

پروژه‌های جهان متحد شوید!

دنیا

۸

آبان ۱۳۵۷

در این شماره:

- اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران (۲)
- درنمای نوید بخش اتحاد نیروهای میهن پرست و آزادخواه در مبارزه برای برانداختن رژیم استبدادی شاه (۳)
- درود بر اکتبر (۱۰)
- جنبش اعتصابی کارگران - راهگشای مرحله نوین مبارزات مردم ایران (۱۴)
- تجارب تاریخ را بکار بندیم! (۲۲)
- همپیوندی رژیم و مجتمع نظامی - صنعتی در جهت محو استقلال ملی (۲۶)
- مطبوعات خارجی در باره علل رویداد های اخیر ایران (۳۶)
- علیه خط مشی تسلیم طلبانه (۴۱)
- صفر قهرمانی، نمونه وفاداری بخلاق و پایداری در برابر دشمن (۴۷)
- "بوف کور" و "دنیای پرناله ها" (۵۱)
- "مردم" در جشنهای ارگان های مرکزی احزاب برادر (۶۰)

نشریه سیاسی و تنویریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال پنجم (دوره سوم)

اطلاعیه

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران لازمیشمرد با اطلاع همه
اعضاء و هواداران حزب برساند که تنها مرجع موثق برای اطلاع از نظر
حزب مادرباره مسائل سیاسی جاری، ارگانهای مرکزی حزب
(روزنامه مردم و مجله دنیا) و ویژه اسناد رسمی حزب مانند اعلامیه
های کمیته مرکزی، اظهاریه های هیئت اجرائیه، اطلاعیه هائی است
که از طرف دبیرخانه کمیته مرکزی نشر مییابد.

تذکر این نکته از آنجهت ضرور شد که در شرایط کنونی در یک سلسله
مطبوعات هوادار حزب ما گاه نظریاتی نشر مییابد که حاوی برخی ارزیابی
های شتاب زده ایست که با سیاست جاری حزب تطبیق نمیکند.

ما اطمینان داریم که کلیه مطبوعات هوادار حزب که مساعی فراوانی
برای مبارزه علیه استبداد و امپریالیسم و دفاع صادقانه از جنبش بزرگ
مردم ایران بکار میبرند، بنوبه خود خواهند کوشید با توجه به ارگانها
و اسناد مرکزی حزب، مشی حزب را در مسائل جاری با دقت بیشتری
منعکس نمایند.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

دورنمای نوید بخش

اتحاد نیروهای میهن پرست و آزادیخواه

در مبارزه برای برانداختن رژیم استبدادی شاه

یکی از مهمترین قوانین تحول تاریخ بشر افزایش نقش توده های خلق در زندگی اجتماعی و سیاسی است. در واقع هرقد وظایفی که در برابر جامعه قرار گرفته است دشوارتر و پیچیده تر و تحولات اجتماعی بنیادی لازم برای حل این مسائل عمیق تراست، میزان اشتراك توده های مردم که بصورت عام آگاه تاریخ برای نوسازی جامعه وارد میدان عمل میشوند، بیشتر میگردد.

لنین آموزگار کبیر پرولتاریا این حکم را یکی از عمیق ترین و مهمترین احکام تئوری مارکسیستی-لنینیسم می نامد: "در روزگار ما میلیون ها و ده ها میلیون مردم هستند که خود تاریخ سازند" *

مبارزات ماه های اخیر مردم ایران علیه رژیم ضد ملی و ضد موکراتیک محمد رضا شاه و بیوزنه تظاهرات میلیونی خلق در روزهای ۱۳ و ۱۶ شهریور ماه بنحو بارزی درستی این حکم مهم علمی را در مقیاس کشور ما تایید نمود. در سراسر کشور ما میلیون ها نفر از مردم برای برانداختن رژیم استبدادی شاه بپا خاسته و بصورت تظاهرات عظیمه خیابانی این خواست سیاسی خود را که در واقع بمعنای اعمال تغییر در نظام حکومتی ایران در جهت دموکراسی و حاکمیت ملی است با قدرت هر چه تمام تر اعلام داشته اند.

بدیهی است در شرایط سیاسی کشور ما نماینده های میلیونی توده های مردم را نمیتوان به حساب حزب، گروه یا طبقه معینی از جامعه گذاشت. در این تظاهرات و مبارزات همه نیروهای خلق، نمایندگان همه طبقات و قشرهای مردم جامعه ایران شرکت داشته اند. رگبار مسلسلها و خود کارهای امریکائی، گلوله های تانک های انگلیسی، چه در تهران و چه در شهرستانها بروی همه نمایندگان گشوده شده است و میهن پرستان و آزاد پخواهان بشمار می آید که بخاک افتاده اند تنها متعلق بیک طبقه یا قشر معینی از جامعه، از آن این حزب یا آن گروه اجتماعی و گرایش سیاسی نبوده اند و نمیتوانند باشند. همه با هم برای هدف واحد، برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی و فاسد شاه، یکدل و یکجهت بمیدان آمده، سینه هارا در برابر گلوله های مرگبار شاه و امپریالیسم سپر کرده اند. خون کارگر، دهقان، دانشجو، روشنفکر، کاسب و تاجر یکجا بر زمین ریخته شده و اجساد هواداران همه احزاب و سازمانها و گرایشهای سیاسی اپوزیسیون در رجوار یکدیگر و شاید در گودالهای واحدی دفن شده اند.

بجرات میتوان گفت که هرگز در تاریخ انقلابهای کشور ما نیروی خلق با چنین عظمت و ابهتی از جای نجنبیده است و هرگز چنین اتحاد و یکدلی در مورد یک هدف مشخص، چنین پیوند و همبستگی در شیوه مبارزه سیاسی میان اقشار مختلفه مردم دیده نشده است. تظاهرات خیابانی اعتصابات متعدد کارگران و کارمندان، تعطیل عمومی سرتاسری ۲۴ مهرا با یادگشته گان جمعه سیاه حکایت از آن میکند که جنبش خلق روز بروز متشکل تر، پیچیده تر و پررغمون تر میگردد.

این پدیده با وجود خصلت خود جوشی که دارد از لحاظ مبارزات سیاسی حال و آینده کشور ما بسیار آموزنده، واجد اهمیت و شایان توجه فراوان است.

در واقع حوادث یکسال اخیر مبارزه متفق مردم نشان داد که موافقی که تا کنون بر سر راه وحدت عمل و اتحاد میان نیروهای ضد رژیم قرار گرفته است برخلاف آنچه از جانب برخی از گروه ها و رهبران آنها ادعا میشود ناشی از خواست خلق نیست بلکه معلول پیشدوریهای ذهنی کسانی است که تمایلات خود را جانشین واقعیات و خواستههای خلق میکنند.

از سوی دیگر مبارزات متحد خلق صحت نقشه عمل حزب توده ایران را که طی سند سیاسی مصوب پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی * تصریح شده است، به ثبوت میرساند. در این سند گفته شده است: "جهت اصلی نقشه تاکتیکی این دوره برای نیل به هدف مشترک مبارزه یعنی سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و ضد موکراتیک کونی عبارت از منفرد ساختن هر چه بیشتر شاه و در آوردن پشیمان او در جامعه ایران است. بنابراین تدارک زمینههای لازم برای نیل به این هدف مستلزم تجهیز همه نیروهای ممکن برای مبارزه در این راه است. کوشش در راه تجمع نیروهای وسیع خلق و متحد ساختن آنها برای مبارزه مشترک از طریق فعالیت مستمر در میان توده های مردم، پایه اساسی این تدارکات را تشکیل میدهد."

بدیهی است وظیفه اخیر نتیجه منطقی حکم اول در باره جهت اصلی نقشه عمل است، زیرا مسلم است که برای منفرد ساختن شاه و در آوردن پشیمان او باید همه نیروهای ممکن مخالف رژیم در جهت مقابل آن در یک صف قرار گیرند و بد یگرسخن با یکدیگر متحد شوند. بنابراین واضح است که نفی لزوم اتحاد در مورد هر گروه، حزب یا دسته ای از نیروهای خلق با ستاد هر نظر یا دلیل مرامی و عقیده ای، سیاسی و تدبیری و یا توجیه تبرئه جویانه و غیر آن که باشد بمنزله تضعیف نقشه منفرد ساختن شاه و هواداران او و گسترش جنبش خلق از سوی دیگر است.

بنابراین فوق مهمترین درسی که از تظاهرات اخیر توده های خلق برای مجموع جنبش آزادی خواهانه و استقلال طلبانه مردم ایران انتزاع میشود عبارت از ضرورت غیر قابل انکار وحدت عمل و اتحاد در جهت هدف مشترک مبارزه است.

تجربه تظاهرات و مبارزات اخیر از سوی دیگر بهمان نگر این حقیقت است که هر قدر خصلت آگاهانه جنبش قوی تر و سازمان یافته تر باشد بهمان میزان امکان موفقیت و پیشرفت در جهت مقصود بیشتر است. بد یگرسخن شرط ضروری پیروزی در نبرد مشترک نه تنها آگاهی کامل از هدف نبرد و ایمان بد رستی آنست، بلکه مستلزم وجود رهبری متمرکز سیاسی است که بتواند با مطالعه همه جانبه اشکال مبارزه توده ها را که در جریان نهضت بطور خود بخود پدید می آید جمع بندی کند، راههای عملی و واقعی نیل بمقصود را نشان دهد، بمان خصلت آگاهانه به بخشد و نهضت را با قدامهای سنجیده و شعارهای روز قیقا حساب شده ای پیروزی رهنمون گردد.

تظا هراتعظیم مردم در خیابانهای تهران و شهرستانها موج اعتصاباتي که پس از اعلام حکومت نظامي و کشتار جمعه سپاه جريان يافت نمونه های کاملی از اتحاد و یکدلی توده های خلق را آشکار ساخته نشان میدهند که در مورد هدف سرنگون ساختن رژیم محمد رضا شاه نه تنها اتحاد نظر میان توده های وارد در میدان مبارزه تحقق یافته است بلکه این اتحاد و همبستگی میان آنها و مردمی نیز وجود دارد که موقتاً خارج از عمل قرار گرفته اند. یکی از بهترین نمونه های این همبستگی عمل مسافری اینستگاه مرکزی راه آهن تهران است که روز ۱۸ مهرماه هنگامیکه دیدند پلیس شاهها توسط بزور لولو کو موتیف رانان اعتصابی را وارد میکند که قطارهای مسافری را بحرکت در آورند از سوار شدن در واگونها سربازند و با این عمل پشتیبانی کامل خود را از اعتصاب کنندگان نشان دادند. پشتیبانی آشکار و همه جانبه مردم از کارکنان مطبوعات که برای پایان دادن به سانسور دست با اعتصاب زده بودند و نتیجه همین پشتیبانی در مبارزه خود پیروز گشتند، یکی دیگر از نمونه های عالی و آموزنده این همبستگی عمومی در مورد سیاسی بشمار میرود.

کوتاه سخن آنکه حوادث اخیر پر روشنی تعامنشان داد که زمینه های واقعی انکارناپذیری در مورد وحدت عمل و اتحاد نیروها بوجود آمده است. در این مورد توده های خلق فرسنگها از هیران سیاسی خود جلو افتاده اند.

تردید نیست که همین همبستگی عمومی و شرکت آگاهانه و متحد توده های خلق در مبارزه سیاسی، رژیم شاه و پشتیبانان امپریالیست آنرا سخت نگران و هراسان ساخته است. به همین سبب است که رژیم با تمام نیروی که در اختیار دارد میکوشد تا بلکه این همبستگی و هم پستی خلق، این اتحاد طبیعی توده های مردم را هم بنیروی اسلحه و با توسل به کشتار و خشونت وزندان و هضم با افشاندن تخم نفاق و دوکسی میان گردانهای مختلفه نیروهای مردم، بکلمه پراکندن شایعات دروغ و اقدامات عوامفریبانه و مانورهای رهم شکنند و بخشهایی از نیروهای خلق را با وده ها و وعیدها بفریبد. نباید به تاثیر و خطر چنین کوششهایی از جانب رژیم و اعمال آن کم بهادان رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه نه تنها تاندان علیه خلق مسلح شده است بلکه میلیاردها پول و دستگاره نیرومند تبلیغی در اختیار دارد و تجربیات قریب نیم قرن حکومت ترور و اختناق در کشور ما و تجربیات طولانی سرمایه داری امپریالیستی در مورد طرق اسارت فکری توده ها مجهز است. لیبخندهایی که دولت شریف اما می از یکسویه نهضت میزند و توپ و تشرها، باز داشت ها و کشتارهایی که از سوی دیگر اویسی ها هر روز رسرا سر کشور انجام میدهند، در روی یک ممدال هستند. سرشکستن و دامن پراز گرد و گردن سیاست شناخته شده ای است.

اگر درست است که رژیم با تمام قوا میکوشد از ایجاد تفرقه و نفاق و چند دستگی در میان جنبش خلق بسو و تشبیه موقعیت خود و امپریالیسم استفاده کند، اگر تا مسائل در اختیار خود را بکار میرود تا مبارزات متفق خلق و وحدت عمل توده های مردم را متفرق سازد و میان بخشهای مختلفه آن دوقی و نفاق ایجاد نماید در آن صورت تردید نیست و باقی بماند که اتحاد احزاب و جریانه های سیاسی ضد رژیم عامل تعیین کننده و وثیقه اساسی پیروزی در نبرد عظیمی است که اکنون میان نیروهای خلق از یکسو رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه در جریان است. این در واقع حکم تخلف ناپذیر و آری تاریخ است که بدینسان احزاب و جریانه های سیاسی را در برابر مسئولیت خطیر تاریخی خود قرار میدهد و با اتکاء به حوادث واقعیهاتی که هم اکنون در کشور ما میگذرد هشدارهاش داده، یکبار دیگر این حقیقت را که بارها حزب ما متذکر شده است تلویحاً خاطر نشان میسازد: "بدون سازمان هیچ عمل انقلابی نمیتواند به نتیجه سودمند برسد و اقدامات سازمان نیافته، هر قدر هم مبتکران آن فداکارانه

پاك و صاد قانه باشد ، جز شكست چیزی ببار نخواهد آورد * بنا براین بدون برنامه مشترك و تعیین متفق راههای درست عمل و وحدت عمل بمنظور تحقق آن نمیتوان بهمدف مشترك رسید . وجود هدف مشترك میان همه سازمانها و گروههای سیاسی ضد رژیم یعنی همدستان بودن در این امر کسرتگون ساختن رژیم موجود شرط مقدم حرکت جامعه مابسوی هدفهای ملی و دموکراتیک مردم ایران است آن زمینه واقعی است که برپایه آن میتوان اتحاد نیروها را پیرامون برنامه و خط مشی واحد عملی ساخت . در شرایط کنونی بویژه هنگامی که توده های عظیم مردم پس درین وینا حه گوناگون وارد میدان مبارزه سیاسی میشوند توافق بر سر برنامه و خط مشی واحد میان سازمانها و احزاب ملی و آزاد یخواه نمتنها یکی از شرایط ضرور برای پیروزی در نبرد علیه رژیم خودگامه محمد رضا شاه است ، بلکه در عین حال میتواند وثیقه مطمئن نیز برای استقرار یک حکومت منطبق با مصالح ملی و منافع خلق پس از نزل به برانداختن رژیم کنونی باشد . بنا براین اتحاد برپایه برنامه و خط مشی واحد برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاهانه علاوه بر زمینه بسیار مساعدی برای توافق نسبت به برنامه آینده و نوع حکومتی که پس از برانداختن رژیم کنونی روی کار خواهد آمد فراهم میسازد .

از آنچه گفته شد تفاوت میان دوبرنامه مشترك حال و آینده بخوبی نمودار میشود . اتحاد کنونی بمنظور یگانگی رهبری مبارزات مردم در نبرد برای برانداختن رژیم استبدادی شاه ، بمنظور مطالعه متفق طرق و شیوه های مبارزه ای است که در شرایط داخلی و بین المللی کنونی بهترین امکانات را برای پیشرفت نهضت در جهت مقصود فراهم میسازد و همین سبب از لحاظ سازمانی و سیاسی خصلت آگاهانه جنبش خلق را تقویت مینماید و استفاد مخرود مندانه و واقع بینانه نهضت را از شرایط موجود و دستاوردها تحکیم مینماید . بدیگر سخن هدف برنامه مشترك جبهه ضد دیکتاتوری اینست که سازمانهای سیاسی ضد رژیم را بصورت ستاد واحد نهضت متحد ساخته ، متفق توده های خلق را بصوی پیروزی در نبرد برای برانداختن رژیم استبدادی محمد رضا شاه هدایت نماید . در صورتیکه برنامه مشترك آینده ، یعنی برنامه ای که تحقق آن ضرورتا به بعد از سقوط رژیم کنونی موکول میشود ، برای آن لازمست که تمایلات و خواستههای مشترك سیاسی و اجتماعی طبقات و قشرها مختلفه ملی و دموکراتیک جامعه را در قالب واحدی بریزد و توده های مردم را برای انجام هر چه سریعتر آن خواستهها تجهیز و متحد سازد . در حالیکه برنامه مشترك جبهه ضد دیکتاتوری بر مبنای هدف واحدی که مورد قبول همه است بمنظور تعیین خط مشی و شیوه های عمل متفق تشکیل میگردد ، برنامه مشترك آینده در نظر به تفاوت در هدفهای سیاسی و اجتماعی احزاب و سازمانهای وارد در جبهه بر اساس يك قدر مشترك مورد پذیرش همه شرکت کنندگان بوجود میآید یعنی برپایه يك حداقل مورد قبول برای برخی از سازمانها و يك حد اکثر مورد پذیرش برای سازمانهای دیگر تشکیل پذیراست . معذلك تشخیص این تفاوت میان د ونوع برنامه بمعنای آن نیست که گویا از هم اکنون نمیتوان درسند واحدی برنامه مشترك حال و آینده را مورد موافقت قرار داد . بعکس تنظیم چنین سندی از هم اکنون بویژه از آن جهت سود مند و حتی لازم است که در نهای آینده را در ارتباط با مبارزات کنونی روشن میسازد و لذا به برخی نگرانیهای ناشی از عدم آگاهی به نقشه های آینده احزاب و سازمانها که خود یکی از موانع اتحاد بشمار میرود ، پایان می بخشد . بدیهی است که احزاب و سازمانهای درون اپوزیسیون در باره مسائل سیاسی حال و آینده

* سند سیاسی مصوب پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران ، مجله دنیا ، شماره ٥ ، مرداد

وشیوه‌های عمل نظریات‌مختلفی دارند. این خودامری است طبیعی، زیرا اگر غیر از این میبود و اختلاف نظری نبود وحدت کامل وجود میداشت و لذا بحث درباره اتحاد و وحدت عمل منطقاً منتفی میبود. بنابراین برای آنکه بتوان برنامه‌مشترکی تنظیم نمود که مورد موافقت همه احزاب و سازمان‌های مخالف رژیم باشد ناگزیر باید بدو اُصن گفت‌وشنودهای مقدماتی مسائل مورد قبول همگان را از مجموع مسائل دیگر تفکیک نمود. روشن است که اگر نمایندگان سازمانهایی که به گفتگو می‌نشینند از مطلق ساختن مسائل مورد اختلاف پرهیز کنند و بنا را صرفاً بر مسائل مشترک پذیرفته قرار دهند مسلماً میتوان به نتیجه مطلوب رسید.

در این اواخر از ناحیه برخی از رهبران سازمانها و گروههای مخالف رژیم در مورد اتحاد و حتی همکاری با دیگر سازمانها بی‌ویژه با حزب توده ایران نظریاتی ابراز شده که نه تنها بر پایه تکیه بر اختلاف نظرها قرار دارد بلکه بنحوی است که گویا شرط اتحاد و وحدت عمل عبارت از تسلیم شدن به نظر سازمان یا حزب و گروه دیگر است. مثلاً گفته شده است که چون جهان بینی مارکسیستی پایه عقیده ای حزب توده ایران را تشکیل میدهد هواداران نهضت اسلامی نمیتوانند با آن در یک صف قرار گرفته مستقیماً مبارز نمایند.

رهبر سازمان دیگری بدعوی اینکه گویا حزب توده ایران فاقد استقلال است اتحاد با حزب توده ایران را موقوف به "امتحان" آن در عرصه عمل سیاسی آیند نموده است و نمایندگی جریان سیاسی دیگر صرف عدم موافقت خود را با اصول عقیده ای حزب توده ایران دلیل مخالفت با همکاری با حزب مابیان داشته است.

صرف نظر از اینک توده‌های مردم با وحدت عمل خود در میدانهای مختلفه مبارزه با این قبیل نظریات پاسخ منفی داده اند و ثابت کرده اند که میتوان دارای نظریات و عقاید گوناگون سیاسی، دینی و اجتماعی بود و در عین حال پهلوپه پهلوی است در دست هم برای هدف واحد جان برکف مبارزه و فعالیت نمود، اصولاً چنین استدلالات بمنزله موقوف ساختن اتحاد و وحدت عمل نیروها به یگانگی کامل نظریات در همه زمینه‌ها یا تسلیم شدن به یک نظر و انصراف از عقاید خود است. این روش در واقع بمعنای اشتباه نمودن ائتلاف سیاسی گروههای مختلف العقیده بر مبنای هدف مشخص واحد با وحدت کامل عقیده ای میان سازمانهاست و لذا در واقع بمعنای نفی کوشش در راه اتحاد و وحدت عمل است.

حزب توده ایران برای آن حزب مستقلی است که جهان بینی و اصول ایده اولویتیک و سازمانی مشخصی را که منطبق با خواستههای طبقه کارگر است پایه فعالیت خود قرار داده است، همچنانکه نظریات احزاب، سازمانها و گروههای دیگر سیاسی با زتابی از خواستههای طبقات و قشرهایی است که سازمانهای مزبور نمایندند آن بشمار میروند. بنابراین توقع اینکه حزب توده ایران برای اتحاد و وحدت عمل با احزاب و سازمانهای دیگر از اصول عقیده ای خود انصراف حاصل کند در واقع بمعنای سلب استقلال از سازمانی است که خود اتحاد سازمانها را بر پایه حفظ استقلال عقیده ای هر یک از آنها پیشنهاد میکند.

اگر حزب توده ایران قبول نظریات خود را شرط اتحاد قرار نمیدهد نه از آن جهت است که مایل نیست عقاید و نظریات سیاسی و اجتماعی مستقل خود را رسوخ و اشاعه دهد، بلکه فقط بدان سبب است که در مورد هدف و مضمین و خواسته سیاسی مشخص با دیگر سازمانهای پیروسیون نظر مشترک دارد. و لذا بحکم منطق و عقل اتحاد و وحدت عمل را برای پیروزی در هدف مشترک لازم می‌شمرد.

حزب توده ایران وظیفه خود میدانند که در هر مورد آنچه برای پیشرفت نهضت توده‌های خلق درست و مفید میسرود صریحاً اعلام دارد، همچنانکه بشهادت اسناد پلنوم پانزدهم خود که در سال ۱۳۵۴ انتشار یافته، حزب مانخستین سازمان سیاسی کشور است که صریحاً با روشنی کامل شعار لزوم مبارزه برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی محمد رضا شاه را به مثابه " نخستین هدف همه نیروهای ملی و ترقیخواه ایران " عنوان نموده و همه سازمانها و گروههای مخالف رژیم را برای اتحاد و مبارزه متفق بمنظور تحقق بخشیدن باین هدف مشترک فراخوانده است .

در اعلامیه مورخ ۱۳ شهریورماه ۱۳۵۲ خود حزب توده ایران لازم شمرده است که بر اساس هدف مشترک همه نیروهای ملی و آزادپخواه پیشنهاد های مشخصی را برای برنامه مشترک آینده و تشکیل يك دولت ائتلاف ملی عرضه کند . اعلام این نظریات نه از آن جهت است که گویا حزب ماقبول این پیشنهاد ها را شرط بی چون و چرای اتحاد و ائتلاف برای حال و آینده می شمارد ، بلکه بویژه برای آنست که همگان را از نقطه نظر حزب ما آگاه ساخته و در عین حال آمادگی حزب توده ایران را برای گفتگو و پیرامون این پیشنهاد ها و همچنین درباره هر نظریه پیشنهادی که از جانب سازمانهای دیگر ابراز شود بمنظور هموار ساختن راه برای تنظیم برنامه مشترک اعلام دارد .

بی شك نظر سازمانها و جریانهای سیاسی ضد رژیم در مورد شیوه های مبارزه کنونی و شعار های روز برای نیل به هدف مشترک و همچنین درباره برنامه آینده یکسان نیست . به همین جهت تا زمانیکه جنبه واحد ضد دیکتاتوری بر پایه برنامه مشترک تشکیل نشده است ، مبارزات ضد رژیم ناچار در جهات متفاوت سیر خواهد نمود . برخی از جریانهای سیاسی مبارزه علیه رژیم را صرفاً تحت شعار سرنگونی بطور مستقیم ، برای نیل به هدف کافی میدانند و لذا اصولاً استفاده از شیوه دیگری را غیر از اعمال قهر مستقیم و پوروش بلا واسطه به سنگرهای قدرت رژیم جان نمیشمارند . در حالیکه جریان دیگر معتقد باینکه روشی است که بر پایه مبارزات مشخص و تحت شعارهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی بتواند بامتزلزل ساختن ارکان اساسی رژیم ترور و اختناق و تصرف مواضع مهمی که رژیم برای اعمال سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک خود در اختیار دارد نیل به هدف مشترک را آسان و ممکن الحصول سازد . برنامه هائی نیز که در مورد رژیم آینده از جانب سازمانها و جریانهای سیاسی و اجتماعی انتشار یافته بسیار متفاوت است . برخی راه نجات کشور را در تشکیل يك حکومت اسلامی میدانند ، جریان دیگر در عین اینکه اجرا موازین شریعت را لازم میدانند معتقد به حکومتی است که طبق قانون اساسی تشکیل گردد بیا بعبارت دیگر بر اساس سلطنت مشروطه اداره شود . جریان سیاسی سوم تعیین شکل حکومت آینده را موکول به انتخابات عمومی و آراء مردم ۱۳ شهریور که انتشار داده و تشکیل يك حکومت ائتلاف ملی بر پایه جمهوری برای اجرا و وظائف عده دموکراتیک ، ضد امپریالیستی و وفاهی پیشنهاد شده است .

بدیهی است هر يك از نظریات و پیشنهاد های مطرحه در درجه معینی از دوری و نزدیکی نسبت بمواضع حزب توده ایران قرار گرفته اند ولی حزب توده ایران این دوری و نزدیکی نسبت بموضع حزب رادمانی در راه اتحاد و وحدت عمل نمیداند . به همین دلیل سند سیاسی مورد تصویب پلنوم پانزدهم تصریح میکند : " گفتگو و بحث درباره اختلاف نظر ها بهیچوجه نباید ما را از هدف اساسی که عبارت از یکی کردن و يك جبهه کردن کوششها برای نیل بآماج اصلی نهضت است منحرف سازد . موکول کردن اتحاد و اتحاد عمل نیروها به یگانگی کامل نظریات در همه زمینهها بمعنای نفی کوشش

در راه اتحاد است ، زیرا نفس اتحاد بین سازمانها و گروههای سیاسی مختلف خود متضمن اختلاف نظرمیان آنها نیز هست . اگر غیر از این میبود منطقاً میبایست بجای اتحاد پیرامون برنامه و خط مشی مشترك مسئله وحدت رهبری و سازمانی مطرح میگردد .

در شرایط و اوضاع و احوال کنونی آنچه پیش از همه میتواند زمینه های عینی اتحاد ما را فراهم سازد عبارت از وحدت عمل کلیه نیروهای اپوزیسیون پیرامون مطالبات سیاسی و اجتماعی مشخص از قبیل الفاء حکومت نظامی ، آزادی همه زندانیان سیاسی و تصویب قانون عفو عمومی ، بازگشت بلا شرط همه پناهندگان سیاسی و تبعید شدگان ، بموجب قانونی که باید بتصویب رسد ، آزادی اجتماعات ، مطبوعات ، احزاب و سندیکا های کارگری بدون هیچگونه تبعیض و استثنا و غیره .

اینها شمارهای مشخصی هستند که هم اکنون در اثنای مبارزات ، تظاهرات و اعتصابات سیاسی از طرف قشرهای وسیع مردم و توده های زحمتکش مطرح میشوند . اینها وسایل گرانبهای برای وحدت عمل میان نیروها هستند و محققاً استفاده درست از آنها و آشکار ساختن پیوند غیر قابل انکار آنها بحدف مشترك یعنی سرنگون ساختن رژیم استبدادی محمد رضا شاه گام مهمی در راه اتحاد نیروها و تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری است .

گسترش جنبش خلق و تظاهرات متحد میلیونها نفر از مردم کشور ما علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه ، در زمان نوبت بخشی در برابر همه نیروهای میهن پرست و آزاد پخواه گشوده است .

رژیم قادر نیست ضعف خود را که در نتیجه وارد شدن توده های میلیونی به صحنه نبرد سیاسی و وحدت عمل آنها پیش از پیش آشکار شده است بپوشاند . بالا رفتن نقش توده های خلق در زندگی اجتماعی و سیاسی علامت بارزی از فروپاشی سیستم حکومتی است که بر پایه تاراج منابع ثروت ملی ، سرسپردگی به امپریالیسم ، ستگزی ، زورگویی و فساد استوار است .

بر همه سازمانها ، احزاب و گروههای اپوزیسیون است که از این امکانات هر چه سریعتر برای اتحاد و تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری استفاده نموده ، جنبش را هر چه آگاهانه تر و سنجیده تر بصوی هدف مشترك یعنی برانداختن رژیم مغفورا استبدادی رهنمون گردند . این وظیفه تاریخی سربازان زندی است .

ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری شرط اساسی

بر انداختن رژیم استبدادی شاه است

درود بر اکتبر

سالنامه نخستین دولت کارگری جهان ، مولود انقلاب کبیراکتبر تاکنون ۶۱ بار ورق خورده است . انقلاب اکتبر نه تنها " دنیا را لرزاند " ، بلکه سیمای دنیا را در گگون ساخت و دوران نوینی در سیرت کامل تاریخ بشری پدید آورد .

با انقلاب کبیراکتبر ، جهان به دو ارد و گاه تقسیم شد . در یکسوی آن امپریالیسم ، نیروهای ارتجاعی و گروهکهای رنگارنگی که در سیمای پیروزمذ نخستین انقلاب سوسیالیستی ورشکست خود را امید میدند ، و در سوی دیگر پرولتاریای انقلابی جهان ، مردم زحمتکش کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و همه هواداران آزادی ، عدالت اجتماعی ، صلح و برادری که این انقلاب را انقلاب خود ، بهار شکوفان بشریت و آینده سراسر جهان میدانستند .

انقلاب کبیراکتبر برای نخستین بار بحل مسائلی پرداخت که بشریت نسل ها درگیر آن بود . مساوی مانند استثمار فرد از فرد ، عدم برابری زن و مرد و مسئله ملی و غیره ، سالیان در زنبش را بخود مشغول داشته ، در راه آنها مبارزه ها کرده و قربانیها داده ، ولی بحل آنها توفیق نیافته بود . انقلاب سوسیالیستی اکتبر نمونه درخشان حل بنیادی این مسائل را بجهان عرضه کرد . استثمار فرد از فرد در زادگاه سوسیالیسم بر افتاد و مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید تامین شد . انقلاب اکتبر برابری زن و مرد را تامین نمود و نیوی از نیروی اجتماع را که هزاران سال را کد مانده بود از زندان خانقازاد ساخت و نمونه زن آزاد و برابر حقوق شوری را بجهانیا ن ارائه داد . لنین بلا فاصله پس از پیروزی انقلاب اکتبر یاد آور شد که : وظیفه کشور شوراهاست که نمونه حل عادلانه مسئله ملی را عرضه کند . حل لنینی مسئله ملی انجام شد و خلقهای ساکن سرزمین شوراها از حق کامل تعیین سرنوشت برخوردار شدند و با روح مبین پرستی شوری و انترناسیونالیسم سوسیالیستی دست اتحاد و برادری بهم دادند . اما بزرگترین ره آورد انقلاب اکتبر برای بشریت پیام صلح و دوستی بود . پیروزی این انقلاب ، در مسئله جنگ و صلح در گرونی کیفی پدید آورد . نخستین فرمان لنینی صلح بلافاصله پس از انقلاب اکتبر تا برنامه مشروح صلح و امنیت همکاری بین المللی مصوب کنگره های ۲۴ و ۲۵ حزب کمونیست اتحاد شوروی ، تاقانون اساسی جدید اتحاد شوروی که تعقیب مستعمر سیاست لنینی صلح ، تحکیم امنیت خلقها و همکاری بین المللی را از اصول اساسی خود قرار داده است ، گواه روشن سرشت صلحجویانه اولین دولت کارگری جهان و علاقه آن به محو جنگ از حیات بشری است . لنین میآموخت که : " سیاست جنگ طلبانه امپریالیسم ، شرایط زندگی جامعه بشری را بنا بر روی میکشاند " (لنین - مجموعه آثار - جلد ۲۷ - صفحه ۴۲۰) . و از اینرو مبارزه در راه پاسداری از صلح را وظیفه درجه اول حکومت شوروی قرار داده بود . در شرایط پس از انقلاب اکتبر که جهان عملا به دو سیستم اجتماعی تقسیم شد ، مسئله چگونگی

مناسبات میان این دو سیستم اهمیت اساسی مییافت . به همین جهت لنین در آثار تئوریک خود ، پیوسته بر ناگزیری همزیستی دو سیستم سرمایه داری و سوسیالیسم ، تأکید میکرد و از اصل صلح و امنیت بین المللی ، برابری ، دوستی و همکاری میان خلقها با تمام قوا پشتیبانی مینمود . از آنجا که سیاست صلح اتحاد شوروی دارای اهمیت جهانی برای تمام خلقها و مجموعه بشریت است ، این سیاست پیوسته از پشتیبانی زحمتمکشان جهان و سازمانها و گروهها و عناصر مترقی و شور و دست برخوردار بوده و هم اکنون به جنبش جهانی نیرومندی بدل شده است . این جنبش پیوسته از اقدامات ، ابتکارها و پیشنهاد های اتحاد شوروی برای مبارزه در امتداد جنبش زدائی ، انصراف از اعمال قهر و مناسبات بین المللی ، منع تمام اشکال آزمایشهای اتمی جز بخاطر هدف فهای صلح جوینانه ، منع تولید سلاحهای هسته ای و کاهش تدریجی ذخایر آن ، جلوگیری از اشاعه سلاحهای اتمی ، منع تولید هرگونه سلاح امحاء جمعی ، انحلال گروه بندیهای نظامی ، کاهش نفوس ارتش و تجهیزات جنگی ، محو پایگاههای نظامی در سرزمینهای بیگانه ، تقلیل بودجه های نظامی و اختصاص بخشی از آن بعنوان کمک اقتصادی بکشورهای کمزرد و سرانجام خلع سلاح عمومی و کامل پشتیبانی میکند . بویژه در شرایط کنونی که برخی از محافل تجار و کارامپریالیستی ، در کارگند کردن روند جنبش زدائی و بازگرداندن آن بدوران " جنگ سرد " ، افزایش سریع بودجه های نظامی و تولید سلاحهای جدید امحاء جمعی مانند بمب نوترون ، هستند ، جنبش جهانی هواداران صلح بیش از پیش گسترش می یابد تا با مبارزه خود در سطح جهانی و در مقیاس کشوری ، امپریالیسم جنگ طلب و دست نشاندهگان محلی آنرا منقرض سازد .

با پیروزی انقلاب اکثر جنبش رهایی بخش ملی به بخش جدائی ناپذیر روند انقلاب جهانی و به یکی از سه نیروی اصلی آن بدل شد . مسئله جنبشهای آزاد بیخشن ملی جای مهمی در آموزش لنین دارد . لنین به امکانات بالقوه انقلابی خلقهای زیرستم آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین ایمانی پرشور و بی خلد داشت . در طلیعه پیدایش اکتبر ، لنین در نهای جنبشهای ضد استعماری را که تا آن زمان محدود به کشورهای جداگانه و پیروزی آنها نادر بود ، ترسیم نمود و جای آنها را در پیروسی انقلاب جهانی نشان داد . لنین یاد آور شد که این جنبشها با مبارزه خود علیه غارتگری استعمار و تخریب پایه های اقتصادی و سیاسی آن بموازات انقلابهای سوسیالیستی و طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری ، عمل میکنند و بدینجهت متحدان طبیعی و یابیدار آنها هستند . لنین یاد آور شد که : " . . . توده های زحمتکش و دهقانان مستعمرات ، اگرچه هنوز عقب مانده اند ، اما در مراحل بعدی انقلاب جهانی ، نقش انقلابی عظیمی ایفا خواهند کرد " (لنین - کلیات آثار - جلد ۳۲ صفحه ۵۰۵) .

پیش بینی لنین صحت خود را آشکار ساخت و جنبش آزاد بیخشن ملی در سیر تکامل خود به یک جنبش توده ای ، هدفمند ، انقلابی و سازمان یافته بدل گردید که بطور عینی بخشی از جنبش انقلابی جهان علیه امپریالیسم بود ، و از نظر ذهنی روز بروز رسالت خود آگاه تر میشد . نقش احزاب کمونیستی را بمثابه عامل پیشاهنگ در جنبشهای آزاد بیخشن ملی و تلاش بی توقف آنها برای تشکیل جبهه واحد ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در این جریان نباید از یاد برد .

پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم ، پیروزی جنبشهای رهایی بخش ملی را تسریع کرد و

موجب فروپاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم شد. اگر در آستانه انقلاب کبیرا کتبر ۶۹ درصد جمعیت جهان در بند ستم مستعمراتی و نیمه مستعمراتی قرار داشت و ۷۲ درصد مساحت جهان، بطور مستقیم و غیر مستقیم، عرصه غارتگری امپریالیسم بود، این نسبت در آغاز سالهای ۶۰ به یک در صد جمعیت جهان و ۴ درصد مساحت آن رسید که تاملحظه حاضر بیش از اینها کاهش یافته است.

تحت تاثیر انقلاب اکتبر و ستاوردهای آن در کیفیت مبارزه میان امپریالیسم و جنبشهای آزاد بیخشم ملی نیز تغییرات مهمی رخ داده است. بحران عمومی سرمایه داری که با پیروزی انقلاب اکتبر آغاز شد، مجموعه سیستم مناسبات میان امپریالیسم و کشورهای نواستقلال را دچار بحران ساخته است. تغییر نوین تناسب قوا در جهان، امپریالیسم را بیش از پیش مجبور میکند که با وجود برخورداری از نیروی قابل ملاحظه، نتواند جنبشهای رهایی بخش را از نظر نظامی برانو در آورد، گویاترین نمونه آن شکست سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا در ویتنام، شکست استعمار برتقال در آنگولا، موزامبیک و گینه بیسائو است که نشان داد امپریالیسم جهانی، دیگر قادر نیست با قهر نظامی خلقهارا در اسارت خویش نگاهدارد.

نمودار دیگر بحران مناسبات میان امپریالیسم و کشورهای نواستقلال را باید در مناسبات اقتصادی جهانی امپریالیسم با این کشورها جستجو نمود. تشدید تعارضات ضد امپریالیستی در اکثریت کشورهای کم رشد و پستیبنایی کشورهای جامعه سوسیالیستی از آنان، با این کشورها امکان داده تا برای تحکیم اقتصاد ملی و تثبیت حق حاکمیت خویش، خواستار مواضع نوینی در تقسیم کار جهانی سرمایه داری باشند. با آنکه در اکثریت کشورهای نواستقلال، شیوه تولید سرمایه داری با درجات متفاوت وجود دارد، ولی امپریالیسم در کمتر کشوری توانسته است "پارتنر" مطمئن و پایداری در قالب بورژوازی بومی برای خود پیدا کند. حتی در کشورهایی که براه رشد سرمایه داری میروند اندیشه استقلال نسبی اقتصادی نضج میگیرد و امپریالیسم برای غارت آنها ناگزیر شیوههای نوین غارتگری را برمیگزیند. با آنکه هدف عمده امپریالیسم نگهداشتن کشورهای نواستقلال در تقسیم کار جهانی اقتصاد سرمایه داری است، ولی بخشی از این کشورها با استفاده از امکانات پس از انقلاب اکتبر، راه رشد غیر سرمایه داری (با سمتگیری سوسیالیستی) را انتخاب کرده اند، تا راه دست یابی بمرحله ساختن سوسیالیسم را در کشور خود کوتاه تر سازند.

نفتنها مناسبات سیاسی و اقتصادی امپریالیسم با کشورهای نواستقلال دچار بحران است بلکه سیاست و ایدئولوژی نواستعمار نیز وارد بحران عمیقی شده است. اثبات روز افزون بی کفایتی نظام سرمایه داری در حل تضادهای جامعه، کشش فزاینده سوسیالیسم و تنگنشدن شعاع عمل امپریالیسم، امپریالیسم را به استفاده از سلاحهای زهرآگین آنتی کومنیسم، آنتی سوسیالیسم، دامن زدن به اختلافات ایدئولوژیک، رواج تئوریهایی و اخوردهای چون تئوری کشورهای "غنی و فقیر" و دامن زدن به اپورتونیسم چپ و ماورا* چپ ناگزیر ساخته، تا سردرگمی بیافزیند و مانع از تنگنشدن محیط تاثیر و تسلط خود شود. اما علیرغم تلاشهای نواستعمار هرگز نفوذ سیاست انقلابی اتحاد شوروی در پروسه جهانی مانند امروز عظیم نبوده است، هرگز اعتبار بین المللی اتحاد شوروی مانند امروز پیدا نرنبوده است. خلقهای جهان بیش از پیش بی میبندند که کشور زادگاه انقلاب اکتبر با قداکاری بیمانند به وظائف انقلابی خود در پشتیبانی از نیروهای مترقی جهان، به اصل انترناسیونالیسم پرولتری عمل کرده و با تمام قوا، خود را وقف مصالح خلقها نموده است. اما امپریالیسم هر روز بیشتر خود را بمثابة دشمن آزادی، دموکراسی و ترقیات اجتماعی نشان میدهد. ایدئولوگهای جهان امپریالیسم پیوسته کوشیده اند تا بر تضاد عینی موجود میان امپریالیسم

وجنبش آزاد بیخشی ملی سرپوش گذارند وخیال خود "منافع مشترکی" برای این دو گروه ازکشورها در مبارزه علیه کمونیسم پیدا کنند. آنان با اختراع تئوری کشورهای غنی و فقیر "کشورهای سوسیالیستی را در کنار کشورهای امپریالیستی قرار میدهند. موضع خائزانه رهبری ماژونیمستی چین در این عرصه نیز به امپریالیسم غذا میدهد. این رهبری میکوشد با طرح تئوری "ابر قدرتها" و "سه جهان" تضاد اصلی دوران مارا که تضاد میان سرمایه داری و سوسیالیسم است در سایه بگذارد و کشورهای در حال رشد را علیه کشورهای سوسیالیستی، بخصوص اتحاد شوروی برانگیزد.

اما در جهان کنونی، امپریالیسم علیرغم همه تلاشهای خود در وضعی نیست که بتواند سیر مبارزات خلقهای راکه عنودانه برای ایجاد زندگی نوین مبارزه میکنند، تغییر دهد. با آنکه آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم اینجا و آنجا به تکامل پیروزند جنبش آزاد بیخشی ملی و وحدت نیروهای میهن پرست آسیب میسراند، ولی خلقها در روند مبارزه طبقاتی بیش از پیش پی میبرند که اتحاد شوروی، جامعه کشورهای سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین المللی حامیان پیگیر و مدافعان راستین اهداف انقلابی آنها هستند. لنین در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۲ در باره چگونگی مناسبات اتحاد شوروی با خلقهای مشرق زمین نوشت: "سیاست ما در باره خلقهای مشرق زمین در نقطه مقابل سیاست کشورهای امپریالیستی قرار دارد. سیاست ما عبارتست از حمایت از تکامل سیاسی و اقتصادی مستقل خلقهای مشرق زمین. مانعش خود را در آن می بینیم که دست فداکار و طبیعی و متحد خلقهای ما بشیم که برای استقلال کامل اقتصادی و تکامل سیاسی خود مبارزه می کنند" و در باره استراتژی انقلابی جهان سوسیالیستی خاطر نشان ساخت که: "پشتیبانی از جنبش انقلابی و دموکراتیک همه کشورهای بطور کلی و کشورهای مستعمره و وابسته بطور خاص...".

(لنین - کلیات آثار - جلد ۲۷ - صفحه ۱۴۴)

تلاش امپریالیسم برای جدا ساختن جنبشهای بخش ملی از جنبش انقلابی جهانی تلاش بیهوده ای است، زیرا این واقعیت روشن که جنبش آزاد بیخشی ملی، جدا از متحدین خود یعنی جامعه کشورهای سوسیالیستی و طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری قادر به مواجعه امپریالیسم نیست، هر روز پایگاه وسیعتری می یابد.

تلاش امپریالیسم برای مسخ سوسیالیسم بمنظور سرپوش گذاردن بر برتریهای نظام سوسیالیستی نیز تلاش بیهوده ای است. سوسیالیسم که در آغاز، یک رویا، سپس یک تئوری و سرانجام یک جنبش شد، اکنون بمنزله یک نظام عادلانه و انسانیست، یک اقتصاد فارغ از بحران و تورم و بیکاری، با افزایش دائمی سطح زندگی و رفاه مادی زحمتکشان، با رشد بالای صنایع و کشاورزی، برای همه کشورهای در حال رشد، مشعل راهنماست. سوسیالیسم واقعاً موجود، این واقعیت نوین اقتصادی اجتماعی و سیاسی، این واقعیت فرهنگی - اخلاقی نوین هر روز بیشتر زحمتکشان جهان را تسخیر میکند.

حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی
نیرومندترین و صادقترین پشتیبانان
جنبش انقلابی همه خلقهای جهانند

جنبش اعتصابی کارگران

راهگشای مرحله نوین مبارزات مردم ایران

اعتصابات وسیع و گسترده کارگران و کارمندان در جریان مهرماه، که هم اکنون در آغاز آبان ماه ادامه دارد، از جهات بسیار قابل توجه و مدت خاص است. قبل از همه درجه وسعت و گستردگی و کثرت شرکت کنندگان در اعتصاب است، که هیچگاه در تاریخ جنبش کارگری در ایران سابقه نداشته. در ثانی سطح بالای تشکل اعتصابات و هماهنگی اعتصاب کنندگان در طرز خواسته‌های صنفی و سیاسی است، که درجه ارتقا یافته‌ای از آگاهی صنفی و طبقاتی طبقه کارگر ایران و هم‌زحمتکشان را بطور عموم عرضه می‌دارد. بالاخره موقع زمانی این اعتصابات اهمیت ویژه تاریخی دارد. کارگران و کلیه زحمتکشان با اعتصابات خود نشان می‌دهند که آنها همچنانکه در گذشته بطور موثر و مستقیم در مراحل مختلف مبارزه ضد دیکتاتوری شرکت داشته‌اند، بویژه اکنون که این مبارزه با توسل شاه به آخرین تکیه گام خود ارتش و کشتار جمعی خلق مواجه شده، تشدید مبارزه اعتصابی خود را وسیله خنثی ساختن این تشبیت و تأمین پیروزی آزادی بر استبداد قرار داده، راهگشای مبارزه دموکراتیک ملی هستند. در مجموع مبارزات اعتصابی زحمتکشان در لحظه کنونی نشان دهنده این واقعیت است، که طبقه کارگر ایران عمده ترین نیروی جنبش عمومی خلق بوده و هم این طبقه است، که از امکان مبارزه موثر و پیروزنده بخاطر طرد استبداد وابسته سلطنتی و ادامه جنبش تانویل به هدفهای انقلاب ملی و دموکراتیک برخوردار است.

جنبش اعتصابی کنونی کارگران و کارمندان می‌تواند از جهات عدیده مورد بررسی قرار گیرد.

کوشش ما در این نوشته اینست که اعتصابات کارگران و کارمندان را در مهرماه، که با وسعتی فوق العاده آغاز شد و در مدت کوتاه بسط بی نظیر یافت، در همان جهات کلی، که در بالا به آن اشاره شد مورد مطالعه و ارزیابی قرار دهیم.

۱ - درجه وسعت و گستردگی اعتصابات

از اوائل مهرماه، تنه‌ها و هفته پس از "جمعه سیاه" که در آن رژیم استبدادی ننگین شاه ضربه غافلگیرانه‌ای به تظاهرات عظیم مردم تهران و دیگر شهرها وارد آورد و با اعلام حکومت نظامی در ۱۲ شهر عملاً اداره امور کشور را بدست نظامیان آلت دست سپرد، کارگران و کارمندان و قاطبه زحمتکشان ایران اعتصابات وسیع و دامنه داری را آغاز کردند. این اعتصابات اقشار عظیمی از زحمتکشان کاربندی و فکری را در کلیه رشته‌های تولید صنعتی و کشاورزی ماشین، حمل و نقل و خدمات در عرض مدت بسیار کوتاهی فراگرفت. در صف مقدم این اعتصابات، که وسعت و گستردگی

آنگاه شامل اعتصاب یکزمان کلیه کارگران و کارمندان یک رشته ویا مجموعه زحمتکشان در یک شهر و ناحیه گردید ، پرولتاریای صنعتی ایران و بالاخص کارگران صنایع ذوب آهن و معادن ، نفت ، ماشین سازی ، راه آهن ، نساجی و نظایر آن قرار گرفته است . در مجموع بطور عمده همین امر اخیر است ، که بمنظور مندی موج اعتصابی بیش از پیش افزوده ، اعتصابات را به ضرر بیت فلج کننده ای علیه رژیم پهلوی و قدرت واکاوی طبقه کارگران ایران و متحدین زحمتکش آن را بروشنی نشان میدهد .
اعتصابات مهربانه را قبل از همه کارگران و کارکنان صنایع نفت آغاز نهاده اند . در این اعتصابات که برخی از آنها تا پایان مهربانه ادامه داشت ، گذشته از کارگران و کارکنان پالا پشگاه آبادان ، شیراز ، تهران ، تبریز ، کارگران شرکت های مقاطعه کاری وابسته به شرکت ملی نفت و دیگر کارکنان این شرکت ، در سطح کشور شرکت داشتند . کارگران و کارمندان صنایع ماشین سازی تبریز و اراک ، که در شهریورماه نیز اعتصابات مهمی را برگزار کرده بودند ، کارگران کارخانه های مونتاژ اتومبیل در تهران ، بسیاری از کارگران کارخانه های صنایع ماشین سازی در مرکز و بسیاری از شهرهای دیگر ، کارگران کارخانه های سیمان در صوفیان و شیراز ، هفت هزار نفر کارگران و کارکنان شرکت کشت و صنعت کارون و صد ها موسسات تولیدی دیگری مهربانه یکی پس از دیگری اعتصابات وسیع و گسترده ای را برگزار کردند .

اعتصاب کارگران ذوب آهن و فولاد در اصفهان و اهواز ، اعتصاب کارگران معادن ذغال سنگ و آهن در دامغان ، بافق و البرز ، اعتصاب کارگران معدن و کارخانه ذوب مس سرچشمه و نظایر آن اعتصابات عمده دیگر مهربانه بودند ، که هر یک شامل اعتصاب یکزمان چندین و بیش از ده هزار کارگر میگردد . در جریان مهربانه همزمان با برگزاری اعتصابات در واحدهای بزرگ صنایع سنگین مانند اعتصابات بی درین در کارخانه های نساجی صورت گرفت ، که بتدریج و تا پایان مهر ماه زمینه اعتصاب جمعی کلیه کارگران صنایع نساجی کشور را فراهم آورد . دامنه اعتصابات کارگران در رشته های گوناگون تولیدات صنعتی ، که بطور عمده با پیروزی کامل و یا نسبی کارگران در نیل به خواسته های صنفی همراه است ، همچنان رویه افزایش میبرد .

اعتصابات کارگران در مهربانه تنها به صنایع ورشته های تولیدی اختصاص نداشت . این اعتصابات همچنین شامل کلیه رشته های حمل و نقل اعم از راه آهن ، تاکسی رانی شهری و حتی کارکنان هواپیمائی کشوری گردید . سی و چهار هزار کارگر و کارمند راه آهن در اواسط مهرماه اعتصاب وسیع و متشکلی را بعد از پنج روز برگزار کردند و دولت را به قبول خواسته های خود وادار نمودند . کارگران حمل و نقل شهری در اکثر شهرها اعتصابات موفق و دامنه داری را برگزار و موج اعتصاب در داخل آنان همچنان در حرکت است . کارگران بنادر و گمرکات کشور در معیت کارمندان در جریان مهربانه یکسلسله اعتصابات شکننده و پیروزمندی ترتیب دادند . در جریان اعتصاب کارگران راه آهن و کارگران بنادر حرکت کلیه قطارهای مسافری و باری و امر تخلیه و بارگیری کالا به کشتیها و ترخیص آن از گمرکات بکلی متوقف گردید .

مهربانه با اعتصابات وسیع و گسترده در زمین کارمندان دولت ، که قاطبه آنان را عملاً کارگران و خدمتگذاران جزء تشکیل میدهند ، همراه بود . ابتدا کارکنان بانکها با اعتصاب خود سیستم مالی و پولی را فلج ساختند . از ۱۵ مهر تا ۱۹ مهر ۳ هزار نفر کارکنان مخابرات در سراسر کشور سیستم ارتباط تلفنی را متوقف و دولت را بقبول خواسته های خود وادار ساختند . اعتصاب ده هزار کارمند ، کارگروانه رسان پست از ۱۲ مهرماه آغاز و طی یکروز کارکنان پست و تلگراف در سراسر کشور دست از کار کشیدند . این اعتصاب تنها در آخر مهربانه با پیروزی نسبی و مهلت یکماهه برای تحقق

کلیه خواسته‌های اعتصاب کنندگان پایان پذیرفت . در جریان مه‌ماه کارمندان صدها واحد خدماتی از وزارتخانه‌ها گرفته تا شهرداریها اعتصابات پی در پی را با موفقیت برگزار کردند . دامنه این اعتصابات نیز همچنان روبه‌گسترش می‌رود .

در اعتصابات مه‌ماه ما شاهد آن هستیم ، که نه تنها کارگران یک رشته تولیدی و یا خدمات بلکه گاه کارگران وابسته به رشته‌های مختلف در یک شهر و یا در سراسر کشور اعتصابات وسیع و گسترده‌ای را برگزار کرده‌اند . مثلا در اعتصابات گیلان در زمان واحد ۲۸ هزار نفر کارگر و کارمندان کارخانجات (مثال کانتینر) و (ال . آر . سی) ، کارخانه پوشش گیلان ، کارگران و خانیات ، سازمان آب و برق ، جنگلداری و دارائی و اقتصاد شرکت داشتند . در شیراز کارگران کارخانه‌های پارچه بافی ایگار ، نرگس ، شیراز ، کارخانه لاستیک بریجستون ، سیمان پارس ، مجتمع گوشت و دیگر واحدها اعتصابات همزمانی را برگزار نمودند . در یزد ، شهر صنعتی الیزوپاره ای شهرهای دیگر همین وضع وجود داشت .

از اعتصاب مهم دیگری که بیانگر امنه وسعت و گستردگی اعتصابات مه‌ماه در بخش خصوصی بود میتوان بعنوان نمونه از اعتصاب یک‌زمان ۷ هزار نفر کارگران و کارکنان . ع شرکت وابسته به " گروه صنعتی بهشهر " رانا مبرد . اعتصاب کارگران و کارکنان این گروه صنعتی شامل کارخانه‌های روغن نباتی شامپند ، روغن بهار ، لادن ، پودر برف ، پودر سفید ، صابونهای گلنار و عروس ، پاکمان ، موسسه روشهای مکانیزه و کامپیوتر ، سیمان غرب ، کارخانه‌های نساجی کاشان ، صنایع اراک ، شرکت‌های پاینده ، تضامنی ، و سایر شرکت‌های وابسته به این گروه می‌گردد . در جریان مه‌ماه همچنین کارگران و کارکنان شرکت‌های مقاطعه کاری اعتصابات یک‌زمانی را در سطح کشور برگزار کردند . مثلا کلیه کارگران شرکت ماشین‌های راهسازی " کاترپیلار " در تهران و دیگر نقاط کشور روز ۲۶ مه‌ماه دست به اعتصاب زدند . نظیر همین اعتصابات از طرف کارگران و کارکنان شیلات مازندران و گیلان برگزار شد ، که در آن صیادان خصوصی نیز شرکت داشتند .

چنانکه ملاحظه می‌شود درجه وسعت و گستردگی اعتصابات کارگران و کارمندان زحمتکش پدیدهای کاملاً نو در جامعه ماست . در اعتصابات کارگری در کشور ما در گذشته چنین اعتصابات در موارد نادر و تنها در زمینه صنایع نفت و نساجی مشاهده شده . لیکن وسعت و گستردگی اعتصابات هیچگاه پدیدگرفته‌نبوده که در زمان واحد اعتصاب شامل بخش‌عظیمی از کارگران و کارمندان سراسر کشور شود و بدینسان قدرت و نیرومندی طبقه کارگر و زحمتکشان کارپدی و فکری را در تمامین منافع خود با اتکال به حربه اعتصاب بنمایش بگذارد . در جریان اعتصابات کارگری در مه‌ماه در برخی از روزها تا یکصد هزار نفر و بیشتر یک‌زمان در سراسر کشور در حال اعتصاب بوده‌اند .

هنوز هم اعتصابات کارگری در کشور ما از جهت وسعت و گستردگی بیشتر خود ، تا جائیکه همه زحمتکشان شهروند به مبارزه متشکل جلب شوند راه طولانی در پیش دارد . لیکن اهمیت مه‌ماه در آنست که نشان میدهد این راه میتواند بسرعت پیموده شود . پرولتاریای صنعتی ایران تحت رهبری حزب سیاسی خود ، حزب توده ایران میتواند نقش تاریخی خود را در سازماندهی مبارزات اعتصابی همه اقشار زحمتکشان شهروند سر بهتزاز آنچه بدستور آید بدستی ایفا نماید ، تشکل صنفی و سیاسی زحمتکشان را بسرعت از قوه بفعال درآورد و طبقه کارگر ایران را در مقام شایسته خود ، رهبری عملی مبارزات زحمتکشان و همه نیروهای پیشرو ، مترقی و ملی قرار دهد .

۲ - سطح بالای تشکل اعتصابات و هماهنگی در طرح خواسته‌های صنفی و سیاسی

سطح بالای تشکل اعتصابی و هماهنگی در طرح خواسته‌های صنفی و سیاسی از ویژگی‌های عمده در اعتصابات کارگران، کارمندان و هم‌زحمتکشان در جریان همراه بود. کارگران و کارمندان را با هم یک‌زمان اعتصاب خود را آغاز نمودند. کارگران مخابرات و پست و تلگراف اعتصاب خود را در ساعت معین شروع کردند. اعتصاب کارکنان ۴ شرکت وابسته به گروه صنعتی بهشهر، که در نقاط مختلف کشور پراکنده اند، از روز معین آغاز شد. کارگران شرکت ماشین سازی کاترپیلار در سراسر کشور در ساعت معین به اعتصاب پرداختند. هفت هزار نفر کارگران و کارکنان شرکت کشت و صنعت کارون اعتصاب خود را هم‌زمان با آغاز تانیل به پیروزی ۳۳ روز در حال اعتصاب بودند. از این نمونه‌ها بسیار می‌توان ذکر کرد.

میدانیم که آغاز و انجام یک‌زمان اعتصابات که کارگران آن دروازه‌پرده و گاه در سطح کشوری پراکنده اند، مستلزم تدارک و سازماندهی قبلی و سطح بالایی از تشکل اعتصابی است. اعتصابا همراه نشان داد که بسیاری از اعتصابات با چنین تدارکی برگزار شده است. در زمینه اخیر طبیعی است که کارگران ایران هنوز کارهای زیادی در پیش دارند. ولی آنچه هم اکنون در جریان اعتصابات مشاهده می‌شود، بیانگر آگاهی کارگران به ضرورت تشکل و سازماندهی در جنبش اعتصابی است.

در طرح خواسته‌های صنفی و سیاسی در جریان اعتصابات همراه نیز، علیرغم شرایط ویژه ای که کارگران و کارمندان در هر یک از واحدهای تولیدی و خدمات دارند و صرف نظر از خواسته‌های مشخصی که زائیده شرایط معین کارزندگی کارگران در کارخانه‌ها و مناطق مختلف کشور است، هماهنگی بسیار قابل توجهی مشاهده می‌شود. بعنوان مثال افزایش دستمزدها و حقوقها، کاهش ساعات کار و افزایش تعطیلات هفته و سالیانه، تامین بیمه‌های اجتماعی و درمانی، تامین مسکن، یکسان کردن شرایط کار کارگران و کارمندان و نظایر این خواسته‌های رفاهی از جانب کلیه اعتصاب کنندگان مطرح شده است. همچنین خواست برخورداری کارگران و کارمندان از فعالیت آزاد سندیکا و اتحادیه‌ای، تجدید نظر در قانون کار، پایان دادن به تسلط ساواک و عوامل نظامی در امور کارگاهی و اداری و شناسایی حقوق اجتماعی و سیاسی زحمتکشان در صد مطالبات کلیه اعتصاب کنندگان مشاهده می‌شود.

هماهنگی در طرح خواسته‌های رفاهی و سیاسی در چهارچوب مصالح صنفی، بعنوان مسئله مرکزی در اعتصابات همراه امری تصادفی نبود. این هماهنگی امری کاملاً قانونمند بود و از آنجا ناشی میشد، که طی سالهای تسلط استبداد وابسته کلیه افسار کارگران و کارمندان زحمتکش در معرض استثمار و حشیانه و محرومیت از سادترین حقوق صنفی قرار داشتند.

در ربع قرن تسلط رژیم استبدادی و ضد ملی استثمارشده و وحشیانه ای بر طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان مستولی گردید. در این مدت طولانی علیرغم افزایش ثروت ملی و درآمد نفت، نه تنها نسبت بگدشته وضع ایمان بهبود نیافت، بلکه به استثمار و تنگدستی کارگران بیش از پیش افزود و گشت. در شرایط تورم روزافزون و گرانی سرسام آور قیمت مایحتاج زندگی دستمزدها و حقوقها در سطح نازل ثابت نگاه داشته شد. به استثمار قرون وسطایی زحمتکشان ایران غارت و حشیانه بورژواهای نوکیسه وابسته به امپریالیسم و مصائب سیاستهای ضد ملی و ضد خلقی دولت افزوده شد.

طی ۲۵ سال تسلط رژیم کودتائی شاه، نه تنها حقوق سیاسی کارگران در برخورداری از

فعالیت آزاد حزب طبقه کارگر، بلکه حقوق صنفی توده زحمتکشان در استفاده از سازمانهای آزاد بسند یکایک و اتحادیه ای به خشونت با برترین طرز محو و نابود گردید. در دوران سیاه استبداد حقوق قانونی کارگران در ایجاد سازمانهای آزاد و مستقل صنفی، استفاده از حق اعتصاب به منظور بهبود شرایط کار و زندگی و جلوگیری از تعددیات کارفرمایان از آنها گرفته شد. در عوض کارگران در برابر هجوم عوامل ساواکی و نظامی بر محیط کارگاهها و کارخانه ها قرار گرفتند و با ایجاد سندیکاها و اتحادیه های تحمیلی بدنبال احزاب قلابی دولتی کشانیده شدند.

مجموعه این جریانها باعث شد کارگران در مدت ۲۵ سال از امکان مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی و برآوردن ساده ترین خواسته های رفاهی و صنفی خود محروم بمانند. طی ۲۵ سال رژیم حاکم با استفاده از ماشین جهنمی تضییق ساواک و بدخواسته های قانونی و بحق کارگران با پیگرد، زندان، تبعید و اعدام پاسخ داد. در نتیجه وضع زحمتکشان تا به آن درجه تاثرآور گردید که حتی نمایندگان منتخب همین رژیم در مجلسین شوری و سناتکون قادر نیستند از افشاء و اعتراف به آن سرپچی نمایند. در جریان مهرمه اعتراض قاطبه زحمتکشان بوضع ناگوار و سوخت خود از راه اعتصابات تهری در پی انعکاس جهانی یافت.

انباشته شدن فشار تشدید استعمار و تضییق پلیسی بر کارگران و توده زحمتکشان در مدت بیست و پنج سال نمیتوانست بدون جواب بماند. اعتصابات عظیم تهری در پی کارگران و کارمندان، بصورت سبلی خروشان در مهرمه اولین انعکاس تراکم فشار ۲ ساله بود. طبیعی بود که اعتصابها در مرحله نخستین خود میبایست وضع کار و زندگی کارگران را بهبود بخشد و فشار ترور پلیسی و ساواکی را از سر آنها بردارد. هماهنگی در طرح خواسته های رفاهی و سیاسی دائره به بالا بردن دستمزدها کاهش ساعات روز کار، لغو جرائم، تامین مسکن، بهبود وضع بیمه و نظایر آن همزمان با خواسته های برجیدن بساط ساواک و دخالت ماموران دولتی و نظامی در کارخانه ها و تامین فعالیت آزاد سندیکا و اتحادیه ای در جریان اعتصابات مهرمه بر چنین پایه اساسی و مبرمی استوار بود.

در جریان اعتصابات مهرمه کارگران و کارمندان و توده زحمتکشان با پیروزی در اعتصابات خود بقبول برخی از خواسته های رفاهی خود نائل شدند و در جریان همین اعتصابات ضربات شکننده ای به تسلط عوامل پلیسی و ساواکی بر محیط کارخانه ها وارد ساختند. لیکن آنچه بدست آمده گام اول است. پیروزیهای بدست آمده در اعتصابات مهرمه تنها قدم اول در بهبود شرایط کار و زندگی کارگران است که باید با ادامه اعتصابات گامهای ضروری بعدی در این جهت برداشته شود. طرح خواست جمعی اعتصاب کنندگان دائره بهر خورداری از فعالیت آزاد سندیکائی و اتحادیه ای نیز هنوز به معنی برخورداری از این فعالیت نیست. اعتصابات مهرمه گام اول در راه تشکله صنفی کارگران و کارمندان در سازمانهای واقعی سندیکائی و اتحادیه ای است که باید با مبارزه پیگیر خود کارگران و کارمندان از قوه بفعل درآید.

دولت و وزارتکار که در تمام ربع قرن گذشته نسبت به خواسته های کارگران بی اعتبار بوده و جز تامین منافع کارفرمایان آزمند خارجی و داخلی سیاست دیگری در مورد کارگران نمی شناخته است، اکنون که با مبارزات اعتصابی کارگران مواجه گردیده دست به مانور میزند. تنظیم لایحه جدید قانون کار از جانب وزارتکار و تسلیم آن بدولت نمونه ای از این مانورهاست. لیکن لایحه پیشنهادی مورد قبول کارگران نیست. لایحه جدید قانون کار باید با مشورت خود کارگران و سازمان واقعی آنان تنظیم شود. قدرتشکل کارگران میتواند وثیقه تنظیم و تصویب قانون کار حافظ منافع آنان باشد.

بر خورداری کارگران ایران از ۴ ساعت کار در هفته، یکسان کردن تعطیلات هفته و سالیانه

کارگران و کارمندان ، ممنوع ساختن کارکارگران کمتر از ۱۴ سال ، پرداخت دستمزد برابر در قبال کاریکسان بکلیه کارگران ام از مرد یازن ، ممنوع ساختن کار اضافی تحت هر عنوان ، لغو و منوعیت هر نوع جریمه و مجازات در باره کارگران ، اجبار کارفرمایان به رعایت بدون قید و شرط مصوبات بین الطلی شرایط استفاده از نیروی کار ، شناسائی بدون قید و شرط فعالیت سند یگائی و اتحادیه ای در کارخانه ها و کارگاهها ، آزاد بودن کارگران در اعتصاب و اعتراض بشرایط کار و تحمیلات کارفرما ، مصونیت نمایندگان منتخب کارگران در هیئت های مدیره سند یگا و اتحادیه ها از هر نوع تضییق از جانب کارفرما و دولت ، شمول قانون کار و بیمه های اجتماعی به کلیه افسار کارگران ام از کارگران صنعتی ، کشاورزی ، ساختمانی و یا خدمات در کلیه کارخانه ها و کارگاهها از شروط اولیه تنظیم لایحه جدید قانون کار هستند . همچنین کارگران میخواهند که اداره موهبری کلیه سازمانها و موسساتی که بقاتها تعلق دارد و تماما و یا قسمتا با پول دریافتی از کارگران اداره میشوند مانند سازمان بیمه های اجتماعی ، بانک رفاه کارگران ، سازمانهای تعاونی کارگری و نظایر آنها منحصراتحت نظارت ، کنترل و اداره سازمانهای کارگری قرار داشته باشد .

قرار گرفتن تشکل صنفی در مرکز جنبش اعتصابی کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و روستا در لحظه کنونی به معنی واقعی کلمه از اهمیت تاریخی برخوردار است . این امر میرساند که طبقه کارگر ایران به این واقعیت آگاهی کامل یافته که منتنها پایان دادن به مشقت ها و سختیهای دوران گذشته در زمینه استعمار شدید و وحشیانه محتاج تشکل صنفی صفوف کارگران است ، بلکه حفظ پیروزیهای کنونی و تامین خواسته های رفاهی و اجتماعی کارگران در آینده نیز بدون آنکه کارگران و زحمتکشان ایران در سازمانهای صنفی خود ، سند یگاها و اتحادیه ها در همه واحدهای کار ، در کلیه رشته ها و در سراسر کشور تشکل یابند ، میسر نمی باشد .

با در نظر گرفتن اهمیت ویژه تشکل صنفی کارگران در لحظه جاری حزب توده ایران در پیام ۲۶ مه ماه خود به همه کارگران ، کارمندان و دیگر قشرهای زحمتکش خاطر نشان میسازد ، که همزمان طرح مطالبات رفاهی خود ، تشکیل سند یگاها و اتحادیه های منتخب آزاد و مورد اعتماد خود را خواست مرکزی مبارزات اعتصابی خویش تلقی کنند . در این پیام گفته میشود که لازم است کارگران بدون تاخیر در کلیه واحدهای کارفاقد سند یگا به تشکل سند یگا اقدام نمود و یا با تجدید انتخابات در سند یگا های موجود رهبری آنها را بدست هیئت های مدیره مورد اعتماد خود بسپارند .

ساواک ، نظامیان و دیگر عوامل تضییقی و اختتاقی رژیم را از محیط کارخانه و کارگاهها طرد نمایند . در تمام رشته های تولیدی و خدمات به تشکل اتحادیه های آزاد اقدام کنند ، سازمان سرتاسری کارگران ایران را بر مبنای رعایت حقوق دموکراتیک و انتخابات آزاد تجدید سازمان دهند . ضرباتی که در جریان مبارزات ضد دیکتاتوری به رژیم اختتاق پلیسی وارد آمد و کارگران خود سهمیه می در این مبارزه دارند فرصت تاریخی مساعدی را برای تشکل صنفی طبقه کارگر ایجاد کرده است . کارگران و همه زحمتکشان ایران سعی دارند از این فرصت مساعد سرچا و حد اکثر استفاده نمود و تشکل ارتش پنج میلیونی خود را در سازمانهای سند یگائی و اتحادیه ای ، در هر واحد کار و در مقیاس تمام کشور از قوه بفعل در آورند . این وظیفه ای است دشوار . لیکن آگاهی طبقه کارگر و تجربیاتی که کارگران ایران از هفتاد سال به اینطرف در مبارزات صنفی ، سیاسی و طبقاتی دارند بحق این اطمینان را بوجود می آورند که آنان بخوبی و بیسرعت از عهد این وظیفه دشوار برخوردار خواهند آمد .

اعتصابات کارگران و کارمندان در همراه از عناصر بسیار مهم مجموعه تظاهرات و هیجانات انقلابی همهنیروهای ضد رژیم در این ماه بود . با انجام همین اعتصابات است که مبارزات ضد رژیم دیکتاتوری شدید تر شده و از نیرو و قدرت بیشتری برخوردار گردید . آغاز و گسترش وسیع و همه جانبه اعتصابات کارگران و کارمندان در سطح کشور ، تنها دو هفته پس از " جمعه سیاه " ، مرحله قانونمند نوینی از مبارزه ضد دیکتاتوری و اعتلا آن بهمدارج بالا تر مبارزه دموکراتیک و ملی بشمار میرود . با این اعتصابات ، طبقه کارگرایان که توان آن برای تامین پیروزی دموکراسی بر استبداد و پیروزی جنبش دموکراتیک و ملی بیش از طبقات دیگر است ، با تمام نیرو و با دعرصه مبارزه میکند .

اعتصابات عظیم کارگران و زحمتکشان در همراه در سطح کشور مرحله قانونمند دیگری از مبارزات خود آنان و همه مردم ایران علیه رژیم استبدادی وابسته ، خفقان پلیسی و دیکتاتوری بود . کارگران ایران در پیشاپیش همه طبقات و اقشار مردم ایران در چند سال قبل با مبارزات خونین اعتصابی خود مبارزه ضد دیکتاتوری را آغاز نهاده اند . در پناه اعتصابات و تظاهرات کارگران در سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ بود که فضای سیاسی کشور برای اعتراضات دیگر اقشار و طبقات جامعه مانند روشنفکران ، پیشه‌وران و اصناف ، محافل روحانی و ملی و دیگر علاقمندان به آزادی و استقلال گشوده شد . بار دیگر هنگامیکه جنبش عمومی خلق با تکیه آشکار رژیم استبدادی شاه به نیروهای مسلح ، اعلام حکومت نظامی و کشتار جمعی در ۱۷ شهریور مواج گردیده ، باز کارگران هستند که با اعتصابات عظیم و نیرومند خود در همراه و اکنون ضربه محسوس به رژیم وارد می‌آورند .

اعتصابات وسیع و گسترده کارگران و کارمندان در جریان همراه موج نیرومندی از اعتراض و عدم رضایت شدید طبقه کارگرایان از وضع موجود بود . در جریان این اعتصابات کارگران ایران عدم رضایت خود را از نظام سرمایه داری وابسته ، که ثروت نفت کشور و درآمد ملی را بخارت امپریالیسم میدهد ، عامل تشدید استعمار همه زحمتکشان بسود سرمایه داران غارتگر و آزمند خارجی و داخلی وابسته بدانهاست ، مجری سیاستهای ضد ملی و خانمان برانداز تسلیحاتی و نظا میگری میباشند بیان داشتند . اعتصابات کارگران عمیقاً ماهیت سیاسی داشت و ضد رژیم استبدادی منفور سلطنتی بود که مردم ایران را بخاطر منافع ارتجاع داری و تسلط امپریالیسم و انحسارات غارتگر از استفاده از سادهترین حقوق و آزادیهای دموکراتیک محروم داشته و حاکمیت آن فاقد کمترین پایه قانونی است . کارگران با اعتصابات خود در همراه و تشدید این مبارزه در حال حاضر نشان میدهند که برای طرد چنین رژیمی مبارزه میکنند و آنان پیگیرترین مدافع آزادی و استقلال کشور و سرسخت ترین دشمن تسلط امپریالیسم و نواستعمار هستند .

مبارزات کارگران در لحظه کنونی جزء ناگسستگی جنبش عمومی خلق در جهت نیل به تحولات بنیادی دموکراتیک و ملی و انتقال حاکمیت به نمایندگان خلق است . کارگران عمیقاً آگاهی می یابند که تنها چنین تحولی میتواند با پایان دادن بفقرات ثروت و درآمد ملی ، با جلوگیری از زهد رفتن نتایج کار آنان و همه مردم در هزینه‌های مرگ آور تسلیحاتی و زائد ، با صرف مجموعه درآمد ها در امور تولیدی و رفاهی بسود جامعه بهبود شرایط کار و زندگی زحمتکشان و همه اقشار ملی جامعه فراهم آورد ، ایران را از عقب ماندگی و اسارت نجات بخشد و راه ترقیات اقتصادی و اجتماعی را در برابر آن بگشاید .

اعتصابات کنونی از جانب کارگران مکتب آزادی طبقه کارگرایان برای شرکت موثرتر در پیکار

های سیاسی و طبقاتی و رهبری جنبش انقلابی خلق به منظور نجات جامعه از تسلط استبداد ، امپریالیسم و نواستعمار ، ارتجاعی برانداختن رژیم دستنشانده آنها - رژیم استبدادی محمد رضا شاه است . کارگران با اعتصابات عظیم و متشکل خود در پیشاپیش همه اقشار و طبقات زحمتکش ملی در مبارزات ضد رژیم شرکت دارند و عناصر اساسی ارتقا ، مبارزه ضد دیکتاتوری به جنبش دموکراتیک و ملی بشمار میروند . کارگران میتوانند با مبارزات اعتصابی به مبارزات صنفی و سیاسی طبقه خود و مبارزات عموم خلق شکل و نیروی سازمانی دهند و اعتلاء جنبش خلق را از مرحله ای به مرحله دیگر ، تانبل به پیروزی میسر گردانند .

در بهام ۲۶ مه ماه ۱۳۵۷ کمیته مرکزی حزب توده ایران به کارگران ، کارمندان و کلیه زحمتکشان باد نظر گرفتن شرایط کنونی اوج مبارزه ضد دیکتاتوری و وظائف کارگران در این مبارزه چنین گفته میشود :

" کارگران و دیگر قشرهای زحمتکش جامعه ایران در شرایط کنونی علاوه بر خواستههای صنفی خود ، با اعتصابات متشکل خویش لوفوری حکومت نظامی ، انحلال سازمان جاسوسی آزادی کش ساواک ، آزادی همزندانیان سیاسی ، بازگشت بی قید و شرط تبعید شدگان و پناهندگان سیاسی آزادی فعالیت بدون استثنا و تبعیض برای کلیه اجتماعات و احزاب ، کاهش هزینههای نظامی طرف کسرسیوم غارتگری ، اخراج مستشاران نظامی امریکائی را طلب میکنند .

کارگران و دیگر زحمتکشان ایران با تمام قوا بر کوششهای خود برای وحدت عمل با دیگر نیروهای ضد رژیم و ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری با شرکت کلیه نیروهای مترقی و ملی بر اساس برنامه مشترک میافزایند . حزب توده ایران اطمینان دارد که کارگران ایران در اوضاع کنونی جنبش نیز ما گذشته از همه رسها و تجربیات در جهت هدف مشترک پیشکار خلق و برانداختن رژیم ضد طواستبداد محمد رضا شاه و استقرار یک حکومت ملی و آزاد یخواه و برای پیروزی مبارزات خود و همه جامعه ایران بد رستی استفاده خواهند نمود".

۳ آبان ۱۳۵۷

دشمن مردم حيله گر و قسى و پشتيبانان جهانى آن آزمند و زورمندند .

تنها بازو هاى متحد همه مخالفان رژيم ميتواند جنين دشمنى را در هم

شکند . تفرقه نبرو هاى مخالف رژيم ارتجاعى بهترين «ارمغان» باين

رژيم است . در راه وحدت عمل همه نبرو ها و عناصر ضد رژيم از هيچ

کوشش و نرمنى دريغ نکنيم !

تجارب تاریخ را بکار بندیم !

(مناسبت ۳۳مین سالگرد جنبش ۲۱ آذر)

سی و سه سال پیش ، ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ خلق آذربایجان تحت رهبری فرقه دموکرات آذربایجان علیه ارتجاع و امپریالیسم دست بقیام زد و در آذربایجان که طی قرن جاری همواره سنگر مقدم جنبش انقلابی و رهایی بخش همه ایران بوده است حکومت ملی و دموکراتیک تأسیس نمود . این رویداد تاریخی مولود تضاد های داخلی جامعه ایران و جزئی از جنبش سراسری ایران بود که در شرایط پیروزی جهانشمول سوسیالیسم و تخییر بنیادی متناسب قوای جهانی بسود دموکراسی و ترقی اجتماعی در آذربایجان به پیروزی خلق انجامید .

حکومت ملی آذربایجان که در نتیجه جنبش ۲۱ آذر تأسیس گردید حکومتی بود ضد امپریالیستی و دموکراتیک . این خواص در ایدئولوژی ، سیاست ، قوای محرکه و رهبری کننده ، استراتژی و تاکتیک جنبش ۲۱ آذر و حکومت ملی آذربایجان منعکس بود . حکومت ملی آذربایجان مسئله ملی را نیز بشیوه ای علمی مطرح کرد و در چارچوب منافع انقلاب سراسری ایران و وحدت و استقلال ایران در راه اجرای آن گام برداشت .

برکنند ریشه های تسلط امپریالیسم و احیای استقلال اقتصاد و سیاسی ، برانداختن بقایای مناسبات فئودالی و استخلاص جامعه از یوغ نهاد های مولود این مناسبات ، خارج ساختن حاکمیت سیاسی از انحصار طبقات مترجع و ضد ملی و آوردن طبقات زحمتکش و قبل از همه کارگران و دهقانان بصف مقدم قدرت سیاسی و اجتماعی ، رهانیدن همه مردم زحمتکش و بیوزره دهقانان یعنی کثیرالمدته ترین اقشار جامعه آنروزی از زنجیر اسارت قرون و اعصار و اعاده شخصیت اجتماعی آنان بمثابه اعضای متساوی الحقوق جامعه ، الفای ستم ملی آذربایجان ، اتکا بر حزب توده ایران و همه نیروهای ملی و دموکراتیک کشور در داخل و تکیه بر نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی در عرصه جهانی ، اجرای اصلاحات بنیادی در همه زمینه ها بسود همه خلق و بیوزره طبقات زحمتکش احیای اقتصاد از هم پاشیده ، از بین بردن بیکاری ، ایجاد شبکه آموزش و بهداشت همگانی و مجانی توسعه فرهنگ ملی و دموکراتیک و غیره . . . — اینها بود رؤس برخی هدفها ، خصائل و مسائل عطفی عمده جنبش ۲۱ آذر و حکومت ملی آذربایجان که آنها را از دیگر رویداد های مشابه قبلی کشورمان بطور برجسته ای متمایز میسازد .

گرچه در نتیجه تهاجم خونین و عهد شکنانه ارتجاع سلطنتی — امپریالیستی ، حکومت ملی آذربایجان بیش از یکسال نپائید ، برنامه های آن نیمه کاره ماند و اصلاحات آن بدست حکومت مترجع مرکزی فسخ و بساط سیاه سابق از نو احیا گردید ، لیکن بی مبالغه میتوان گفت که دوران حکومت ملی آذربایجان (و همچنین کردستان) در تاریخ معاصر ایران فصلی است که هر قدر از لحاظ

زمانی از آن دورتر شویم عظمت تاریخی آن بیشتر نمودار میگردد . جنبش ۲۱ از هر چه شکست خورد ، لیکن امید و اعتقاد آزادی را در لهاصد بار قوی تر ساخت . پس از این ناکامی ، خلق آن رها جان در صفوف واحد جنبش همگانی مردم ایران روزی از مبارزه و فداکاری بازنایستاد . در این راه دهها هزار نفر از بهترین فرزندان مردم آن رها جان به زندان و تبعید رفتند و یا برهالای چوبه های دار قرار گرفتند . ولی مردم آن رها جان تسلیم نشد و در برابر سلطنت متغرن مستبد و حامیان امپریالیستی آن سرفروند نیارود . تازه ترین صحنه نمایش " شاهپرستی " مردم آن رها جان قیام ۲۹ و ۳۰ بهمن ماه سال گذشته رویداد های پس از آن بود که آن رها جان و تیریز قهرمان در متن پیکار همگانی مردم ایران با شعار " مرگ برد یکتاتور خونخوار ! " و بقیمت صد ها قربانی وزندانی جدید ، رژیم ضد ملی را بلرزه در آورد .

سی و سومین سالگرد جنبش تاریخی ۲۱ آن روزهائی تصادف میکند که نبرد ضد دیکتاتوری مردم ایران با نیرو و عظمت بیسابقه ای دوران اوج بیسابقه ای را می پیماید . در چنین شرایطی خود بخود زنجیره پیوندی میان رویداد های ایران خروشان امروز و دوران جنبش ۲۱ آن روز هن برقرار میگردد . سی و سه سال تاریخ نخستین نهیب فداییان آن رها جان و پیشمرگان کردستان در شرایطی که حزب توده ایران به بزرگترین حزب انقلابی خاور میانه و نزدیک مبدل گشته بود و سر زدن تپاشی آزادی از آفاق ایران . شکست جنبش و استیلا ارتجاع و امپریالیسم . خیزش مجدد مردم در راه ملی کردن نفت . شکست نهضت و استیلاي مجدد ارتجاع و امپریالیسم . عصیان دوباره مردم علیه حکومت کودتائی . سرکوب مردم و استیلاي مجدد ارتجاع و امپریالیسم . و بالاخره انفجار طوفانی و بیسابقه امروز علیه سلطنت دیکتاتوری محمد رضا شاه . در اینجا اندیشه خود بخود متوجه آیند ه جنبش ایران میگردد .

خیزشهای متوالی و ناکامیهای اسف انگیز مردم ایران در مبارزات گذشته گنجینه گرانبهای از تجارب گرد آورده و در اختیار نسل کنونی نهاده است . گرامی داشت جنبش ۲۱ آن روز شرایط امروز ما را موظف میسازد که برخی از تجارب عمده جنبش انقلابی و رهایی بخش ایران را طی سی و سه سال اخیر مختصرا یاد آور شویم . آنکس که از تاریخ نیاموزد هرگز بسرمزول پیروزی نرسد . علاوه بر این بهترین طرز گرامی داشت جنبشهای خلق جمع بندی تجارب آنها و یگانه بستن این تجارب است . نخستین تجربه سی و سه سال اخیر اینست که ارتجاع محمد رضا شاهی درد وانی که نهضت انقلابی اوج میگردد ، ابتدا در لاک فرومیخیزد تا تند باد بگذرد . آنگاه در یک دست انبانی پرازوده و درد دست دیگرش شمشیری خون آلود سرازلاک بدر میآورد . با سیاستی مرکب از این دو عنصر که شمشیر خونین عمدتاً آنهاست دست بکار میشود . میکوشد جلب شدن آنها را جلب و از جنبش جدا نماید ، سر سخنان را نابود سازد ، خلق را از میدان براند و خود حاکم مطلق ایران و مالک الرقاب خلق باقی بماند . ارتجاع محمد رضا شاهی در اجرای این سیاست از هیچ جنایت و عمل ننگینی : قتل و تبعید و در بند ساختن دهها و صد ها هزار ایرانی آزادی طلب ، موافقت دروغین با جنبش (همچنانکه با حکومت های ملی آن رها جان و کردستان موافقتنامه امضاء کرد) ، دادن قول دوباره تعمیم و موکراسی در سراسر ایران و رعایت آن ، نقض ناشرافتندانه این موافقتها و قولها ، ایجاد تفرقه

وتخریب و جاسوسی در میان نیروهای خلق ، زدن اتهامات بی اساس به جنبش از قبیل " تحریک خارجی " ، دادن نسبت دروغ " تجزیه طلبی " (بد موکراتهای آذربایجان و کردستان) و طرح مطلب من در آوردی از قبیل تبدیل ایران به " ایرانستان " علیه جنبش امروز و هبران آن ، تهدید مردم ایران و نیروهای میهن پرست کشور با سرنیزه امیرالایم و بفارت دادن هر چه بیشتر ثروت های ایران برای جلب حمایت امیرالایم ، شانناژد باره اینکه اگر انباشد گویا " رامانفت بسته خواهد شد " و غیره از هیچ گفتار و کرداری اباندارد . امروز بهمان اندازه که جنبش مردم گسترش و نیرو گرفته ارتجاع محمد رضا شاهی نیز بهمان اندازه وسیع تر و شدید تر و حربه و عده و شمعی خونین را بکار میبرد . نیروهای که میخواهند جنبش امروزی ایران بدرد اسفناک جنبشهای سابق گرفتار نشود و آنانکه خواهان پیروزی مردم ایران بر رژیم استبدادند با هیچ یک از حربه مذکور میدان مبارزه را ترک نخواهند کرد و مبارزه با پیگیری و شدت هر چه بیشتر ادامه خواهند داد . مطلب دیگری که باید بر سبیل تجربه اندوزی از جنبشهای گذشته در اینجا ذکر شود اینست که در کلیه سرکوبیهای جنبش انقلابی و رهایی بخش ایران در سی و دو سال اخیر ، مردم ایران گرچه ظاهراً با دستگا محمد رضا شاه روبرو بوده اند ، لکن خود محمد رضا شاه نیز همیشه بمغایه آلت اجرای سیاست امیرالایم عمل کرده است و در پشت سر محمد رضا شاه همیشه امیرالایم و بیوزنه امیرالایم امریکا قرار داشته است . جنبش آذربایجان و کردستان را محمد رضا شاه بدستور امریکا و انگلیس ، بمهدستی جرج آلن سفیر آنروزی ایالات متحده امریکا در ایران و وزیر نظارت مستشاران نظامی و ژاندارمری امریکائی و اسلح امریکائی بخون کشید .

جنبش ملی کردن نفت را پس از آنکه محمد رضا شاه از سرکوب آن عاجز ماند و از ایران فرار کرد خود امریکائی ها با توافق انگلیسها و تحت نظر هندی رسون سفیر آنروزی امریکا در ایران و شوارتسکویف ژنرال امریکائی و با کودتای ۲۸ مرداد بدست فضل الله زاهدی و سانقشه و سلاح و پول امریکا سرکوب کرده ، حکومت ملی و قانونی دکتر محمد مصدق را بوزارتانک و سرنیزه ساقط نموده ، شاه فراری را با ایران بازگردانده و بر تخت نشاندند . امروز هم بچشم خود می بینیم که روزی که ضرت جنبش عظیم مردم ایران رژیم دیکتاتوری را بربل پرتگاه قرار میدهد جیمی کارتر و کالاهان آشکارا با تلفن و تلگراف به حمایت از شاه دیکتاتور میخیزند و وزیر نظارت و بدست دها هزار نظامی امریکائی که بصورت یک ارتش مستتر نو استعماری در ایران مستقر بوده ارتش ایران را زیر نظر و کنترل خود گرفته اند ، با قسوتی بی نظیر و ریک طرقة العین خون هزاران ایرانی میهن پرست بر کوجه و خیابانها ریخته میشود و با استقرار حکومت نظامی تهاجمی خونین و وسیع بمقیاس سراسر ایران علیه مردم ایران انجام میگیرد . نیروهای که میخواهند جنبش امروزی ایران بدرد اسفناک جنبشهای گذشته دچار نشود و خلق به پیروزی برسد میدانند که برای رسیدن باین هدف باید امیرالایم را کما فرینند و نگاه دارند رژیم استبدادی شاه و دشمن خدا را از آزادی و سعادت مردم ایرانست ، در هیچیک از گامها و محاسبات خود فراموش نکرد .

مطلب سوم که باید ذکر شود اینست که گرچه علت اصلی عدم موفقیت جنبش انقلابی و رهایی بخش مردم ایران در ساین و تهاجم ارتجاع داخلی و امیرالایم خارجی بوده است ، ولی یک عامل بسیار مهم دیگر که بمنبروهای رهبری کننده خلق مربوط است در این ناکامی نقش کمتری نداشته است . این عامل ، تفرقه و عدم همکاری نیروهای مبارز ایران بوده است . ارتجاع و امیرالایم در وجود حکومت مطلقه شاه در همه مراحل واد وارگشته توانسته است نیروهای خود را بصورت یک مشت نیرومند متمرکز سازد و بفرق مردم ایران فرود آورد . ولی نیروهای رهبری کنند مردم ایران در گدشته

نتوانسته اند بخاطر رهایی خلق و میهن مسائل درجه دوم را کنار بگذارند و بر روی مسئله عمده که سازمان دادن پیروزی خلق است با هم متحد گردند و علیه ارتجاع و امپریالیسم متحد ، نیروی متحد خلق را که یگانگی مشکلات است بوجود بیاورند . پراکندگی احزاب ، سازمانها و نیروهای رهبری کننده خلق در سه دهه اخیر موجب آن گردیده که فرصتهای گرانبها و بیمانندی از دست مردم ایران بدرود و ارتجاع و امپریالیسم هر بار خود را از گرداب نجات دهد . کسانی و نیروهایی که میخواهند جنبش امروزی ایران بدرد اسفناک جنبشهای گذشته دچار نشود و بالاخره پس از این همه مبارزه و فداکاری ، استقلال و دموکراسی و رفاه نصیب مردم ایران شود باید بی چون و چرادرست اتحاد و همکاری بهم دهند و زیر شعارهای مشترک و بایک مبارزه همگانی سنجیده ، پیگیر ، هماهنگ و قاطع جنبش رهایی بخش ایران را سرانجام به پیروزی برسانند .



ما در برابر شورانقلابی و روح بزرگ قهرمانی مردم میهن خویش سر تعظیم فرود می آوریم و روشن بینی نیروهای ملی و دموکراتیک کشور اعتماد را سرخ داریم . مردمی که در سپیده دم " بیداری آسیا " از نخستین خلقهایی بودند که انقلاب مشروطه ضد استبداد و ضد استعمار را بپا کردند مردمی که از آنروز تا با امروز هرگز آرزوهای ننشسته و صفحات درخشان چون جنبش ۲۱ آذر بر تاریخ خود نوشته اند و مردمی که امروز رخیایانهای تهران ، تبریز ، قم ، اصفهان و مشهد با سلاح ایمان به آزادی سینه خود را در برابر رگبار دشمنان شاه سپهر میکنند - چنین مردمی لایق آزاد زیستن است و باید آزاد باشد . برای نیل باین آزادی باید فقط یک رمز معجزه آفرین را بلد بود که آنهاست اتحاد و همکاری است .



از دوستان و رفیقان زیر بمناسبت کمک مالی از صمیم قلب سپاسگزاریم

- دوست گرامی داودی ، ۷۱۵ دلار
- رفیق گرامی بینائی ، ۲۸۵ مارك آلمان فدرال
- رفیق گرامی تهرانی ، ۱۴۰ مارك آلمان فدرال
- رفیق گرامی راوی ، ۱۴۰ مارك آلمان فدرال
- دوست گرامی سواد کوهی ، ۳۳۵ فرانك فرانسه
- رفیق گرامی عارف ، ۷۵ لیله
- رفیق گرامی خیراندیش ، ۳۸۵ لیله
- رفیق گرامی سیفانکار ، ۴۰ لیله
- دوست گرامی (۳۳۸) ، ۱۰۰ مارك آلمان فدرال
- دوستان گرامی " گروه خیابانی " ، ۵۰۰ مارك آلمان فدرال
- دوستان گرامی " گروه وارطان " ، ۲۰۰ مارك آلمان فدرال

همپیوندی رژیم و مجتمع نظامی - صنعتی

در جهت محو استقلال ملی

رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک که با توسل به وحشیانه ترین شیوه ها هزاران میهن پرست ایرانی را قتل عام کرد و بیدینسان بار دیگر چهره در منشانه خویش را در برابر افکار عمومی جهان فاش میسازد، سعی دارد این جنایت بیسابقه و هولناک را به نحوی توجیه کند. در این زمینه گفتگوهای شاه با خبرنگاران داخلی و خارجی در هفته های اخیر جلب نظر میکند. شاه میگوید چنین جلوه گر سازد که گویا به راه انداختن حمام خون در شهرهای ایران برای "حفظ استقلال ملی" ضرور بوده است و بدون شرم اعلام میکند که گویا جنبش عظیم و همه گیر میلیونها ایرانی، که در عمل همه پرسوی خلقی در رد رژیم جابرانه و مستبدانه سلطنتی بود، با استقلال و حق حاکمیت ایران منافات داشته است. به نظر او حامیان امپریالیستیش گویا با اعلام حکومت نظامی موجودیت و استقلال ایران از دستبرد نجات یافته است.

اینکه تمام استدلال های سران رژیم در اطراف استقلال ملی و تامین آن در ورع میزند بهیچوجه تصادفی نیست. هیئت حاکمه ایران میگوید که بدینسان این اصل مسلم را پرده پوشی کند که رژیم کنونی مخلوق امپریالیسم بوده و از همان آغاز با تسلط ساختن امپریالیسم جهانی بر کشور استقلال ملی آن و حق حاکمیت خلق را لگدمال کرده است. بهمین دلیل مردم محقند بپرسند: شاه از کدام استقلال ملی سخن میگوید؟

اگر بخواهیم عوامل موثر در اوج جنبش کنونی ضد رژیم را مورد تحلیل علمی قرار دهیم به این نتیجه قطعی خواهیم رسید که دستیابی با استقلال واقعی ملی یکی از انگیزه های مهم بروز جنبش خلق بوده است. زیرا مبارزه در راه طرد رژیم استبدادی حاضر بدین مبارزه علیه امپریالیسم آفریننده آن امریست ناممکن. این دو، رابطه ارگانیک با هم دارند.

میلیونها میهن پرست ایرانی که امروز گام در عرصه نبرد با رژیم گذارده اند در ارزیابی معنای مفهوم استقلال ملی نقطه نظری مغایر و متضاد با شاه و اردوستان دارند. به عقیده میهن پرستان، استقلال ملی، یعنی دستیابی به استقلال واقعی اقتصادی و سیاسی از طریق ریشه کن ساختن کلیه مظاهر نواستعمارگره و آوردن امپریالیسم جهانی است، از راه ایجاد نظام اجتماعی عادلانه قادر به تامین رفاه اکثریت قاطع کشور و روهله نخست توده های زحمتکش. ولی بنظر سران رژیم، استقلال ملی، یعنی ایجاد چنان شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که بتواند منافع آزمندان امپریالیسم و مشتی چپا و لگران داخلی همدست آنها حفظ و حراست کند. اینک که اکثریت قاطع مردم ایران به این نتیجه صحیح میرسند که رژیم ضد ملی و ضد

د موکراتیک کنونی عامل عمده پامال شدن استقلال ملی است وعلیه این رژیم به نبرد برخاسته اند ، بجاست که جوانب عدیده این معضل مهم وحیاتی هرچه بیشتر بررسی گردد . زیرا بدون درک عمیق علل زاینده وابستگی نمیتوان علیه آن مبارزه کرد . مادرینجا فقط درباره یکی از عوامل وابستگی که ارتباط مستقیم با سیاست نظامیگری دارد ، سخن خواهیم گفت .

بنظر ماتعمیق وابستگی ایران به امپریالیسم و به ویژه به امپریالیسم ایالات متحده امریکان سه مرحله مشخص را طی کرده است . مرحله نخست کودتای ۲۸ مرداد انجام شده از جانب سازمان جاسوسی ایالات متحده و عمال ایرانی آنرا در بر میگیرد که شاه فراری را دوباره براریکه سلطنت نشاند . این کودتاکه از استراتژی جهانی واشنگتن دایرهبه استقرار رژیمهای دیکتاتوری در کشور های " جهان سوم " الهام میگرفت وموجد یک دیکتاتوری پلیسی در ایران شد ، در واقع شرایط سیاسی گسترش سیطره امپریالیسم رافراهم آورد که این خود نیز چیزی جز پامال شدن استقلال ملی نیست .

نتیجهی حاصل این مرحله از وابستگی چنانکه میدانیم بحرانی بود که کلیه زمینهای اقتصادی واجتماعی و سیاسی کشور را فراگرفت . تشدید تضاد های گوناگون و اوج جنبش خلق ، امپریالیسم و عمال محلی آنرا به برخی از عقب نشینی ها مجبور ساخت که شاه بدان " انقلاب سفید " نامگذارد . وظیفه ای که واشنگتن در این مرحله دوم بمعهد سران رژیم گذارد ایجاد فضای مساعد اقتصادی واجتماعی به قصد تعمیق نفوذ سرمایه امپریالیستی از طریق رشد سرمایه داری وابسته بود . بالاخره مرحله سوم که میتوان آنرا الفای کامل استقلال اقتصادی وتضعیف هرچه بیشتر استقلال سیاسی نامید رابطنناگستنی با افزایش سریع درآمد نفت وغارت آن از جانب امپریالیسم دارد . از ویژگیهای این مرحله همپیوندی ارگانیک رژیم ومجتمع نظامی - صنعتی جهان غرب وقبل از همه ایالات متحده امریکامیباشد .

در کلیه این مراحل رژیم شاه سیاست ضد ملی خود را زیر سرپوش " حفظ استقلال ملی " بموقع اجراء گذارده است . اکنون هم این عوامفریبی با همان مقیاس ووسعت ادامه دارد . نوزدهم شهریور سال جاری شریف امامی که بعنوان ناجی رژیم عرض اندام میکند بهنگام ارائه برنامه دولت در مجلس شورا از جمله گفت : " . . . سیاست دفاع کشور بر پایه اصول سیاست مستقل ملی وتقویت بنیه دفاعی پایه گذاری گردیده است ، هدف از تقویت بنیه دفاعی کشور حفظ استقلال مملکت و ایجاد محیط مناسب برای ادامه رشد وتوسعه اقتصادی واجتماعی ایران وتأمین رفاه وسعادتمعردم در شرایط صلح وامنیت است " (۱) .

این دعاوی که سالیان دراز از جانب دولت های دست نشانده مطرح گردیده وامروز نیز شریف امامی آنرا بدون اندکی کم وکاست طوطی وار تکرار میکند ، تنها هدفش انحراف افکار وتوجه مردم است . طی ربع قرن اخیر حزب توده ایران پیگیرانه این سفسطه سران رژیم رافاش ساخته ونشان داده است که رشد وتوسعه اقتصادی واجتماعی ایران وتأمین رفاه وسعادتمعردم به سیاست مسابقه تسلیحاتی زیر پوشش " تقویت بنیه دفاعی " که تجاوزکارترین نیروهای امپریالیسم جهانی به کشور ماتحمل کرده اند در تضاد آشکار قرار دارد . کدام عقل سلیم میتواند قبول کند که صلح وامنیت رامیتواند باتشدید مسابقه تسلیحاتی تأمین کرد ؟ مگر آنچه اکنون در میهن ما میگذرد گواه گویای آن نیست که صرف صد ها میلیاردریال از درآمد ملی برای مسابقه تسلیحاتی یکی از عمده ترین

عوامل تشدید فقر و مسکنت در کشور بوده است ؟ ورطه بین فقر و ثروت بدرجه ای از عقق رسیده که حتی عناصر وابسته به هیئت حاکمه ایران خواهنداخواه بدان معترفند . علی امینی که نیازی به معرفتی ندارد در توضیح علل تشدید مبارزه مردم بناچار میگوید : " توزیع ثروت ناعادالانه بود . رفاه فقط برای گروهی از قشرهای جامعه میسر شد ، و این رفاه محدود و فساد را بدنبال داشت . و فساد نیز بطور طبیعی با ایجاد قدرتمند مرکزی " توأم شد . وی سپس میافزاید که گروهی " قیمت ها را تصد برابر کردند و خود از پشت پنجره قصرهایشان به ملت محروم و رنج دیده خندیدند . ارز مملکت را به خارج بردند و ساختمانهای صد میلیونی خریدند و حال آنکه نمود درصد از مردم کشور یک لانه برای خفتن از خود نداشت " (۲) .

طبیعی است از علی امینی که خود متعلق به طبقه حاکمه است نباید انتظار داشت که کنه مطلب را بشکافد و ناگفتنی ها را بازگو کند . ولی حتی این اعتراف وی که معلول رفاقت و ملت را پنهان میدارد نیز موید آنستکه هدف اصلی " تقویت بنیه دفاعی " نه تأمین استقلال ملی ، بلکه ایجاد شرایط ضروری اجرای سیاست نو استعماری امپریالیسم و دست نشانندگان محلی آن در زمینه غارت ثروت طبیعی و بهر هکشی از میلیونها ایرانی بوده است .

در سالهای پیش که هنوز ضربات خردکننده میلیونها مشتبهای گره کرده برپیکر رژیم فرود نیامده بود شاه و عمالش خود را سوار برد و ش توده های انبوه خلق میدیدند ، گاه و بیگاه سخنانی بر زبان جاری میساختند که گویش پرده ها را کنار میزد و هدف اساسی گردانندگان اهرمهای مملکتی را بر ملا میساخت . مثلاً در مهرماه سال ۱۳۵۳ در جلسه ای که بمناسبت بررسی رهنمودها و خطوط کلی برنامه عمرانی ششم تشکیل شده بود ، امیرعباس هویدا نخست وزیر وقت در ستایش سیاست نظامی شاه از جمله گفت : " دفاع از زمین و قومیت ایرانی که مفهوم گسترده آن دفاع از اصول مقدس رست خیزود ستاورد های پرشکوه انقلاب شاه و ملت است ، وظیفه فردی وطنی همه ایرانیان است " (۳) . یکماه بعد خود شاه طی سخنانی در دانشکده فرماندهی و ستاد گفت : " در اینجا وقتی میگوئیم خدمت به ارتش شاهنشاهی باید دید که مفهوم این کلمه چیست و ارتش شاهنشاهی نماینده دفاع از مملکتی یا چه تشکیلاتی و با چه مرامی است " . سپس وی پس از اشاره به " انقلاب سفید " و اصول آن افزود : " . . . میتوانم بگویم آرمانی که از آن دفاع میکنید آرمانی است که میتواند با هر آرمانی دیگری در نیای ما مقایسه شود " (۴) .

بررسی این دو نقل قول جای کوچکترین تردیدی باقی نمیگذارد که سیاست باصطلاح " تقویت بنیه دفاعی " و یا صریحتر بگوئیم سیاست نظامی و مسابقه تسلیحاتی رابطه ای با تأمین استقلال ملی نداشته و ندارد و هدف آن چنانکه گفتیم عبارت بوده از تأمین شرایط غارتگری امپریالیسم و همدستان داخلی آن .

شاه و نخست وزیر سابقش بی پرده میگویند که وظیفه اساسی ارتش محافظ استقلال ملی ، بلکه دفاع از آرمانی " انقلاب سفید " و " اصول مقدس رستاخیز " میباشد . بهمین علت وقتی میلیونها ایرانی در سراسر کشور با خاسته و خط بطلان بر میانی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی واید تلوژیک " انقلاب سفید " میکشند ، شاه با حمایت آشکار امپریالیسم به ارتشی متوسل میشود که بنظر وی یگانه وظیفه اش حفظ رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک است .

۲ - " اطلاعات " ، ۱۶ ، شهریور ۱۳۵۲ .

۳ - " کیهان " ، ۲۲ ، مرداد ۱۳۵۳ .

۴ - " کیهان " ، ۱ ، مهر ۱۳۵۳ .

سیاست نظامیگری و مسابقه تسلیحاتی که محصول اتحاد نامقدس رژیم با مجتمع نظامی - صنعتی است یکی از علل اساسی مشکلاتی است که امروزه میلیونها ایرانی با آن روبرو هستند .

مجتمع نظامی - صنعتی و نقش آن در تعمیق وابستگی مجتمع نظامی - صنعتی که زادگاه اولیه آن ایالات متحده امریکا است محصول پیوند ارتجاعی ترین و تجا و زکاترین نیروها ، یعنی - انحصارهای اسلحه سازی و ژنرالهای پنتاگون میباشد که اکنون بیکی از خطرناکترین دشمنان صلح و امنیت جامعه بشری و آزادی و استقلال خلقها مبدل شده است .

مجتمع نظامی - صنعتی که رئیس جمهور وقت امریکا آیزنهاور به هنگام ترك مقام خود خطرات ناشی از آنرا بر مردم ایالات متحده گوشزد کرد ، امروزه چنان غولی تبدیل گردیده که هرچه بیشتر در سیاست خارجی واشنگتن تاثیر میگذارد . صنایع نظامی ایالات متحده بدرجه ای رسیده که بازار داخلی قدرت هضم محصولات آنرا ندارد . بهمین سبب در سالهای اخیر مسئله بازار فروش در خارج بیش از پیش درد ستور روز انحصارهای اسلحه سازی قرار گرفته است .

توماس گرونی ، افسر سابق سازمان ضد جاسوسی امریکا در کتابی که چندی پیش تحت عنوان " زراد خانه دموکراسی " انتشار داد از جمله به قدرت سیاسی مجتمع نظامی - صنعتی اشاره کرده و مینویسد که تولید کنندگان سلاح روسای جمهوری را وادار میسازند که بازارهای نوین برای فروش سلاحهای تولید شده در ایالات متحده جستجو کنند . وی خاطر نشان میکند که سناتورهای درخشان مجتمع نظامی - صنعتی با چنگ و دندان از منافع آنها دفاع میکنند . علاوه بر این عمال مجتمع نظامی - صنعتی در پنتاگون و دیگر ادارات دولتی چنان نیروی موشی را تشکیل میدهند که علیه هر نوع تحدید تسلیحات با سماجت هرچه بیشتر مبارزه میکنند .

بنوشته نویسنده امریکائی انحصارهای اسلحه سازی برای دستیابی به بازارهای سودآور خارجی از کلیه شیوه ها ، از تشکیل مجالس عیش و عشرت گرفته تا دادن رشوه های کلان حتی به سران دول خریدار اسلحه استفاده میکنند . در این امر میسیونها و وابسته های نظامی و همچنین کارشناسان نظامی امریکا نقش بسزائی بعهده دارند و هم آنانند که برای اجرای مقاصد مجتمع نظامی - صنعتی با شخصیت ها و رجال دولتی در این و یا آن کشور تماس گرفته و با پرداخت حق العمل کاریهای کلان قرارداد های پرمسود تحصیل میکنند .

توماس گرونی پس از تشریح مکانیسم عمل مجتمع نظامی - صنعتی میافزاید : " سلاحهای ما ، از آنجائی که به گسترش نفوذ مایاری میدهد ، عملا به نوع جدیدی استعمار تبدیل میشود . این امر انطباق کامل با دکتترین نیکسون - کیسینجر دارد که بموجب آن دیگر کشورها میباید حتی المقدور به جای ما بچنگند . با جابه عمل پوشاندن به این دکتترین ما بازارهای نوینی برای صنایع نظامی خود بدست میآوریم " . بنوشته وی میان مشتریان مجتمع نظامی - صنعتی ایران مقام بس مهمی دارد .

حال به بنیم این مقام را بچمنحوی به ایران تحصیل کرده اند .

کودتای ۲۸ مرداد و تسلط انحصارهای نفتی ایالات متحده بر منابع نفتی ایران امکان داد که واشنگتن اهرمهای نوین دخالت در حیات سیاسی ایران و همه منطقه خاور میانه و نزدیک را بدست گیرد و از اشکال نوینی برای اجراء استراتژی جهانی خود استفاده نماید . اگر تا اواسط سالهای سی ایالات متحده امریکا در چهارچوب " کلک نظامی " رژیم شاه را مسلح میساخت ، بعد ها با افزایش درآمد نفت هزینه نظامی حفظ منافع امپریالیسم در حوزه خلیج فارس را بعهده ایران گذارد . بدینسان از اوایل سالهای چهل رژیم سیاست ضد ملی نظامیگری را در پیش گرفت . شاه و ماشین

تلفیقاتی وی در تیره‌ها این سیاست مسئله‌خروج نیروهای اشغال‌گزار انگلستان را از منطقه و ایجاد خلا در آن و لزوم پرکردن خلا توسط ایران را مطرح ساختند. از آنجاییکه مجتمع نظامی - صنعتی رژیم رابه اجراء این سیاست که رابطه مستقیم‌یابد و هر چه بیشتر اسلحه به کشور ما داشت ترغیب میکرد، دولت ایالات متحده آمریکا چنانکه در زیر خواهیم دید حمایت خود را از آن اعلام داشت. ۱۷ ژانویه ۱۹۷۲ روزنامه "نیویورک تایمز" خلاصه‌ای از گفتگوی شاه را با گروهی از خبرنگاران امریکائی و سوئیسی که ۱۶ ژانویه بعمل آورده بود درج کرد. در این مصاحبه شاه گفت که واشنگتن با واگذاری دفاع خلیج فارس به ایران عمل درستی انجام خواهد داد و افزود: "من معتقدم که ایالات متحده آمریکا درک میکند که آنها نمیتوانند ژاندارم بین المللی شوند و ثبات در جهان را باید آن کشورهایی تامین کنند که میتوانند چنین وظیفه‌ای را در مناطق گوناگون بمعهده گیرند".

بدین طریق شاه آشکارا مسئله تبعیت از دکترین نیکسون - کیسینجر را مطرح ساخت که هدف نهائی آن طبق اعلام ریچارد سون وزیر دفاع وقت آمریکا عبارتست از تحکیم نیروهای نظامی متغین امریکا برای آنکه بتوان در صورت لزوم سنگینی عملیات نظامی را بمعهد آنها گذارد" (۵). توافق نهائی بین تهران و واشنگتن در ماه مه ۱۹۷۲ بهنگام سفر نیکسون به ایران بعمل آمد. نهم سپتامبر ۱۹۷۲ روزنامه "واشنگتن پست" نوشت که بموجب اطلاعات بدست آمده از منابع دیپلماتیک دولتی، تصمیم درباره اعزام گروه کارشناسان پنتاگون به ایران در سطح بالا پس از پذیرائی گرمی که در ماهه اکتوبر در ایران بعمل آمد اتخاذ گردید. در این ملاقات نیکسون و شاه زمینفیع بودن متقابل خود را در مسائل مربوط به دفاع و حفظ ثبات منطقه نفت خیز خلیج فارس اعلام داشتند.

از ۲۴ تا ۲۸ ژوئیه ۱۹۷۳ شاه از واشنگتن دیدن کرد. در این سفر شاه با گردانندگان مجتمع نظامی - صنعتی ملاقات و مذاکره کرد.

پس از این دید و بازدید ها در محافل سیاسی واشنگتن و مطبوعات امریکا گفته و نوشته شد که بین شاه و نیکسون قرارداد می‌محرمانه به امضاء رسیده است. در سالهای بعد این مسئله به کرات در کنگره امریکا مطرح شد. گرچه تاکنون مفاد این قرارداد محرمانه رسماً فاش نشده، با وجود این از نوشته‌های مطبوعات خارجی میتوان بدانچه پشت درهای بسته گذشته، تا اندازه‌ای پی برد. مثلا ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۳ هفته‌نامه امریکائی "یونایتد استیس نیوز" در ولد ریپورت "طی مقالهای تحت‌عنوان "شاه ایران کلید حل مسائل ایالات متحده در خاور نزدیک" ضمن جمع بندی نتایج مسافرت شاه به واشنگتن مطالبی مطرح ساخت که نقل پاره‌ای از آنها موضوع مورد بحث را تا اندازه‌ای روشن می‌سازد. هفته‌نامه امریکائی نوشت که بهنگام ملاقات شاه با نیکسون و دیگر مسئولین دولتی در مسئله مرتبط بهم، یعنی اسلحه و نفت، کلیه مسائل راتحت الشعاع قرارداد. هفته نامه خاطر نشان ساخت که شاه ایران بدولت برای ایالات متحده اهمیت دارد: نخست اینکه ایران یکس از صادرکنندگان بزرگ نفت به کشورهای غرب است. برخلاف اکثر کشورهای عربی تولیدکننده نفت، شاه استفاده از حریم نفت را برای مقابله با امریکا مطرح نمی‌سازد، بلکه برعکس درست زمانیکه ایالات متحده بیش از پیش وابسته به نفت وارداتی است تولید آنرا افزایش میدهد. ثانيا، ایران تنها کشوری است که از کافی ثروتمند از لحاظ منابع طبیعی و نیروی انسانی در منطقه میباشد که میتواند برای حفظ منافع غرب نقش ژاندارم" را بمعهد بگیرد، یعنی همان نقشی که سالیان در از انگلستان ایفا میکرد.

در همان ایام ژوزف سیسکو معاون وقت وزیر امور خارجه ایالات متحده در کنفرانس کشورهای آمریکا داشت که ایران یکی از عوامل مهم ثبات در خاور نزدیک است و خود سرنوشت ایفای نقش مهمی را در تأمین صد و نرفت به کشورهای مصرف کننده به عهد آن گذارده است.

مجله آمریکائی "هارپرس مگزین" که این اظهار نظر ژوزف سیسکو را در شماره نوامبر ۱۹۷۴ منتشر ساخته بود نوشت که اکنون کارکنان عالی رتبه وزارت امور خارجه باطمینان میگویند شاه از منافع ایالات متحده دفاع خواهد کرد و طبق دکترین نیکسون نیروهای نظامی شاه در صورت لزوم جای ارتش آمریکا را خواهند گرفت که پس از اتمام اعزام آنها به کشورهای کوچک امکان پذیر نیست. مجله خاطر نشان ساخت که احتمال فراوانی می رود که شاه در آینده با تهدید و توسل بزور در تأمین "ثبات" در خلیج فارس نقش مهمی ایفاء کند. در همین حال شاه با حفظ بخش قابل ملاحظه ای از نیروهای مسلح خود بمنوان ذخیره خواهد کوشید آنها را در اجرای دیگر نقشه های آمریکا در خاور میانه و نزدیک که زائیده حوادث بفرنجی خواهد بود بکاربرد.

بدینسان مشاهده میکنیم که با مسافرت نیکسون به ایران و بازدید شاه از ایالات متحده آمریکا و امضاء موافقتنامه های سری گام تازه ای در سیاست رژیم در جهت اتحاد نامقدس با مجتمع نظامی - صنعتی بوجود آمده که بر پایه دموکراسی و محور نفت و اسلحه استوار گردید. از آن تاریخ رژیم شاه به مثابه عامل موثر در تسریع مسابقه تسلیحاتی در منطقه عرض اندام میکند.

همگونی منافع طبقاتی هیئت حاکمه ایران و امپریالیسم آمریکائی تعیین کننده مقابله رژیم شاه در استراتژی جهانی و واشنگتن در کلیه زمینه های اقتصادی و سیاسی و نظامی در حوزه خلیج فارس است. سوم مارس ۱۹۷۵ روزنامه "کریسچن ساینس مونیتور" نوشت که ایران و ایالات متحده، مناسبات روابط محکم کنونی را بنحیثی ادامه منطقی روابط بعد از جنگ تلقی میکنند با این فرق که امروز ایران میتواند با سخاوت هر چه بیشتر در مقابل آنچه نیازمند است پول بپردازد. روزنامه همچنین تأکید کرد که علاقه شاه دایره تبدیل ایران به قدرت حاکم در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند و همچنین تصمیم وی در باره خرید مقادیر زیادی سلاحهای مدرن از آمریکا به مناسبات دموکراسی و رژیم ای می دهد.

منظور از "خصلت ویژه" در روابط دموکراسی و کشورهای جزئیات و تعمیق وابستگی ایران به ایالات متحده نیست. روزنامه "واشنگتن پست" در شماره ۳ ژانویه ۱۹۷۵ در تأیید این نظر صریحاً نوشت که فروش تصاعدی اسلحه و تجهیزات نظامی به کشورهای خلیج فارس با موافقت مستقیم هنری کیسینجر وزیر امور خارجه آمریکا یکی از مهمترین جنبه های استراتژی جهانی ایالات متحده بشمار میرود که هدفش نفوذ هر چه بیشتر در این کشورها است. بنوشته روزنامه همکاران کیسینجر تصمیم فروش اسلحه به ایران و عربستان سعودی را بنحیثی که به مثابه حربه تاکتیکی دستیابی به هدفهای نزدیک سیاست خارجی آمریکا ارزیابی میکنند. "واشنگتن پست" پنهان نمیدارد که ایران با دریافت اسلحه از آمریکا عملاً به مدافع منافع ایالات متحده در منطقه تبدیل شده و میافزاید که "خیلی ها از درک این جنبه مسئله عاجزند"، حال آنکه کارکنان با تجربه و عالی رتبه وزارت خارجه ایالات متحده بدان عقیده راسخ دارند.

با توجه به اینکه مجتمع نظامی - صنعتی متمرکز و تنظیم کننده سیاست و توازن کارانه ایالات متحده آمریکا است میتوان به آسانی پی آمد های ناشی از هم پیوندی رژیم شاه با سایرترین جناح امپریالیسم پی برد. این پی آمد ها که به اشکال گوناگون تجلی میکند در مجموع نشانگر یک امر مسلم است و آن گسترش وابستگی ایران به ایالات متحده در ژرفا و پهنا.

آنچه ما گفتیم بطرز قانع کننده ای نشان میدهد که مجتمع نظامی - صنعتی تلاش میکند سیاستی را به کشور ما تحمیل کند که لهیتیز آن در درجه اول متوجه خلقهای ساکن کشور ما است. رویدادهای خونین اخیر که منجر به کشتار هزاران ایرانی گردید، دلیل قاطع صحت این نظر است. علاوه بر این رژیم بالشکر کشی به عمان به ثبوت رساند که این سیاست در عین حال علیه جنبشهای رهایی بخش نیز میباشد.

چنین است ماهیت سیاستی که میباید از طرف کلیه زحمتکشان و همه آنها فیکه شیفته آزادی و استقلال ایرانند بشدت محکوم گردد. نباید از نظر دور داشت که مبارزه در راه آزادیهای دموکراتیک و علیه رژیم استبدادی وقتی میتواند نتیجه مطلوب را آورد که ما روزه در راه ریشهکن ساختن نفوذ امپریالیسم توأم باشد. هم تجربه کشور ما و هم تجربه دیگر کشورهای مشابه میآورد که رژیمهای استبدادی مخلوق امپریالیسم در اجرای مقاصد شوم خود و حامیان خارجی خویش از هیچ جنایتی روگردان نیستند.

روزنامه "کریسچن ساینس مونیتر" در شماره نامبرده در فوق در تشریح سیاست خارجی امریکا پس از جنگ جهانی دوم بدستی خاطر نشان میسازد که هدف عبارت بود از ایجاد دولت‌های ضد کمونیستی در منطقه بیسایر مهم خلیج فارس و در اثبات این نظر از رژیم ایران مثال آورده و مینویسد که بموقع خود سازمان جاسوسی امریکا نقش اساسی در سرنگونی نخست وزیر چپ ایران محمد مصدق و بازگرداندن شاه به تخت طاووس ایفا نمود.

فعالیت مجتمع نظامی - صنعتی در تحکیم پایه‌های اینگونه رژیمهای دیکتاتوری در همه جل و از جمله در کشور ما زیر پوشش "خطر کمونیسم" انجام یافته است. افسانه "خطر کمونیسم" برای اخفا مقاصد تجاوزکارانه مجتمع نظامی - صنعتی حربه ایست که حکومت‌های ارتجاعی و استبدادی به مقیاس وسیع مورد استفاده قرار میدهند. آنها فیکه مصاحبه‌های یکی دو سال اخیر شاه را با دقت مطالعه و تعقیب کرده اند بسهولت میتوانند به حقیقت این نظریه بپردازند. تقریباً هیچ مصاحبه‌ای نبوده که شاه طی آن از این حربه زنگ زده استفاده ننکرده باشد. خرید اسلحه بمنظور حفظ راه‌های صد و رفت و شرکت فعال در سرکوب جنبشهای رهایی بخش در منطقه از طرف اعزام نیروهای مسلح و یا تجهیزات نظامی وغیره تحت لوای "خطر کمونیسم" شاه بیت سخنان شاه در کلیه گفتگوهای مطبوعاتی وی بشمار میرود.

گرچه اینگونه ادعاها بیش از پیش در نظر انبوه توده‌ها اعتبار خود را از دست داده، ولی از آنجائیکه هنوز هم برخی از گروه‌های اپوزیسیون گاه و بیگاه آنها تکرار میکنند، بجاست خاطر نشان سازیم که شاه در توجیه کشتار همین پرستان در جریان جنبش ضد رژیم اخیر هم از توسل به افسانه واهی خطر کمونیسم اجتناب نجست. وی در مصاحبه با خبرنگار مجله امریکائی "نیوزویک" که در شماره ۲۴ ژوئیه ۱۹۷۸ مجله درج گردیده در پاسخ به سؤال خبرنگار ایر به طعل جنبش کنونی ضد رژیم تکیه اصلی را روی "خطر کمونیسم" میگذارد. شاه پس از توضیحاتی میگوید که: "عناصر اصلی بجای خود باقیست و آن نفوذ مخرب کمونیسم بین المللی است".

بدیهی است که شاه تنها به کمونیسم در مقیاس داخلی و بین المللی نیست که میتازد. او همسه‌ی نیروهای مترقی شرکت کننده در جنبش را بتا زبانه ضد کمونیسم میکشد. بهیچوجه تصادفی نیست که در مصاحبه نامبرده شاه از اعضا "جبهه ملی بعنوان" جاسوسان رهبری شده‌ای نام میبرد که گویا میخواهند کشور را تحویل کمونیست‌ها دهند. او این هم اکتفا نکرده و میگوید "اعضای جبهه ملی هستند که در سال ۱۹۵۳ بر رهبری مصدق کشور را به کمونیست‌ها تحویل دادند".

سرکوب هر نوع جنبش مترقی با توسل به حره " ضد کمونیسم " اختراع شاه نیست . ولی او توانسته در گذشته از این حره در تفرقه نیروهای ضد رژیم استفاده کند . این واقعیتی است که باید برای نیروهای اپوزیسیون در مرحله کنونی اوج جنبش آموزنده باشد .

۱۶ آوریل ۱۹۷۸ شاه در گفتگویی با خبرنگار روزنامه " ساندی تایمز " در پاسخ به سؤال مربوط به رویدادهای افریقا اظهار داشت که " کشورهای افریقایی بعا اعتماد دارند . آنچه ما میتوانیم در این باره بعهده گیریم وابسته به نقشی است که در آخرین مرحله میتوانند به ایران محول کنند ، مثلاً بعد از ۱۰ سال ، وقتی اهالی کشوری ۵۰ میلیون نفر پرسد " . بالاخره در پاسخ به سئوالی درباره اینکه چه کسانی این مناطق را تهدید میکنند ، شاه دوباره به حره فرسوده امپریالیستی متوسل شده گفت : " من اسپنمیرم ، ولی کمونیستها از نظریه تصرف جهان دست نکشیده اند . . . " .

خطری که امروز " جهان سوم " واجمله میهن بلا کشیده ما را تهدید میکند نه کمونیسم بین المللی و نه کمونیستها هستند . کمونیستها نه در حرف ، بلکه در عمل چه در مقیاس محلی و چه در عرصه بین المللی به ثبوت رسانده اند که پیشاهنگ دفاع از استقلال ملی ، برقراری مناسبات بین المللی با کیفیتی نو و مبتنی بر اصول برابری حقوق بوده اند - آنها هستند که سنگینی نبرد در راه تامین صلح و امنیت ، استقلال اقتصادی و سیاسی ، حفظ و حراست فرهنگ ملی را بدوش میکنند .

پس در اینصورت باید پرسید : چه کسانی استقلال ملی و تمامیت ارضی کشورها را تهدید میکنند ؟ اکنون دیگر احدی نمیتواند تردید کند که بزرگترین دشمن خلقها امپریالیسم امریکا و در رجه اول مجتمع نظامی - صنعتی است .

اینهم چند فاکت انکارناپذیر در تایید نظر ما :

۳۰ ژانویه ۱۹۷۵ روزنامه " واشنگتن پست " نوشت که هدف سیاست خارجی امریکا در منطقه خلیج فارس تحت نظر گرفتن حرکت نفت کشها در تنگه باریک ورود به دریای احمر و مسیر آبی آنهاست . روزنامه تاکید کرد که کیسینجر میخواهد " چشم " سازمان جاسوسی امریکارا به دستبایی به شیرهای نفت را کنترل کند .

برای نیل به این هدف ایالات متحده امریکامدتهاست که نقشه اشغال نظامی منطقه را تهیه دیده است . این نقشه برای اولین بار در سال ۱۹۷۴ فاش گردید و معلوم شد که در جنب پنتاگون سازمانی بنام " گروه ویژه خاور نزدیک " برای بررسی امور مربوط به عملیات نظامی امریکا در خاور نزدیک بوجود آمده است . در ۱۹۷۷ " بیزنس ویک " ارگان محافل مالی و اقتصادی ایالات متحده امریکا نوشت که واشنگتن بکاربردن نیروی نظامی را مثلاً به هنگام تحریم دسته جمعی صدور نفت امری ضروری میسورد .

در سپتامبر ۱۹۷۷ خبرگزاریهای جهان فاش ساختند که پنتاگون برای اجرای این نقشه نیروهای نظامی ویژه ای آماده کرده است ، بالاخره ۲۸ ژانویه سال میلادی جاری روزنامه " واشنگتن پست " نوشت که براون ، وزیر دفاع امریکا دستورات لازم برای استفاده از نیروهای نظامی امریکا در خلیج فارس را صادر کرده است . بموجب این دستورات تفنگداران ویژه دریائی میتوانند در هر لحظه ای که صلاح باشد بوسیله هواپیما در منطقه خاور نزدیک به قصد " دفاع از منابع نفت " پیاده شوند .

در فوریه همانسال وزیر دفاع امریکاطی سخنرانی در شورای امور بین المللی لوس آنجلس آشکارا

از "حق" ایالات متحده در دفاع از خاور نزدیک جانبداری کرد و گفت: "از آنجائیکه این منطقه بزرگترین منبع نفت در جهان است، امنیت خاور نزدیک و خلیج فارس را نمیتوان از امنیت ما و امنیت ناتو متفقین مادر آسیا جدا کرد".

اینست آن خطرواقعی که میهن‌مارا تهدید میکند. عکس‌العمل شاه و دیگر سران رژیم در مقابل آن چگونه است؟ بیستم مارس ۱۹۷۸ مجله فرانسوی "آفریک - آزی" نوشت که شاه میگوید: "بنظر اروپای غربی و ایالات متحده و ژاپن خلیج فارس جزء جدایی‌ناپذیر امنیت آنها بشمار میرود، درحالیکه قادر به تامین امنیت منطقه نیستند. به همین دلیل ما این کار را بجای آنها انجام میدهیم".

آیا معنای این گفته شاه جز انقیاد و تسلیم بی چون و چرانیست؟ وی صریحاً معترف است که هدف نهائیش از صرف صد هاستمیلیارد ریال برای خرید اسلحه بهیچوجه دفاع از استقلال ایران نیست، بلکه منظور دفاع از منافع آزمندانه امپریالیسم است که بقول وی قادر به تامین آن نیستند. بدین طریق شاه اعتراف میکند که مچری سیاست نواستعماری مجتمع نظامی - صنعتی در منطقه میباشد. از همه مهمتر اینکه شاه فقط تامین کننده هزینه‌های نظامی و نیروی انسانی حفظ منافع امپریالیسم بشمار میرود و اهرم‌های اصلی بکار بردن این نیرو در دست خود امپریالیست‌ها است. پوشیده نیست که هم اکنون ایالات متحده به کمک هزاران کارشناس لشکری و کشوری نه تنها ارتش و پلیس و ساواک و غیره را قبضه کرده، بلکه کلیه شئون اقتصادی و سیاسی ایران را هم زیر نظر مستقیم و بی‌غیر مستقیم دارد.

در ۳۰ مارس ۱۹۷۴ مجله ایتالیائی "اروپا" نوشت: "در واشنگتن درباره اینکه همه مشاوران نظامی در ایران امریکائی اند، همه کارشناسان ستاد ارتش ایران امریکائی اند، کلیه تکنیک نظامی ایران ساخت امریکا است سخن گفته میشود. آنها همچنین نمیگویند که کافی است ارسال یدکی سلاح‌های فروخته شده را قطع کنند تا ارتش ایران را پس از یکماه کاملاً فلج نمایند". ۶ مارس ۱۹۷۵ مجله "اشترن" منتشره در آلمان غربی از قول یک متخصص نظامی آلمانی فریبی که مدت‌تفحص در ایران بسر میبرد نوشت: "فقط در رشته‌های فرماندهی عالی و میانه ارتش ایران یکهزار افسر امریکائی مشغول کارند. اگر این یکهزار نفرود یگرمشاوران امریکائی ناگهان فراخوانده شوند نیروی هوائی ایران به زمین میخکوب خواهد شد".

در همان شماره مجله گفتگوی خبرنگار خود را بایک سرلشکر ایرانی منتشر ساخت. وی با عصبانیت بمخبرنگار گفته بود: "... ما ارتش بزرگ مجهزه سلاح‌های مدرن داریم. شاهنشاه سلاح‌های را که دیگران فقط میتوانند آرزو کنند خریداری میکند. ولی خیال نکنید که ما میتوانیم از آنها استفاده کنیم. من یک مشاور امریکائی دارم. او افسر عالی‌رتبه‌ای است بدون این مشاور من هیچ کاری نمیتوانم بکنم. مطلقاً هیچ کاری".

روزنامه‌های امریکائی مینویسند که شاه اصرار زیادی دارد که این حقایق فاش نشود. چرا، علت چیست؟ برای آنکه در صورت افشای این واقعیت مردم ایران بی خواهند برد که تاجه حد به مصالح عالی کشورشان خیانت میشود و به عمق وابستگی از مجتمع نظامی - صنعتی بی خواهند برد. در صورت افشای این حقایق مردم میهن‌مادرک خواهند کرد که ارتش ایران نه توسط افسران جوان ایرانی، بلکه بوسیله مزدوران امریکائی اداره میشود. بیست و چهارم فوریه ۱۹۷۵ مجله "نیوزویک" در تایید این نظر نوشت که ایالات متحده در این منطقه دود ف را تعقیب میکند که عبارتست از تقویت دولت‌های ارتجاعی و تضمین جریان مستمر نفت به غرب. بدینسان استفاده از

مزدوران در لباس کشوری اسلوب نسبتاً ارزان‌تأمین این دو هدف است. علاوه بر این مزدوران آمریکا وظیفه جمع‌آوری اطلاعات جاسوسی درباره موسسات نظامی در کرانه خلیج فارس را هم به عهده دارند که برای خالت آمریکا در امور خلیج فارس بموقع خود ذقیمت خواهد بود.

در چنین شرایطی چگونگی می‌توان از استقلال ملی سخن گفت. شواهدی که ما در اینجا با استناد به ارگان‌های مطبوعاتی آمریکا و غیره آوردیم بطور وضوح نشان می‌دهد که وقتی شاه از استقلال عمل، از سیاست مستقل ملی، از میزبندی و روغی گوید و سفسطه میکند. او نمی‌تواند استقلال عمل داشته باشد و نه سیاست مستقل و ملی را تعقیب کند. رژیم تحت نفوذ مجتمع نظامی - صنعتی است و سیاستی را که امپریالیسم تجاوزکار دیکته می‌کند بموقع اجراء می‌گذارد. نفوذی که امپریالیسم آمریکا در ایران امروز دارد در تاریخ کشور ما بی‌سابقه است.

آیا مردم ایران می‌توانند طرفدار چنین سیاستی باشند که لبه‌تیز آن در وهله نخست متوجه خود آنهاست؟ پرواضح است که نمی‌توانند. بهمین دلیل است که مردم ایران در راه خاتمه دادن به سیاست مسابقه تسلیحاتی تحمل شده از جانب مجتمع نظامی - صنعتی مبارزه میکنند. در این نبرد طبقه کارگر که سنگینی بارهای اقتصادی و اجتماعی سیاست مسابقه تسلیحاتی را بدوش میکشد نقش مهمی را به عهده دارد. مبارزه طبقه کارگر و پشاهنگ آن حزب توده ایران جلوه سیاست نظامی، علیه مسابقه تسلیحاتی و در راه تأمین استقلال واقعی ملی جنبه اصلی داشته و باید و ولژی آن پیوند مستقیم دارد. این مبارزه رابطه ناگسستگی و ارگانیک با مبارزه زحمتکشان در راه ترقی اجتماعی و نبرد علیه امپریالیسم و عمال و دست‌نشاندهان داخلی آن دارد.

این شعر را سرگرد وکیلی، افسر شهید توده‌ای در روزهای که در انتظار مرگ بسر میبرد، بر دیوار زندان تیپ زرهی نوشت.

مرگ بر شاه بر این عامل رسوای سیاه

<p>بشکنی بولب من قصه‌گوی امید د فتر شعر مرا تا ند صبح سپید</p>	<p>اگر ای مرد کنامرد بشلاق سکوت اگر ای شاه همه روسیه‌بان پاره‌کنی</p>
<p>بازرسینه دیوار نویسد بر راه مرگ بر شاه بر این عامل رسوای سیاه</p>	
<p>بپا تازی بسرم همچو دآد مخوار یا که چون شمع بسوزانم اند رشب تار</p>	<p>اگر ای شاه بیا ویزیم از چوبه دار یا کنی طعمه سرنیزه‌تتم راصد بار</p>
<p>باز خاکسترم طعنه زند بر ره باد که بر این شاه فرومایه دون نفرت باد</p>	
<p>در سحر هدی کتی چند گل سرب مذاب یا شوی مست زخون من و او جای شراب</p>	<p>اگر ای شاه من و همسر زیبای مرا باسم اسب بکوی بسروسینه ما</p>
<p>صبح فردا بسرم باز بخواند بسرود که به هشیاری حزب پدرم باد درود</p>	

مطبوعات خارجی در باره علل رویدادهای اخیر ایران

جنبش انقلابی مردم ایران چنان ژرفا و پهنائی یافته است که در تاریخ کشور ما کمتر میتوان نظیر آن را دید. موج خروشان اعتراضات، تظاهرات و درگیریها فیکه شعاره شرکت کنندگان در آنها دیگر از صد ها، هزار ها و صد ها هزار گذشته و میلیونها نفر را در سراسر ایران در بر گرفته، در پیها و قهرمانیهای خلقی بیدار و مبارز که در راه رهائی میهن خویش از جنگ اسارت امپریالیسم و پایان دادن به رژیم فئودالیستی استبداد سلطنتی بپا خاسته، ایران را بیکی از مهمترین مراکز حوادث جهانی بویژه طی چند ماه اخیر تبدیل نموده است. مطبوعات در تمام کشورها حوادث ایران را بدقت دنبال میکنند و بر حسب موقع و موضع سیاسی خود آنها را تفسیر می نمایند.

نخستین و مهمترین مسئله ای که برای مطبوعات جهان مطرح است بررسی علل و عواملی است که "جزیره ثبات" شاه را در ظرف مدتی کوتاه با آتش فشان خشمگین کنونی تبدیل نموده است. سرعت پیشرفت حوادث در ایران همه را بشگفتی افکنده است. واقعا هم هنوز مرکب مصاحبه شاه با خبرنگار "نیوزویک" (۱) که میگوید: "تا مردم ایران بخانواده ما از مصیبت قلب علاقه دارند، هر جامن و یا شبهانمیوریم با تظاهرات عظیم و فاداری مردم روبرو میشویم" خشک نشده بود که فریادهای "مرگ بر شاه" از دهان صد ها هزاران فرد سراسر ایران طنین افکند. شاه و چاکرانش کوشیده و میکوشند افکار عمومی جهان را در باره علل حوادث ایران منحرف کنند اما تلاش آنان ثمری جز ناگامی و مبارتیاورده است. صفحات مطبوعات خارجی و نه تنها مطبوعات مترقی و موکراتیک گواهی میدهند که شکست رسی را توانسته است در باره ماهیت رژیم خود بگمراهی بیفکند.

بخود این مطبوعات مراجعه کنیم.

روزنامه "لومنتن" چاپ فرانسه (۲) طی مقاله ای زیر عنوان "عصیان فرزندان انقلاب سفید" چنین مینویسد: "بحران ایران غرب را غافلگیر نموده است. غربی ها بد شواری میتوانند باور کنند که شاه، حکمران قدر قدرتی که اطرافیانش روح "ترقیخواهی" او را ستایش میکردند، ناگهان چنین زایل شده باشد. اغلب خودشان را با این حرف راضی میکنند که گویایک موج غیر معقول تعصب مذهبی بپا خاسته است. اما هنگامیکه جنبش تمام اقشار جامعه را از صاحبان

۱ - مقصود مصاحبه شاه با ویلیام اسمیت خبرنگار "نیوزویک" است که مینویسد شاه بیش از یک ساعت در کاخ نیاوران در باره "برنامه ها و مساعلیش" با او صحبت کرده است. این مصاحبه در مجله نامبرده (شماره ۲۴ ژوئیه ۱۹۷۸) درج شده است.

۲ - شماره ۹ سپتامبر ۱۹۷۸ (۱۸ شهریور ۱۳۵۷).

صنایع تابا برهان بازار بحرکت در میآورد و یگرایان تفسیر پیشیزی ارزش ندارد .

این فرزندان فریب خورده انقلاب سفیدند که امروز خیابانها را پر کرده اند .

نویسند مقاله سپس به تحلیل علل بحران کنونی پرداخته آنرا معلول "دوقص اساسی" میدانند که یکی "وابستگی بخارج" و دیگری "اداره مستبدانه" است . او با ذکر نمونه‌هایی از سفارشهای ایران از قبیل نیروگاههای اتنی با وجود منابع عظیم نفت و گاز بوی خصوص خریدهای کلان اسلحه که "نه از نظر داخلی و نه از لحاظ نقشی که ایران میتواند در صحنه بین‌المللی مدعی آن باشد بهیچوجه قابل توجه نیست ، مینویسد : "چنین بنظرمی آید که تمام سفارشهاییکه بخارج داد میشود برای تحییب و دست آوردن دل سرمایه داران خارجی است ."

وی "فسادناهی از استبداد سیاسی" را عامل تشدید بحران اقتصادی نامیده سخنان یک سرمایه دار غربی را نقل میکند که : "در ایران باید در تمام سطوح رشوه داد و پان امر مرکز پایان نمی پذیرد ، برخلاف عربستان سعودی که رشوه طبق مقررات معینی داده میشود . اورکود کشاورزی را نیز یکی دیگر از مظاهر "اداره مستبدانه" میدانم و می افزاید با این شیوه اداره "واحد های کوچک کشاورزی و دامداری ایلاتی را با شدت عمل و گاهی با زور ارتش محو کرده اند . او پس از شرح عوامل بحران مینویسد : "آنچه این بحران را عمیق تر و تحمل ناپذیرتر میکند نابرابری زننده ایست که بین اکثریت مردم و قشر ممتازی که یک پای آنها در ویلاهای شمال تهران و پای دیگرشان در میامی ونیس است وجود دارد ."

نویسنده در پایان مقاله نتیجه میگیرد که "آنچه مشت آهنین شاه با ۷۰۰ هزار نفر

(ارتش ، پلیس ، ساواک) در اطاعت نگاه داشته بود مانند یک چاه پر قدرت نفت فواره زد . . . امروز مردم در وسط خیابانها فریاد میکنند : مرگ پرتشاه ."

فرد هالیدی ، مؤلف چند کتاب راجع با ایران طی مقاله ای در روزنامه "تایمز" لرد چالفونت را که میکوشد "جنبش اپوزیسیون ایران را ساخته دست‌آنها ای مرتجعی که عقایدشان بین پیروی اعتدالی از اصول اسلامی و فنانیتیم مذهب دینوسان است" و نامود کند بهاد انتقاد شدید گرفته اورا "همصدا با شاه ایران" و "تحریف کننده حقایق" نامیده مینویسد : "اصطلاح مارکسیسم اسلامی که شاه بکار میبرد و لرد چالفونت بدنیال او تکرار میکند حرف پوچی بیش نیست . عناصر اسلامی وعده ای مارکسیست در صفوف اپوزیسیون وجود دارند ، اما آنها بهیچوجه با هم ربطی ندارند . خواستهای اصلی اپوزیسیون نیز نه اسلامی است و نه مارکسیستی ، بلکه بازگشت بقانون اساسی سال ۱۹۰۶ است . . . پاسخ لرد چالفونت با این خواستها نیست که ما در غرب اشتباه میکنیم اگر برای ایران در آرزوی "تحمل دموکراسی پارلمانی طبق نمونه وست منیستر" باشیم ."

فرد هالیدی مینویسد لرد چالفونت تلویحا ادعا میکند که گویا (تنهاروشن فکران ساده لوح انگلستان و نه خود ایرانیان " در آرزوی چنین تجملی برای ایوان هستند ، وی این ادعا را گمراه کردن خوانندگان ، اهانت ب مردم ایران نامیده می افزاید : "اگر لرد چالفونت این زحمت را بخود هموار کرده بود که در سفرش به تهران عقیده مردم را از خود آتان بپرسد میدید که این خود ایرانیان هستند که در راه آزادیهای سیاسی و حقوق بشر مبارزه میکنند ، ایران در ده اول قرن حاضر قانون اساسی داشته است و گاه آن رسیده که شاه آنرا محترم بشمارد ."

هالیدی مینویسد : "جنبه دیگر استدلال لرد چالفونت در دفاع از شاهانست که او موجب تجدید کثورش شده . . . بیک "اصلاحات رادیکال و وسیع ارضی دست زده و باین دلائل سزاوار پشتیبانی غرب است . . . بهتر بود لرد چالفونت بجای آنکه با ایران برود در کشور خود ش میباند و گزارش

های بانک جهانی را درباره وضع اسفناک کشاورزی ایران میخواند . اکنون واردات خواربار دو هزار و پانصد میلیون دلار ، یعنی بیش از ده درصد درآمد نفت است . شاه بسیار سیاستی کرد که کشاورزی و بسیاری از رشته های دیگر اتخاذ نمود وضع را وخیمتر کرده و از قدرت ایران برای مواجهه با روزی که نذاشترفت ، در مدتی قبل از سال ۲۰۰۰ ، پایان مییابد کاسته است . نویسنده مقاله بنوشته های سابق لرد چالفونت درباره ایران اشاره کرده یادآور میشود که " یک بررسی اجمالی " این نوشته ها لابل زیاد دیگری برای تردید نسبت به داوریه های او بدست میدهد . وی گزارش ۲۱ اوت لرد چالفونت از تهران را که مینویسد تهران در آرامش کامل بسر میرود مورد انتقاد قرار داده می افزاید این چهارمشن کاملی است که اندکی پس از آن " صدها هزار نفر از مردم پایتخت در خیابانها برامی افتند و طرد شاه را خواستار میشوند و هزاران نفر پس از حکومت نظامی بقتل میرسند " . هالیدی مینویسد : " اگر لرد چالفونت بجای آنکه در هتل هیلتون لمپیداد با ساکنان محله های فقیرنشین جنوب و مشرق تهران صحبت میکرد پیش بینی های شب صاب تریود " . وی می افزاید " برخی از مقالات سابق لرد اکنون شکل مضحکه دارد . در زمانه سال ۱۹۲۵ گفته شاه را تصدیق میکند که ایران در ظرف ۱۲ سال از لحاظ اقتصادی با رویای غری خواهد رسید . یک ماه بعد در فوریه همان سال ما او را ستایشگر " پیوند معنوی شاه و مردم " می بینیم . این چه پیوند معنوی " شگفت انگیزی است که با این زودی و آسانی گسسته میشود و باید آنرا با زور حکومت نظامی و تیراندازی بروی مردم بی سلاح نگاه داشت " .

نویسنده مقاله نتیجه میگیرد که " لرد چالفونت تصویری نادرست که انگیزه ها و سیاست مخالفان شاه را عداوت تحریف میکند بدست میدهد " و می افزاید : " مردم ایران طی چند ماه گذشته پس از ۱ سال سکوت حرف خود را با صدای بلند آشکارا گفته اند ، گاه آن رسیده است کوه صدای آنان گوش فراداد " .

روزنامه " لوموند " چاپ فرانسه در مقاله ای تحت عنوان " رژیم ایران در معرض خطر " چنین مینویسد : " در این عصیانهای توده ای که بی درین سر بلند میکنند و هر یک از آنها از خشم ها و فاجعه های عصیان پیشین غذا میگیرند خمیرمایه حوادثی نهفته است که بشهادت تاریخ اغلب سرنوشت ساز بوده اند . عقب نشینی های متوالی شاه در میان ترکشهای ششماه اخیر بیش از آنکه نشانه تمایل واقعی رژیم به دگرگونی باشد گواه بر ناتوانی آنست . سرنوشت تمام دیکتاتوریهاست که هر قدر دیرتر تسلیم شوند آسیب پذیرترند " .

نویسنده مقاله سپس مانورهای رژیم را برای تفرقه افکنی در میان نیروهای اپوزیسیون افشاء کرد همینویسد : " رژیم ابتدا امیدوار بود که از ترس محافظه کارانه بورژوازی کوچک که زائیده ثروت نفت است استفاده کند و امید آنکه ترس از آشوب و خلا خود بخود بنفع آن عمل خواهد کرد طی چند ماه متوالی روزنامه ها را به نشر اخبار افشاشات در شهرستامهای مختلف تشویق میکرد ، سپس نشر این اخبار را قدغن کرد و این اعتراف بخرابی ارزش یابی و در همین حال اذعان به کمی تمسداد " اکثریت خاموش " بود که رژیم تا دیروز آنرا ارتش بسیج شده خود میدانست . این اعتراف دردناکی بود " . او مینویسد سپس رژیم به نیرنگ تبلیغاتی دیگری دست زد و کوشید نیروهای اپوزیسیون را " مخلوطی در هم و برهم از محافظه کاران مذهبی ، لیبرالها و گروههای مارکسیست - لنینیست که هیچ نشانه منطقی بین آنان وجود ندارد " و شاه را در برابر آنها " مظهر فریسم معقول و متمدنی " معرفی کند . این تلاش نیز نتیجه ای نداد . نویسنده مقاله پس از ذکر اینکه در بین نیروهای اپوزیسیون حقیقتا " اختلافات عمیق ایدئولوژیک وجود دارد " و بین " روشنگران جوان دانشگاهها و آیت الله خمینی هیچ وجه مشترک تئوریک دیده نمیشود " یادآور میگردد : " با این وجود مخالفان

رژیم در مورد نخستین هدف جنبش اشتراک نظر دارند و آن پایان دادن به یک دیکتاتوری منفر است " و معتقدند که " پس از نیل باین هدف باید نشست و درباره آئیند کشور مذاکره کرد ". وی در پایان مینویسد: " خصومت نسبت پشاه و خانواده اش چنان شدید و چنان تمام مردم کشور را در بر گرفته که باختلاف نظرهای حتی بنیادی اهمیت درجه دوم داده است. بدینسان، آنچه ضعف برهم زنده صفوف اپوزیسیون و انمود میشود در عمل شدتتفرعمومی نسبت به سلسله سلطنتی را برجسته تر نشان میدهد " (۱).

آنچه در بالا آوریم مقالاتی بود که در برخی از روزنامه‌های بورژوازی غرب در مورد علل حوادث اخیر ایران چاپ شده بود. مطبوعات دموکراتیک و کارگری جهان نیز در این زمینه مقالات زیادی درج کرده و حوادث را با تحلیل عمیق علمی بررسی نموده اند.

روزنامه " فولکس شتیمه " ارگان حزب کمونیست اطریش (۲) به تحلیل علل اقتصادی بحران کنونی ایران پرداخته مینویسد: " علل بحران کنونی رژیم ایران را باید در " نمونه " ایرانی رشد اقتصاد جستجو کرد. . . در ایران روند انباشت سرمایه بطور اساسی وابسته بتولید نیست بلکه بفروش نفت وابسته است که درآمد آن در دست دولت متمرکز میگردد. باین علت دولت در برنامه ریزی اقتصاد کشور نقش تعیین کننده دارد. قدرت دولتی نیز در دست گروهی از سرمایه داران که مستقیماً با دربار پیوند دارند متمرکز است. رشد اقتصاد در وهله اول وابسته به خواستها و شرایط سیاسی و اجتماعی این گروه حاکم است نه تاثیر بازار یا نتایج برنامه ریزی. دیکتاتوری قبل از آنکه نماینده مجموعه سرمایه باشد حامی منافع این گروه حاکم است. در چنین محیطی علمی شدن هر طرح وابسته به میزان رشوه‌های بزرگ است که حق استفاده از آن نیز منحصر به دربار و بوروکراسی دولتی است ".

نویسنده پس از ذکر اینکه در سیاست دولت " اولویت با هزینه‌های نظامی " است نتایج اقتصادی این سیاست را که بصورت نواقص جدی در زیر ساختار (انفر استراکچور)، عدم تطابق تولید با مصرف، تورم فزاینده (۳۰ - ۴۰ درصد)، هجوم سرمایه به بخشهای غیر تولیدی (۶۳٪ حجم کل سرمایه گذاری در سال ۱۹۷۶)، تنزل شدید تولیدات کشاورزی، شکاف بین واردات و صادرات ظاهر میگردد، شرح میدهد.

در زمینه سیاسی نویسنده مقاله " اختلاف با بخش خصوصی " را سرچشمه بسیاری از تضادهای داخلی خود رژیم نامیده خاطر نشان میکند که: " بخش خصوصی که زهر حماییت دیکتاتوری توسعه یافته و امکانات تبرزگی پیدا کرده است اکنون سهم بیشتری در برنامه ریزی اقتصادی و قدرت سیاسی می طلبد ".

در زمینه اجتماعی، بحران تأثیر خود را بشکل ناراضی توده ها، ورشکسته شدن تعداد زیادی از بازرگانان متوسط و بزرگ بازاری و موارد بسیار دیگر " نمایان میسازد. نویسنده مقاله میافزاید: " هرج و مرجی که در نتیجه کاهش سریع و کمبود مواد خواربار بوجود آمده با مهاجرت روستائیان بشهر ها که پیوسته ابعاد وسیعتری میگیرد این منظره را تکمیل میکند. روستائیان در شهرها بجای کار با بیماریهای واگیر، گرسنگی، فساد و جنایت روبرو میشوند. این ساکنان زاغه‌های تهران بارها با ارتش دست بگریبان شده و بهای بدبختی های خود را با آنها کشته پرداخته اند " . وی می

۱ - شماره ۱۸ اوت سال ۱۹۷۸.

۲ - شماره ۱۹ اوت سال ۱۹۷۸.

افزاید : " این نارضائیه‌ها عمومی است و قشرهای مختلف اهالی از دانشگاه‌ها تا مساجد را در بر می‌گیرد و بسوی انفجار می‌رود . شاه‌ورژ میشم در گذشته همیشه با این نارضائیه‌ها با تضییق پاسخ داده اند و تضییقات در گذشته هزاران قربانی بجای گذارده است ، با اینهمه شاه‌ورژ میشم امروز بار دیگر بمقیاس وسیع‌تری درین بستم قرار گرفته اند . "

روزنامه " پراودا " ارگان حزب کمونیست اتحاد شوروی طی تفسیر جماعی (۱) چنین

مینویسد :

" منظره اجتماعی حوادث ایران روشن است . میلیارد ها دلاری که ایران طی سالهای اخیر از صدمه و زخم بدست می‌آورد باری از دوش توده‌های زحمتکش برنداشت و تنها پرتگاه بین ثروت و فقر را عمیق تر نمود . سیاست " درهای باز " در برابر سرمایه خارجی و خریدهای هنگفت اسلحه از ایالات متحده و میلیارد ها " دلار نفتی " را بگاوند و قهای انحصارات غریب و قبیل از همه انحصارات امریکائی سرانیز کردند . خارجیان هر ساله سه میلیارد دلار بصورت بنهره ، سود سهام و درآمد های دیگر از ایران بیرون می‌برند . علاوه بر این قریب یک میلیارد دلار در سال برای نگاهداری دهها هزار مستشار امریکائی که در حلقه‌های مختلف دستگاه دولتی بخصوص در ارتش کار میکنند بمصرف میرسد . یکی از حادترین مسائل اجتماعی و اقتصادی در بین مسائل متعدد دیگر بیکاری است که در شهرهای بزرگ ایران متراکم میگردد . طی سالهای اخیر دهقانانیکه در اثر انتقال اراضی بمالکیت ثروتمندان ده و تراست های کشت و صنعت وابسته بسرمایه خارجی مجبور به ترک زادگاه خود شده اند ساکنان اصلی زاغه های شهرها را تشکیل میدهند . "

پراودا مینویسد : " تمام این مسائل همراه با یک سلسله علل دیگر سبب حدوث حوادث کنونی و دلیل آنرا که چرا در صفوف اپوزیسیون نیروهای مختلف سیاسی و ایدئولوژیک از روحانیان مسلمان تا چپ‌ها شرکت دارند توضیح میدهد . حوادث دوران اخیر برخورد واقعا و قیحانه محافظه امپریالیستی نسبت بخلق ایران را نشان داد . آنچه کمتر از هر چیز فکرا انحصارات غرب را بخود مشغول میدارد آرم‌ها و اندیشه‌های مردم ایران است . ایالات متحده برای ایران تنها از دیدگاه نقش استراتژیکی و اهمیت آن از لحاظ مواد خام مینگرد . مجله امریکائی " تایم " اعتراف میکند که کاخ سفید و پنتاگون قبل از هر چیز نگران آنند که روند هایی که در ایران در حال گسترش است موجب تضعیف مواضع و نفوذ ایالات متحده شود . مطبوعات غرب اطلاع میدهند که پرزیدنت کارتر در گفته‌های خویش روی " اهمیت ادامه روابط هم پیمانی ایران با غرب " تکیه کرده است . اما آنچه به " دفاع از حقوق بشر " مربوط است و اشنگتن با وجود تعدد کثیری کشته در ایران تنها به اظهار " همدردی " اکتفا کرده است . این نیز خود بسیار گویاست . "

پراودا در پایان تفسیر خود می‌افزاید :

" امروز در صحنه جهانی بین نیروها نیکه در راه‌ها مین صلح استوار و امنیت خلقها ، در راه آزادی ملی و اجتماعی خلقها مبارزه میکنند و نیروها نیکه میکوشند این جنبش را متوقف ساخته بمعقب بازگردانند مبارزه ای پیچیده جریان دارد . حقایق ، از جمله حوادث هفته گذشته نشان میدهد که علیرغم تمام موانع و دشواریهای موقتی نیروهای صلح و ترقی به پیشروی تاریخی خود ادامه میدهند . "

مطبوعات جهان هریک از پدگاه طبقاتی خود رویداد های ایران را تحلیل میکنند . نکته جالب در این مورد آنست که منتسبها مطبوعات دموکراتیک بلکه همچنین بخش بزرگی از مطبوعات "لیبرال" که تا دیروز ستایشگر "اصلاحات" و "اقدامات مترقی" شاه بودند ، امروز ناچار با اعترافاتی شده اند که کمترین آنان در سابق شنیده میشود . این اعترافات که پرده از چهره جنایتکار شاه برمیدارد اهمیت خاصی دارد ، زیرا نشان میدهد که شاه در صحنه بین المللی در انفراد کامل قرار گرفته و جز مرجع ترین نمایندگان دنیای امپریالیستی کسی را پشتیبان خود ندارد . این یکی از مهمترین نتایج مبارزات اخیر مردم ایران است .

توفان عصیان

خروشان شو ، خروشان تر شو ای رعد
 به فریاد آرابری صدارا .
 توهم ای برق سوزان شعله ور شو
 برفکن ظلمت این تگنارا .
 توای باران خشم و کین فروریز
 توای توفان ، توای توفان عصیان
 زهرشهر روز هری بخوله بر خیز
 صف رزمندگان را بیشتر کن
 بنای ظلم را زبروز بر کن
 که جان بر لب رسید از جور جلا د .
 توای ایرانی ، ای هم میهن من ،
 که هر مویت زند از درد فریاد
 به میدان آمدی رزم تو بیروز
 کنی ویران ، که سازی از نو آباد
 تلاشت پرشمر ، عزم تو پیروز !
 نعی فهمند این کوران خود کام
 که صبر توده ها اندازه دارد
 که این دریا کند آخر تلاطم
 که دوران راه و رسم تازه دارد
 که با خونخواره می جنگند مردم
 که انسان با اسارت در نبرد است
 بشر سوی رهائی رهنورد است .
 خروشان تر شو ای توفان عصیان
 چنان کن تا در این ظلمتگه ظلم
 شود خورشید آزادی درخشان .

عبد اللطیف البغدادی ، زکریا محی الدین ، حسین الشفیعی و کمال الدین حسین که از اعضا " شورای انقلاب " پیشین مصر بوده و اکنون شاهد خیانت انور السادات بفارمان های انقلاب و منافع مرد مصر و سایر کشورهای عربی هستند ، طی پیامی نظریات خود را درباره سیاست تسلیم طلبانه سادات در برابر امریالیسم و صهیونیسم اعلام داشته اند . مترجمه متن این سند را که افشاگر خیانت های سادات و بخصوص قراردادهای صلح جداگانه او با اسرائیل است ، با اطلاع خوانندگان عزیز می‌رسانیم .

علیه خط مشی تسلیم طلبانه

آقای رئیس جمهور ! آن حوادثی که در این دوره در زندگی میهن ما مصروف خلق عرب ما میگذرد بر زندگی کنونی و آیند میهن و ملت ما تاثیرات جدی دارند . به همین علت ما اعضای شورای انقلاب ۲۳ ژوئیه که زنده ماندیم ، انقلابی که اصول آن چنانکه اعلام شده همچنان پایه و بنیاد اقدامات ملی ما را تشکیل می‌دهند وظیفه میهنی و ملی خود میدانیم درباره این حوادث نظریات خود را بیان کنیم . زیرا این حوادث بهمان درجه که به هر یک از شهروندان شرافتمند مصر مربوطند بهمانیز مربوط میباشند . ما قبل از هر چیزی میخواهیم این مطلب برای شما ، آقای رئیس جمهوری ، و همه شهروندان مصر روشن شود که ما مانند همه اهالی مصر طرفدار صلح هستیم . بزرگترین آرزوی ما آزادی سرزمینهای کشورمان از اشغال اسرائیل است . در همین حال ما بخواهیم میدانیم که میان صلح حقیقی که عدالت ، امنیت و حق حاکمیت ملی و بازگرداندن حقوق کسانی را که این حقوق بمانها تعلق دارد تامین میکند با صلح کاذب که به بازگشت حقوق و احیاء امنیت منجر نمیشود و تنها موجب ازدست دادن ثمرات مبارزات گذشته و امید های آینده ما خواهد شد ، تفاوت بزرگی وجود دارد .

ما بخاطر آنکه نه خود و نه دیگران را متهم کرده باشیم ، میخواهیم اظهارات و نظریات شخص شما و وعده هائی را که شما به شهروندان کشور ما داده اید به خودمان و به شما یاد آور شویم . اظهارات و وعده های شما از این قرارند :

۱ - در مورد حتی يك وجب از سرزمینهای عربی که در ژوئن ۱۹۶۷ اشغال شده اند هیچگونه مذاکره و سازشی نمیتواند وجود داشته باشد . خروج اسرائیل از همه این سرزمینها یعنی از اورشلیم ، ساحل غربی رود اردن ، نوار غزه ، ارتفاعات جولان و شبه جزیره سینا ضروری است .

۲ - استقرار صلح پایدار متضمن حل مسئله فلسطین بر اساس احیاء حقوق قانونی ملی خلق عرب فلسطین از جمله حق تعیین سرنوشت و حل عادلانه مسئله آوران است که باید بحثنامه آغاز طبیعی حل تمامی مسئله خاور نزدیک که مسئله فلسطین در کانون آن قرار دارد ، باشد . سازمان رهائی بخش فلسطین یگانه نماینده قانونی خلق عرب فلسطین است . پیمان صلح

جد آگانه با اسرائیل بعلمت مصائب وید بختی هائی که برای ملت عرب همراه خواهد داشت نمیتواند منعقد گردد. نخستین پایه و محلل مبارزه با دشمن و بخاطر احیاء حقوق مادر خال حاضر و آینده همانا وحدت صفوف خلقهای عرب است. بزرگترین وضع خطرناکی که دشمن میتواند از آن علیه ما استفاده کند، از دوگانگی و تفرقه در میان صفوف خلقهای ما ناشی میشود.

موافقتنامه هائیکه در کمپ د وید منعقد گردید برای ما کاملاً غیرمنتظره بود، زیرا این موافقتنامه با همه آن اظهاراتی که قبلاً میشد در تضاد است. این موافقتنامه هاتمضمّن دوسند هستند: "چهارچوب استقرار صلح در خاور نزدیک" و "چهارچوب پیمان صلح مصرو اسرائیل". در مورد سند اول باید گفت که این مطلب ما را دچار شگفت نمود که این سند تا چه حد با طرح پیشنهادهای بگین برای حل مسئله فلسطین شباهت دارد.

نخست آنکه در این سند از خروج واحدهای نظامی اسرائیل و پاتعهد برای خروج آنها از ساحل غریب رود اردن و نوار غزه و اورشلیم هیچگونه یادآوری نشده است. برعکس بگین تاکید نموده که ارتش اسرائیل برای مدت طولانی نامعلومی در این سرزمینها باقی خواهد ماند و سخنان تنها بر سر تفصیر آرایش واحدهای نظامی اسرائیل در نواحی نامبرده است. وی گفته است که پس از دوران گذار که بیش از سه سال نخواهد بود در این سرزمینها هیئت اداری نظامی اسرائیل حذف خواهد شد.

دوم بعلمت اینکه این سند فاقد شناسائی حق خلق عرب فلسطین برای تعیین سرنوشته خویش است و در آن فقط از رسیدن به مرحله خود مختاری، آنها در شرایط اشغال نظامی اسرائیل سخن رفته و در این مرحله عقیده اهالی ساحل غریب و غزه در نظر گرفته خواهد شد.

سوم اینکه در این سند از پایان دادن به ایجاد شهرک های اسرائیلی که ایجاد هر یک از آنها غیر قانونی است، یاد نشده است. علاوه بر این بگین تاکید میکند که در موافقتنامه پیش بینی شده است که ایجاد شهرکهای تازه فقط برای مدت سوماهی که طی آن پیمان صلح مصرو اسرائیل امضاء خواهد شد، راکد خواهد ماند (در حالی که ما و امریکاییها میگوئیم که این مدت پنج سال خواهد بود). بدین ترتیب پروسه تغییر ترکیب اهالی این نواحی بنفع اسرائیل همچنان ادامه خواهد یافت.

چهارم اینکه در موافقتنامه از نمایندگان مبارزان فلسطین یعنی سازمان رهائی بخش فلسطین یاد نشده است. در این سند تنها از نمایندگان سکنه ساحل غریب اردن و نوار غزه سخن گفته شده است و فقط خدا میداند که این نمایندگان چگونه میتوانند در شرایط اشغال نظامی اسرائیل انتخاب شوند.

پنجم اینکه در این سند در مورد مسئله بخش غریب اورشلیم سکوت اختیار شده است و در آن تنها گفته میشود که این مسئله طی مبادله یادداشت هامورد بحث و مطالعه قرار خواهد گرفت. اما بگین سهیم در اظهارات مکرر خود تاکید کرده است که اورشلیم همچنان شهر یکپارچه و پاتخت است اسرائیل باقی خواهد ماند.

ششم اینکه در این موافقتنامه عیناً چنین گفته شده است: "طرفین (مصرو اسرائیل) بیه توافق رسیدند که اصول عمومی تهیه شده از جانب آنها باید به چهارچوب صلح نفتنها میان مصر و اسرائیل بلکه همچنین چهارچوب صلح میان اسرائیل و هر یک از کشورهای همسایه آن که آما دگر، خود را برای مذاکره صلح با اسرائیل اعلام دارد قرار گیرد".

این امر پاتاکتیک اسرائیل برای تجزیه مساؤل و بررسی جد آگانه آنها با هر یک از طرف همسای.

مذاکره کاملاً مطابقت دارد ، زیرا اسرائیل میتواند با استفاده از اشغال سرزمین هر یک از کشورهای اوکرایمالات متحده امریکا آن کشور را تحت فشار قرار دهد و شرایط خود را بر آن تحمیل کند ، در صورتیکه اگر کنفرانس صلح ژنود عوتعمیشتد اسرائیل ناگزیر بود با جبهه واحد و قدرتمند کشورهای عربی سروکار داشته باشد .

با امضای موافقتنامه های کمپ د وید اسرائیل به هدفهای خود تحقق بخشید و اساس و شیوه مصیبتی را تحمیل کرد که کهرکس که حاضر بمذاکره با آن باشد باید این اساس و شیوه را بپذیرد و این بمعنای تفسیر جدیدی از قطعنامه های شماره ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد یعنی تفسیری است که باید هدفهای اسرائیل و تفسیر خاص آن از این قطعنامه ها مطابق با هدفهای اسرائیل و برخلاف تفسیری است که کشورهای عربی از این قطعنامه ها دارند و محافل اجتماعی جهان از آن حمایت میکنند . این وضع نمیتواند مواضع کشورهای عربی را تضعیف نکند . هفتم اینکه امضای موافقت نامه های کمپ د وید به اقدامات غیرقانونی اسرائیل جنبه قانونی میدهد و به ادامه اشغال ساحل غربی اردن و نوار غزه و تبدیل این نواحی به نواحی یهودی نشین منجر میشود

در مورد موافقت نامه دوم باید گفت این مطلب کاملاً غیرمنتظره بود که جانب مصر با مفاد طرح بگین تقریباً بطور کامل موافقت کرده است . نکات زیر کاملاً این امر را روشن میسازد :

نخست آنکه موافقت نامه دوم یک موافقتنامه جداگانه میان مصر و اسرائیل است . طبق مفاد این موافقت نامه مصر در مورد پیمان صلح بلافاصله وارد مذاکره خواهد شد ، این پیمان در ظرف سه ماه به امضاء خواهد رسید و پیش از خروج کامل واحدهای نظامی اسرائیل از سینا و حل مسئله فلسطین و مسئله اورشلیم و ارتفاعات جولان میان مصر و اسرائیل روابط سیاسی و همچنین همکاریهای فرهنگی و اقتصادی و دیگر همکاریها برقرار خواهد شد . بیآمدهای این موافقت نامه جداگانه فوق العاده خطرناک و برای همه روشن است . ما در اینجا به پاره ای از آنها اشاره میکنیم :

۱ - این موافقت نامه از مصر رقبال ملت عرب سلب مسئولیت میکند و حال آنکه مصر هم عملاً و هم بموجب قانون اساسی بخشی از ملت عرب محسوب میشود و مصر بدون ملت عرب نمیتواند وجود داشته باشد ، چنانکه ملت عرب نمیتواند بدون مصر وجود داشته باشد .

۲ - خروج ناگهانی مصر از جبهه مبارزه ملت عرب را بوضع دشواری دچار کرده و نیروی کشورهای عربی درگیر در مبارزه را بطور جدی تضعیف نمود و در نتیجه امکان آنرا که این کشورها قریبانی سیطره جوئی و فشارهای اسرائیل و امریکا شوند بیشتر کرده است .

۳ - خروج مصر از جبهه مبارزه ، خود مصر را نیز در رویارویی با قدرت اسرائیل که از حمایت و پشتیبانی نامحدود ایالات متحده امریکا برخوردار است تضعیف کرده است .

۴ - ما نمیتوانیم آینده روشنی برای مصر جدا شده از ملت عرب ، ملتی که همه ارزشها و امکانات انسانی و ارضی و انقلابی را در خود جمع دارد ، متصور شویم .

۵ - جدا کردن مصر از ملت عرب هدفی است که در گذشته امپریالیسم اروپا تعقیب میکرد و مانگران آن هستیم که امروز این هدف بوسیله امپریالیسم صهیونیستی که میکوشد سرانجام سلطه نظامی ، اقتصادی و سیاسی خود را با پشتیبانی متحد خود یعنی قدرت امریکا بر این منطقه تحمیل کند ، بدست آید .

دوم ، با اینکه در یکی از اولین مواد موافقت نامه احیاء کامل حق حاکمیت مصر بر شبه جزیره سینا پس از خروج واحدهای نظامی اسرائیل از آنجا پیش بینی شده ، ولی مواد بعدی این

موافقت نامه یکی پس از دیگری این ماده را نقض میکند .

موارد زیر گواه این مطلب میباشد :

- ۱ - شبه جزیره سینا که طول آن از خاور به باختر نزدیک به دو بیست کیلومتر است به استثنای بخش باختری آن به عمق ۵ کیلومتر از سوی خاور ترعه سوئز که یک لشکر مصری در آن مستقر خواهد شد، منطقه غیر نظامی اعلام میشود . این لشکر حتی قادر به تأمین امنیت خود نخواهد بود تا چه رسد به امنیت مصرا و آنجمله سینا . این بدان معناست که مرزهای خاوری مصر که با یک چنین نیروی ناچیزی دفاع خواهد شد، با اندازه صد و پنجاه کیلومتر بسوی باختر عقب کشیده خواهد شد . در حالیکه در خاک اسرائیل هیچگونه منطقه غیر نظامی وجود نخواهد داشت و منطقه ای هم که باید تعداد محدودی واحد های نظامی اسرائیل در آن مستقر شود ، ناحیه ای فقط به عرض سه کیلومتر در عقب مرز های اسرائیل را در بر خواهد گرفت که در آن چهار گردان اسرائیلی مستقر خواهد شد و در پشت سر این واحد ها اسرائیل هرگونه واحد نظامی که بخواهد مستقر خواهد نمود .
 - ۲ - بین المللی کردن پاره ای از نواحی شبه جزیره سینا در شرم الشیخ و نزد یک رفا .
 - ۳ - محروم کردن بخش بزرگی از سینا از آنجمله سکنه و ثروت های طبیعی آن از هرگونه وسیله دفاع . بخش دیگر سینا نیز در معرض تهدید دائمی دسایس بی پایان اسرائیل و همسند شکنی های آن که بر همه معلوم است ، قرار خواهد گرفت .
- همه اینها با منطق تاریخی متضادند . بدین ترتیب ما امنیت اسرائیل متفرعن را که همواره تجاوزکار بوده تضمین کرده ایم و هیچگونه تضمینی برای امنیت خود در حال حاضر درآیند همدست نیاورده ایم . بدین ترتیب مسئله بر سر امنیت اسرائیل نبوده ، بلکه بر سر تدارکات جنگ جدید علیه سینا درآیند با دادن حداقل تلفات است . امنیتی که مصدر چهارچوب این موافقت نامه به آن بسمند میکند به تأمین جانی یک بره در میان گله گرگ شباهت دارد .
- ۴ - شرایط پیشنهادی اسرائیل برای عادی کردن مناسبات متضمن برقراری روابط سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی میان مصرا و اسرائیل و حذف هرگونه محدودیت برای آزادی رفت و آمد افراد و حمل و نقل کالا و دفاع متقابل از شهروندان دو کشور بوده و باید پیش از خروج کامل واحد های نظامی اسرائیل از سینا و تاجرای کامل موافقت نامه ها با دیگر جوانب ، انجام گیرد . این امر بمثابة ضربه شدید به حق حاکمیت خود مصراست زیرا چنین شرایطی از جانب هیچ دولت مستقلی اگر با توسل بمنبر همان تحمیل نشود ، نمیتواند قابل قبول باشد .
 - ۵ - منع استفاده از فرودگاه ها در شبه جزیره سینا برای نیروی هوایی مصرا و فقدان پایگاه های نیروی هوایی مصدر منطقه خاوری کانال سوئز و وجود پایگاه های نظامی بزرگ اسرائیل که از جانب ایالات متحده و امریکا در مرز شبه جزیره سینا ساخته خواهد شد .
- سوم اینکه روشن است که هدف نهایی اسرائیل عبارت از برقراری سلطه اقتصادی بر خاور عربی بعنوان تدارک برای استقرار سلطه سیاسی بر این منطقه است . آن مطالبی که در بند چهارم ذکر گردیده راه رسیدن اسرائیل به این هدف را تأمین میکند و نیز به معنوم کردن فرهنگ عربی مصرا و تلاشی اقتصاد ضعیف آن در برابر تجاوز اقتصادی آینده اسرائیل که با سرمایه های صهیونیسم بین المللی و امریکا حمایت خواهد شد ، مساعدت میکند .
- چهارم اینکه مفاد این موافقت نامه با اساسنامه اتحادیه کشورهای عربی و موافقت نامه های مصوب آن درباره دفاع مشترک ، قرارداد های فرهنگی ، پیمانهای اقتصادی و طرح مربوط به هم پیوندی اقتصادی میان این کشورها در تضاد است .

اینهاست آن نگرانیهاست که پس از بررسی این موافقت نامه در ما بوجود آمد . بدون تردید درست همین احساس نگرانی است که همه کشورهای عربی را بر آن داشت تا از قرار گرفتن در کنار ما امتناع ورزند و یا از حمایت از ما خودداری کنند . همین احساس هم وزیر امور خارجه مصر را وادار کرد که به نشانه اعتراض علیه این موافقت نامه استعفا دهد .

بطور اجمال از این موافقت نامه چنین نتیجه میشود :

- ١ - ایجاد تفرقه در صفوف کشورهای عربی که ملت عرب را از موثرترین سلاح آن محروم میکند .
- ٢ - منفرد کردن مصر در میان ملت عرب بمنظور تضعیف مصر و همه ملت عرب تا بتوان آنها را طعمه امپریالیسم اسرائیل نمود .
- ٣ - جنبه قانونی دادن به تمام اقدامات غیر قانونی اسرائیل و نقشه های آن در منطقه بویژه پس از خارج کردن مسئله اعراب از سازمانهای بین المللی و افکار عمومی جهان .
- ٤ - تبدیل مصر به کشوری که در رسیدن به آرمانهای خود ناکام مانده و حق حاکمیتش در برابر قدرت نظامی اسرائیل که در نتیجه کمکهای ایالات متحده امریکارویه افزایش است ، محدود گردیده .
- ٥ - منتفی کردن مسئله فلسطین و خلق عرب فلسطین که این امر پاسخگوی منافع اسرائیل است .

همه اینها همراه با تلاشهایی است تا افکار عمومی جامعه مصر را به عدول از ناسیونالیسم عرب و قبول این مطلب وادار سازند که درست همین پیوند مصر با اعراب منشاء همه ناکامیهای آنست و نیز کوشش میشود تا به افکار عمومی مصر این پند ارفریننده را بقبولانند که گویا پس از امضای پیمان صلح که موجب کاهش هزینههای نظامی خواهد شد ، دوران پیشرفت و اعتلای کشور فرا خواهد رسید . اما در واقعیت امر این هزینهها بمقدار ناچیزی کاسته خواهد شد ، چرا که اسرائیل هم اکنون یعنی بلافاصله پس از امضای موافقت نامه های "کمپ د وید" سعی دارد برای خرید مدرن ترین سلاح های امریکائی قراردادی معادل ۱۳۷ میلیارد دلار به بند . این تسلیحات برنذ خائـــر تسلیحاتی عظیم کنونی تل اوپو باز هم خواهد افزود .

کاملاً روشن است که با وجود هرگونه قرارداد صلحی باز هم نمیتوانیم بمتقویت تسلیحاتی خود نپردازیم .

این یک جانب مسئله است . اما جنبه دیگر عبارت از آنست که صرفاً این خود ما هستیم که میتوانیم به اقتصاد خود سروسامان بدهیم . مبالغی که اکنون در کشور ما ریخت و پاش میشود خیلی بیشتر از اعتبارات هزینههای نظامی است .

آقای رئیس جمهور ! ما اعلام میکنیم که بعقیده ما امروز هم برای تحقق عالی ترین مصالح ملی خلق عرب امکان وجود دارد . وحدت و بهیم پیوستگی رده های خلقهای عرب و تدوین مواضع واحد از جانب رهبران کشورهای عربی در مبارزه علیه خطری که خلقهای عرب را تهدید میکند تا قبل از اتخاذ تدابیری برای اجرای موافقت نامه های امضاء شده از این امکان میتوان استفاده نمود .

ماتدوین کنندگان این پیام با آرزوی کامیابی و صلح برای میهن و ملت خود در مورد مطالب آن اتفاق نظر داریم .

صفرقهرمانی

نمونه وفاداری بخلق

و پایداری در برابر دشمن

هروقت که راجع به صفرخان می‌خواهم حرف بزنم بیشتر درباره خود می‌گویم تا او . اولین بار که این اسم را شنیدم ، در اوین بودم و این در سال ۱۳۵۰ بود . آنجا در اطاق بودیم و عده مان ۲۱ تا ۳ نفرگاهی هم بیشتر تغییر میکرد . چند نفر از چاه‌هایی که در آن اطاق بودند شهید شدند و عده ای هم به حبس ابد محکوم شدند ، بقیه هم بفراخوراوضاع و پرونده ، چوب رژیم را خوردند .

باری ، يك شب یکی از زندانیان ما راجع کرد و گفت : بچه‌ها دشخصیت هستند که هرایرانی و بخصوص هرما روز وظیفه دارد آنها را بشناسد و بدیگران بشناساند . و یکی از آنها صفرقهرمانی بود . سپس تعریف کرد که با او در زندان برازجان بوده ، زندان برازجان شرایط بسیار بدی داشته و خود شهر برازجان هم چندان بهتر نبوده . مثلا گویا مردم شهر سبزی خوردن را نمی‌شناختند و خانواده‌های زندانیان سیاسی سبزی خوردن را بان شهر برده اند .



سال ۵۱ شنیدم که صفرخان راجع به چریکها گفته : " اگر از مردم جدا باشی ، با پانصد تنگچی هم کاری نمیتوانی بکنی " .

یکی دیگر از زندانیان تعریف میکرد که صفرخان در زندان کوشش میکرد تا برای مطالعه زندانیان وسیله فراهم کند .

زندانی دیگری میگفت : سال ۵۱ عده زیادی راه تبعید فرستادند و نوبت بمن رسید . مش صفرگفت فکر میکنم ترابه برازجان بفرستند . اتفاقا همینطور هم شد و اضافه کرد من ۱۱ سال آنجا بودم و طوری میگفت که گوشتی از چند ساعت حرف میزند .

صفرخان سالم ، خوش‌بنیه و قوی هیكل است . وزنه برداری میکند و در زندان بیشتر از همه هالتر میزند .

صفرخان مقدار زیادی نامه و کارت پستال را که از سراسر دنیا برایش فرستاده بودند ، جمع‌آوری کرده بود که يك جعبه بزرگ میشد و سال ۵۲ پلیس آنرا ضبط کرد .

در سالهای اخیر یکروز ۲۸ مرداد ، از پشت بلندگو صفرخان را برای شرکت در جشن زندانیان

دعوت کردند . صفرخان که کنارخوض نشسته بود برخاست و در حالیکه بطرف اطاقش میرفت زیرلب فرید : " اگر دفعه دیگر چنین کاری بکنند میدانم با آنها چه بکنم " .

زمرستان سال ٥٥ بازجوها برندان قصر رفتند و صفرخان رازپرهستی خواندند و میان آنها مکالمه ای در گرفت :

- بازجو - تو نمیخواهی بروی بیرون ؟
 صفر - کیست که نخواهد برود ؟
 - پس چرا چیزی نمی نویسی ؟
 - آنها که مراد ستگیر ، بازجویی و محاکمه کرده اند همه مرده اند ، هم پرونده هایم نیز یا از دنیا رفته اند و یا مشغول کاروندگی هستند . حالا من چه بنویسم ؟
 - تو میخواهی قهرمان بشوی ؟
 - نه ، من یک آدم معمولی هستم . شاعر ایداز من قهرمان میسازید . اگر سالها پیش بی سروصدا مرا آزاد میکردید ، حالا من همچنان گمنام بودم و کسی مرا نمیشناخت .
 - اگر ننویسی ترا همچنان نگاه میداریم .
 - من نمی نویسم .
 - مجبور میکنیم .
 - نمیتوانید .
 - کمیته هم هست . حسینی هم هست .
 - اینها را هم میتوانید امتحان کنید .

صفرخان رابه کمیته بردند و در آنجا تحت فشار قرار دادند . ساواکی های با سابقه ای مثل زمانی با او به صحبت نشستند ، نصیحتش کردند ، تهدیدش کردند ، یکی درون فرزندانیان قدیمی را که تقاضای عفو کرده بودند ، پیش او بردند تا شاید بمحرف آنها گوش کند ، مدتی او را در سلول های کمیته نگهداشتند ، به او سیگار نهد دادند .

صفرخان روزی ٢ پاکت سیگار میکشید ، ولی خودش میگفت چون دود سیگار را فرونی دهم معتاد نیستم ، سیگار برایم مثل تسبیح است و اگر هم نباشد از دستم میروم
 یک روز هم او را به سالتی بردند که عده ای از زندانیان نشسته بودند . بعد بین آنها فرم هایی پخش کردند که تقاضای عفو بود ، همه مینوشتند ، صفرخان که متوجه اوضاع شد قلبش گرفت و افتاد . ساواکی ها به دست او افتادند که خان ، غلط کردیم ! خان ، منظوری نداریم . خان ناراحت نباش ! و . . . بالاخره او را به اوین بردند . در اوین او را به بند ٢ فرستادند . در آن موقع بند ٢ جایگاه محکومین نسبتا حماس بود . سه نفر از افسران عضو حزب توده ای - ران شلتوکی ، ذوالقدر ، باقرزاده - و عزیزبوسفی و آصف و صابر هم در آنجا بودند .
 روزی یکی از بازجوها به بند آمد . صفرخان اعتراض کرد که چرا او را به اوین آورده اند و چرا به قصر نمی برند - عزیزبوسفی هم موضوع ناراحتی گوش صفرخان را مطرح کرد . بازجو هم که قیافه

سرلطف بودن به خود گرفته بود ، پرسید که میخراهی ترا به بیمارستان بفرستم یا به زندان قصر؟ عزیزبوسفی گفت من فکر میکنم بیمارستان واجب تر باشد . صفرخان علیرغم میل باطنی خود چیزی نگفت . و او را به بیمارستان بردند .

توضیح آنکه ناراحتی گوش صفرخان به سالها قبل باز میگردد ، که او در تبعید بوده و گوش درد داشته و در بهداری زندان گوش او را شستشو میدادند . يك روز کسی که مشغول پاک کردن گوش صفرخان بوده گویا حواسش پرت میشود و به پرده گوش او آسیب میرساند . و این ناراحتی همچنان باقی میماند . خود شرمیگفت : " گوشم ویزوویز میکند " .

دیگر آنکه بیمارستان ، صرفنظر از محل آن ، بخشی از شکنجه گاه است . و در واقع يك سلول انفرادی بدون آفتاب و هوا خوری است . باری ، قریب يك ماه صفرخان را در بیمارستان نگهداشتند و اصلا به بیماری او توجه نکردند . سرانجام صفرخان تهدید کرد که اگر او را به زندان بازنگردانند اعتصاب غذا خواهد کرد . او را به اوین بازگردانند .

نظر صفرخان در مورد جابجائی خودش چنین بود :
 آنها فکر میکنند که وقتی من در ربهین بچه ها باشم نمیگذارم آنها عفونی نویسند . از طرف دیگر می خواهند مرا تحت فشار بگذارند تا شاید خسته شوم .

تصادفاً خوابیده بودم که بچه ها بیدارم کردند : پاشو ، صفرخان آمده !
 از هنگامی که اسم صفرخان را شنیده بودم ، دیدن او در ردیف بهترین آرزوهایم قرار گرفته بود . حال یعنی ممکن است به سهل و سادگی او را ببینم ؟

به اطاقی که آن رفیق گفته بود رفتم . بله ، جای سوزن انداختن نبود . در میان بچه ها مردی رشید با موهای که بیشتر سفید بود و بیورتی کمی گوشه نشسته بود . هر کس که وارد میشد بر میخواست و بگرمی رو بوسی و خوش و بش میکرد . چهره تمام بچه ها خندان بود و چشمانشان برق میزد . صفرخان داستان نقل و انتقالات اخیر خود را نقل میکرد

مشغول صحبت کردن بودیم . جوانی که تازه وارد شده بود ، میخواست بر خیزد . صفرخان بدرستی دریافت که او دلش میخواهد بنشیند ، اما خجالت میکشد ، به او گفت کجا میروی ؟ و شروع به پرسوجو درباره او و پرونده اش کرد . صفر همیشه این حالت را دارد و مراقب حال و وضع اطرافیانش هست . مرتب از بچه های دیگر خبر میگیرد و در جریان حال همه آنهاش که دیده است قرار میگیرد .

هنوز نوبت هوا خوری ما بود (بند های اوین و طبقه است که در آن موقع بنوبت به هوا خوری میرفتیم) . رفقای " بالا " طاقت نیاوردند ، میخواستند زود تر صفرخان را ببینند . صفرخان برخاست

و بمحیاط آمد . آن صحنه راهرگزفرا موش نمیکم :

صفرخان که يك سروگردن از همه ما بلند تر بود در میان ما قرار داشت و ما بی اختیار ، دایره ای به شعاع حدود سه متر در اطراف او بوجود آورده بودیم . بچه های بند بالا همه روی سروک —
هم پشت پنجره ها جمع شده بودند و عاشق میگفتند : " صفرخان ، سلام " .

صفرخان ، آن مرد فروتن گویسی نمیدانست چه بکند ، به پنجره ها چشم دوخته بود و لوسی دیدگانش را یارای دیدن آن مسافت نبود . درخود می گشت و دستش را به علامت سلام به سنگینی تانیمه ، بالا میآورد .

روزآزادی در نظرم مجسم شده بود که مردم به استقبال قهرمان خود آمده باشند .

صفرخان از افسران عضو حزب توده ایران و رفیق خاوری با احترام یاد میکرد . از بچه های گروه تیزابی — حکمت جوهر تمریف میکرد .

صفرخان راجع به هرکس که حرف میزد واقعا جدا اعتقاد اتش یا بهتر بگویم بد و راز هرگونه تنگ نظری های گروهی قضاوت میکرد — و این امر در زندان از نواد راست .

صفرخان در طول روز چندین بار از حزب توده نام میبرد و میگفت : " حزب ما برای آزاد کردن من فعالیت میکند " .



— راستی صفرخان راجع به اولین ملاقات با دخترت چیزهایی شنیده ایم ، حقیقت دارد؟
— هان ، آن وقت در رازجان بودیم ، پرویز (حکمت جو) هم بود . برای ملاقات صدایم کردند . رفتم . برادرم بود . دیدم دختر جوانی هم ایستاده است . فکر کردم از بستگان زندانیان است . پرسیدم که کیست ؟ برادرم گفت مگراورانی شناسی . این دخترتواست .



دخترش به ملاقاتش می آمد . در آن اواخر او هم به صفرخان میگفت چیزی بنویس و بیا . صفرخان معتقد بود که این حرفها زیر سر دامادش است . مدتی هیچ نمیگفت و موضوع صحبت را عوض میکرد . عاقبت یکروز ، از کوره در رفت و گفت اگر دفعه دیگری خواهی از این حرفها بزنی حق نداری به ملاقات بیایی ، به شوهرت هم بگو اگر ستم بتو برسد میدانم چکار کنم .
صفرخان گفت وقتی که دخترم موضوع عفو را مطرح کرد همان جوابی را به او دادم که به " رسولی " داده بودم (رسولی ، بازجوی جلا ، ظاهرا امروز زندانیان را به او سپرده بودند) .



یادم رفت بگویم که صفرخان اصلا " خان " نیست . او یک رعیت ساده از مردم آذربایجان بوده است .



« در اطاقم يك آينه بد بياوراست كه صورت خود م را در آن
می بینم و در زندگی محدود من این آينه مهمتر از دنیاى رجاله
هاست كه با من هيچ ربطى ندارد » .

ص . هدايت . بوف كور ، تهران ، ۱۳۴۱ ،

ص ۵۵

« بوف كور » و « دنياى رجاله ها »

بين آثار متعدد ادبی و تحقیقی متعلق به صادق هدايت (۱۲۸۱-۱۳۳۰ شمسی) بزرگ
ترین نویسنده در ادبیات معاصر ایران ، داستان خوابگونه « بوف كور » از همه شهرت بیشتری
دارد . برای اثبات این شهرت ، كافی است بگوئیم كه تنها در تهران ، از سال خودكشی هدايت
در پاریس در ۱۳۳۰ تا سال ۱۳۴۱ ، یعنی طی مدت یازده سال ، قصه « بوف كور » نه بار
چاپ شده و این پدیده در كشوريكه در آن كتابخوانی هنوز سنتی نیست ، غریب و نادر است .
از جهت شهرت جهانی ، « بوف كور » اگر نه اولین اثر ، شاید از اولین اثرهای ادبی معاصر
ایرانی است كه از فارسی بزبانهای خارجی ترجمه شده و در محیط خود نظرگير بوده است . از جمله
در سال ۱۹۵۳ در فرانسه با عنوان « La Chouette Aveugle » و در ۱۹۶۱ در آلمان
د موكراتيك با عنوان « Die blinde Eule » نشر یافته است . در اطراف این اثر در برخی
جرايد و مجلات ادبی فرانسه مقالات تئورسیهای منتشر شده كه در آن از جهت ما خارج است .
اندیشه‌های مندرجه در این اثر ، برای جهان بینی هدايت نمونه وار و شاخص است .
درست است كه يك دوران تحول در برخورد اجتماعی هدايت (كه در آثاری مانند « حاج آقا » ،
« آب زندگی » ، « قضیه زیر پشه » ، « فردا » ، « میهن پرست » و غیره انعكاس یافته) پس از
نگارش و انتشار « بوف كور » دیده میشود ، ولی « پیام كافكا » ، یعنی مقدمه ای كه هدايت در سال
۱۳۲۷ بر ترجمه فارسی داستان « گروه محكومین » اثر نویسنده آلمانی زبان چك ، فرانزس كافكا
(۱۸۸۳-۱۹۲۴) نگاشته ، آشكارا حاكي از تجدید حیات فلسفه « بوف كور » در نزد هدايت
است . لذا « بوف كور » يك دوران طی شده در شیوه تفكر و سبك هنری و ادبی هدايت نیست .
همه این نکات این اثر را برای شناخت هدايت بلك سند بسیار مهم هنری بدل میکند . آیا برای ما
ماركسیست های ایرانی كه بلك آرمان انقلابی و طرز تفكر علی و منطقی مجهزیم ، « بوف كور » چه
پيامی دارد ؟ آیا باید بر اساس آن ، هدايت را وارد زمره نفی كنندگان انسان و زندگی ساخت یا
در سایه های چندش آور و غلیظ این اثر نیز میتوان پچپچه آشنائی شنید ؟
با این پرسش همچنان انگیزاست كه میخواهیم در این نوشته پاسخ دهیم .
هنگاميكه در اثر سقوط استبداد بیست ساله رضاشاه زندانیان و تبعیدنیهای سیاسی ، بتدریج
بم تهران بازگشتند ، برای نگارنده این سطور كه در زمره آنها بودم ، این توفیق دست داد كه با
صادق هدايت آشنا شوم . وجود دوستان و آشنایان مشترك ، تلاش ادبی در مطبوعات حزبی ، برای ،

افشاء فاشیسم و ارتجاع، اندیشه‌های مشترک هنری و اجتماعی نوعی انس و خویشاوندی روحی فزاینده بین ما ایجاد کرد. این آشنائی هفت ساله خود از خاطره‌های جالب انباشته است که جای سخن گفتن از آنها در اینجا نیست. در آن ایام هدایت، بنا بر خواهش حمید رهنما دستنویس "بوف کور" را که تا آن موقع در کشور نشر نیافته بود، در اختیار روزنامه "ایران" گذاشت. هدایت "بوف کور" را در سال ۱۳۱۵ گویا بهنگام سفر هند و سپس از آن نوشت و آنرا در چند نسخه معدود تکثیر کرده بود ولی امکان نیافت نشر دهد. پس از نشر تند رجیحی "بوف کور" در روزنامه "ایران"، البته این اثر در محافل محدود روشنفکری آن ایام انعکاس یافت ولی نه چندان وسیع زیرا شیوه خاص وزن و رمز آمیز و سیرو پویائی داستان، آنرا برای خوانندگان سنت پرست و آسان جو و سطحی دشوار میکرد و حتی برخی روشنفکران که باواژه فارسی "بوف" بمعنای بوم آشنا نبودند، این کتاب را بصورت مضحک و فرنگی مآبانه "Boeuf-coeur" تلفظ میکردند! از همین جا میتوان به بیگانماندن "بوف کور" در محافل روشنفکری آن ایام پی برد! تنها عدد کمی آنرا باقی خواندند و در یاد کردند. آغاز زندگی واقعی "بوف کور" و انعکاس نیرومند آن بویژه پس از پایان غم انگیز زندگی هدایت است. تراژیکم لرزاننده پایان زندگی هدایت بد استان خوابگونه و زجر آلودش رنگی دیگر زد و پرسوناژهای آنرا در روشنی کبود اسرارآمیز، در برابر تماشاگران حیرت زده بارز دیگری جنبش درآورد. خواننده ایرانی هرگز از آن چنین رویدادهای شوم و مرگباری نگذشته و با چنین ابعاد و اشباح هراس انگیزی روبرو نشده بود.

محیط اجتماعی دهه‌های اخیر در کشور نیز کمک کرد که نقش "بوف کور" به نقش خاصی بدل شود: سالهای درازی است که يك پادشاه پرمردعا و وقیح و سادیسیت مانند جفدی ابدی بر تخت طاووس نشسته و فرومایگی روحی او جهانی همانند خودش، سرشار از "رجاله‌ها" بوجود آورد ماست. امپریالیستهای غرب در ظلمت این استبداد قرون وسطائی، مانند زدن شهر و گور شجر چراغ کشور ما را کشتی کشتی می‌کشند و میبرند و در واقع بکار نوعی "انتقال معادن" مشغولند. دستگاه شوم ساواک مانند "سگ چهار چشم جهنم" با "زندان کمیته"، "اطاق تشییت" و "کارشناسان اسرائیلی" و "دکترها" و "مهندس‌هایی" که "مامورین تسکین روحی هستند، دختران و پسران جوان را از نیمکت دانشگاه بروی دستگاه "توستر" امریکائی برای کباب شدن و "آپولوئی ژاپنی" برای سوراخ سوراخ شدن منتقل میکنند. مشتی زالت پیشه، برخی به طمع مقاپوول، بعضی از روی بزدلی و خود خواهی به لیسیدن چکمه خون آلود ریگتاتور و جاپلوسیهای تهوع آور و مشغولند. دنیا، دنیای آکل و ماکول، دنیای بی عاطفه و بی صفت تسلیم و وجدان کشتی است. در این "دنیای رجاله‌ها" ضجه درد آلود "بوف کور" که خود محصول نظیر این محیط در حیوحه استبداد رضاشاهی بود، طبیعی است که بارز دیگران بگیرد و خراش عمیقی در روانهای مستعد، بویژه جوانها، ایجاد کند. "بوف کور" هماهنگ اشعار و موسیقیهای نو و امید و خشمناک، همراه هر وئین و تریاک، همراه فلسفه پوچی زندگی، همراه طغیان بی پروا و جانبازیهای مایوسانه مشتی دلاوران تکرر، به محتوی معنوی دهه‌های اخیر بدل شد. هدایت خود نمیدانست که در اطراف "بوف کور" چنین محشر ریشه آلودی برپا میشود و "پاسداران عفت" جامعه فریاد خواهند زد: "بوف کور را بسوزانید!"

چنانکه یاد کردیم، مفسران ایرانی و خارجی، برای "بوف کور" و با استفاده از یک اصطلاح هدایت: "هوزووارشین ادبی" آن، مطالب زیادی نوشته‌اند. هم اکنون با اطمینان میتوان گفت که "هدایت شناسی" در ادب معاصر ایران، به رشته‌ای بدل شده است و در این رشته شناخت

"بوف کور" جایی باز کرده است. تفسیرها مختلف است. برخی ها با تکه* افزاروانکا وی فریدوستی مطالب آنرا با زتاب ضمیر و پیکر آسیب دیده و ناتوان نویسنده اش می‌شمرند. حتی کسانی آنرا - شاید با برخی نیات و محاسبات شخصی - "سند" "جنون" "مولف آن دانسته اند. در کتاب "دارالمجانین" اثر نویسنده معروف معاصر جمال زاده باید هدایت قلی خان موسوم به "بوف کور" را یاد آور هدایت و این اثر او دانست. این نکته ایست که زمانی خود هدایت به نگارنده این سطور بانوعی آزرگی بیان داشت. بعد ها افرادی مانند دکتر سروش آبادی در "بررسی آثار صادق هدایت از نظر روانشناسی" (تهران - خرداد ۱۳۳۸) و هوشنگ پیمانی در "راجع به صادق هدایت صحیح و دانسته قضاوت کنیم!" (تهران - ۱۳۴۲) سخت به تئوری مضحک و ننگین "جنون هدایت" چسبیدند و خواستند آنرا با سند و مدرک و با استدلال "علمی" اثبات نمایند. همه کسانی که هدایت را می‌شناسند و تعادل عمیق اخلاقی و عقلی و جاذبه نیرومند شخصیت او را در زندگی روزمره دیده اند، نمیتوانند از این کوششهای سبکسارانه متحیر نشوند. در کنار این نوع تفسیرها، اظهار نظرهای جدی و ژرف بینانه ای نیز وجود دارد. در مجموعه "عقاید و افکار درباره صادق هدایت پس از مرگ" (انتشارات "بحر خزر" تهران - ۱۳۴۶) اظهار نظر برخی از نویسندگان ایرانی و خارجی درباره هدایت بطور اعم، و درباره "بوف کور" بطور خاص چاپ شده است و از آن جمله جلال آل احمد در بررسی ویژه ای از "بوف کور" برخی نکات لازم را در باره این اثر مطرح میکند. از پژوهندگان مترقی خارجی پروفیسور کیسارف در کتاب تحقیقی خود موسوم به "زندگی و آفرینش صادق هدایت" (نشریات "علم" مسکو، ۱۹۶۲) با شور و صمیمیت تمام از "بوف کور" مدافعه کرده و کوشیده است تا بسود دفاع از مقام هنری هدایت، این اثر را از زهمت سوررئالیسم و انحطاط وی، محتوی بودن و پیوچی مبری سازد.

لازمه شناخت "بوف کور" شناخت خود هدایت، زندگی، دوران، جهان بینی و مشخصات انسانی و هنری اوست؛ زیرا همه اینها در "بوف کور" بدین شکل یا بدین شکل بازتاب یافته است. خود هدایت به نگارنده این سطور درباره "بوف کور" گفت که نوشته اتنوعی "داستان مفزی" (Roman cérébral) است. درباره آنکه هدایت از قصه های مفزی (پاروپائسی یا خوابگونه) و تکنیک آن چه تصویری داشت، اطلاع من مشخص نیست. از مجموعه مطالبی که در موارد متعدد از او شنیدم علاقه اش به نظریات فیلسوف و تفولوگ قرن نوزدهم سورن کیرکه گارد (Søren Kierkegaard) احساس میشود. کیرکه گارد بنوبه خود در فرانتس کافکا تاثیر عمیقی داشت. کیرکه گارد مبتکر مفهوم "دلهره" (Angoisse) است که به جهان بینی او واصلت ژرف بد بینانه ای می بخشیده است. فرانتس کافکا نویسنده آلمانی زبان چک، بنوبه خود اثرات بسیار عمیق در هدایت داشت. احتمال دارد با آثار این نویسنده در سفر اروپا (۱۹۲۵-۱۹۳۰) آشنا شده باشد. آنتوق اروپای غربی تازه کافکا را شناخته بود. بعد ها بنا به توصیه اکید هدایت دوستش حسن قاضیان برخی آثار کافکا را ترجمه کرد. خود هدایت "گراکو س شکارچی" "سخ" "، "جلوی قانون" "، "شغال و عرب" را با آثار کافکا به فارسی در آورد. نوشته هدایت تحت عنوان "پیام کافکا" (در مقدمه "گروه محکومین" به ترجمه حسن قاضیان) نشان میدهد که هدایت خود را در واقع پیرو مکتب فلسفی و هنری این نویسنده می‌شمرد. باید افزود که از ایام نوجوانی هدایت عمیقاً تحت تاثیر جهان بینی مندرجه در رباعیات خیام قرار گرفته بود. این رشته ایرانی با آن رشته اروپایی در هن هدایت گره میخورد و پیوچی و دلهره زندگی با اندیشه مرگ و سپری بودن انسان بر روح هدایت سایه پابرجای خویش را می افکند. یعنی رو آوردن هدایت به کافکا، چنانکه توجه بعدی او به اگزیمستانسپالیسم، ابد تقلید خشک و فرنگی ما ب نیست، بلکه صمیمانه است

ود روحیات خود هدایت این امور سابقه وریشه دارد .

هدایت از کافکا ، چنانکه گفتیم هم فلسفه اش وهم فن هنری اش را کسب میکند . نظیر این نوع قصه‌های مغزی در نزد هدایت کم نیست . مثلا در قصه‌هایی از قبیل " زنده بگور " ، " سه قطره خون " ، " تاریکخانه " و غیره همین شیوه دیده میشود . بعد ها در ادبیات معاصر پررؤیای غرب ، این اسلوب هنری ، با نامهای گوناگون ، بستری فراخ می‌گشاید و هدایت یکی از پدید آورندگان نمونه‌های موفق در این دبستان هنری است . روشن است که ژانر هنری در نزد هدایت متنوع است و بحث درباره آن و رواج آن یا نبودن هر یک از آنها ، بحثی است جداگانه . بهر جهت آنچه عمده است سمت و مضمون اثر هنری است و درباره ژانر تکنیک میتوان گشاده دست و پندال بود . داوری مادر باره هنرمند قبل از شکل ، از جهت مضمون است زیرا اشکال واحد میتواند مضمونهای متنوعی را در آغوش گیرند و این را تاریخ و واقعیت نشان داده و ثابت کرده است .

نوش در " بوف کور " پر خاش خشمگین هدایت ، بصورت صیحه ای رنج آلود ، علیه اجتماع دورا " دنیا ی رجاله‌ها " بسیار جلی و خواناست . شجره عواطف " بوف کور " را باید در فرآیند زونشیب زندگی کودکی صادق هدایت جست . وی کودکی بود از یک سودا رانی اراده و فروریزرومند و از سوی دیگر بسیار محبوب و در خود فرو رفته . از همان ایام در خود آگاهی حیاتی و تضادی بفرنج رخنه کرد و میان او محیط خانوادگی و اجتماعی اش فاصله افتاد . این فاصله در روان هدایت بیزاری از پیرامون ، سر خوردگی و یاسی پدید آورد که همیشه در او قوی بود و به قبول اندیشه ها و فلسفه های بدبینانه میدان میداد . از نظر هدایت یک فتنه انگیزی و دسیسه گری از جانب غرابیز طبیعی است که میخواهند راه خود را بازکنند . انسان آلت این دسیسه است . تمام زندگی اش ، که سرانجام در چاه بی پایان مرگ می غلظد ، یک مسخرگی و دلگ بازی تحمیلی ، یک مشغولیت عبث و بی خردانه است . پایان دادن ارادی به این مسخرگی ، قبول خود کشی ، بهترین پاسخ به توطئه غریبه هاست . تنها احق های طعام ، شیفته منجوق های پر زرق و برق و بکلی بی ارزش زندگی میشوند و با مذاق جا ری از دهن به لذت های چرند آن می چسبند . آنکس که در دشناس است ، این تعهد زنا لیت آمیز را رد میکند و اطله ها نه از راه مرگ بد داخل میرود . این خلاصه آن فلسفه ایست که هدایت در بسیاری آثار خود ، با زبانهای مختلف ، با رمزها و نماد ها و بقول خودش " هوزووارشن " ها تکرار میکند و بارها در گفتگوی شفاهی با دوستان خویش ، ضمن عبارات طنز آمیز فوق العاده گیرا و غالباً بسیار گزنده و در د آلود ، آنرا افاد میکند . است و خود ، نمتنها در اندیشه ، بلکه با عمل بان وفادار ماند . ما بین این اندیشه ، که محصول نفرت از فساد محیط جانورانه ای " الحق لمن قلب " بود ، و اندیشه انقلابی ، با همه تضاد صریح این دو برخورد ، یک قدم راه بود . زمانیکه هدایت بی برد که میتوان محیط جانورانه و زندگی پوچ انسانی را در گروگن ساخت ، چون در نفرت خود از تنهایی صادق بود ، چون برای طرد این محیط اراده اش نیرومند بود ، باسانی بیک نویسنده سر زنده و مبارز بدل شد . اگر هدایت ، که پل بین ساحل تاریک نفی زندگی با کرانه روشن اثبات آنرا و زندگی طی کرده بود ، به تمام درستی و عمق این گذار بزرگ روحی خویش باورمند میشد ، آنگاه دیگر اثری مانند " پیام کافکا " از خامه اش نمی تراوید و آنگاه دیگر بیکریجان خود را در ۴۸ سالگی تسلیم گورستان پرلا شز نمی ساخت . تحول در او آنچنان ژرف نبود که برای تفکر او اراد منبرومند مانند هدایت آنچنان لازم بود . سرکوب خونین جنبش بزرگی که پس از سقوط رضاشاه پرگشاد ، نضج اندیشه های نوزاد را موقوف ساخت و به قهقرا کشاند .

خود " بوف کور " ، علاوه بر ریشه های فکری و روانی ، واکنش ایران زمان رضاشاه است .

نخستین سفر او به بلژیک و فرانسه و دیدن تمدن اروپای غربی، او را گوئی بدیاریار فاسانه گونی برد بود. البته در آن ایام هدایت هنوز تمیذ اندست که این تمدن را کار برد و او را صد ها قوم غارتشده جهان پر رونق میسازد. او از تهران گلین و محقر که اهالی آن بگفته هدایت "اسیران خاک" بودند به پاریس و شمشعه پس از جنگ اول جهانی آن، منتقل شده بود. بعد هانیز همیشه از "ولایت خاج پرستها" بانوی شگفت حرف میزد. همه چیز از شیر قهوه در کافه، نغمه کوردئون، ارگ کلیسا، محیط آزاد برای عشقها و خوشگذرانیها، کتابهای جالب و خواندنی، معماری دلکش بناها، زبان دقیق برای فکر کردن و نوشتن، تمدنی که با ذوق پیشرفته ای در آمیخته بود و شیوه هدایت را که میدید و میفهمید، مجذوب میکرد. وقتی پس از پنج سال توقف در بلژیک و فرانسه به تهران برگشت، با آنکه در "کافه لاله زار" با چند دوست فرنگ دیده و فرنگی ماب محیط کوچک پاریسی را تجدید کرد، ولی میدید که در میان قفسه های فریادی بسرمیبرد که یک قزاق بیسواد، که مهمترین خصلتش قلدری و آمادگی برای تامین غارت دیگران است، بمنون "اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ارواحنافداه" مدعی است پایگذار "عصر شمشع" اوست و مشتقی چا پلوسان "پرویش افکار" با کمرد و تا و از ترس "اداره سیاسی" به تکرار پدیدترین تملقات قرون وسطایی در حق او مشغولند. سراسر کشور، خواب آلود، فقیر و مگ، پرت و عقب مانده، در تمدن له شده آسیای جرت میزد و بار زبانه حکومت رجاله هارا با خموشی برد هواری بدوش میکشید. چنین بود دید هدایت از ایران آنروز. برای این لعن کننده زندگی، برای این موجود گیاه خوار که از گوشت این "غذای خونین" انسان نفرت داشت، پس از لمس زندگی پاریس، تحمل تهران رضاشاهی ممکن نبود. طعنه ها و متلک های جانسوز از اعماق روح او بر میخاست. نمونه های آنرا میتوان در "وغ و ساها ب" یافت. بهمین جهت برای یافتن "زیبایی" به "ایران قبل از اسلام" از سوئسی و به جهان فولکلور از سوئی دیگر نهان میبرد. پس از سقوط رضاشاه، نفرت او از این دیکتاتور، تا مدت ها خاموش نشد. ماهها بعد از شهریور ۱۳۲۰، اسکانس در استان را میگرفت و برای "پسدر شاخدار" شاخ می کشید.

دکتر رحمت مصطفوی در کتابش بنام "بحث کوتاهی درباره صادق هدایت و آثارش" (تهران ۱۳۵۰)، به هنگام سخن گفتن از "حاج آقا"، ضمن آنکه کوشش فراوانی بکار میبرد تا از ارزش هنری این اثر بکاهد، ابراز حیرت میکند که چگونه هدایت در این کتاب بر رضاشاه، که گویا اقداماتش در سمت اندیشه های مترقی هدایت بوده، تاخته است. وی حل این معما را در جریان "تلقین" از طرف "دسته مخصوص" می یابد که نگارش چنین قصه به عقیده ی او کم ارزش و غیر میهن پرستانه ای را بهوی تحصیل کرده اند! در این ادعا همه چیز نادرست است. نه آن "دسته مخصوص" درصد تحصیل یک اثر هنری بنویسند و بالغ و با شخصیتی مانند هدایت برآمد و نه هدایت تحصیل و تلقین کسی را پذیرفت. نفرت هدایت از رضاشاه و بطور کلی از خاندان پهلوی بعدی بود که گمانا می جنبش در نبرد ضد ارتجاع او را در تارتکی جاوید فرورد. هدایت کترین ارزشی برای این خاندان قائل نبود و آثار سرگله جهان رجاله هاما ندست.

در ایران زمان رضاشاه هدایت محیطی را کشف کرده بود که با سرشت و تناقض بین داشت. مشتق شیدایی صفت برای داشتن خانه و باغ و درشگه و اتومبیل و رسیدن به وکالت و وزارت و دست رسی به خوشگذرانی در فرنگ، بچه پستی هائی که دست نمی آیدند. همه آنها کم سواد، آب زیر گاه، شارلاتان، وقیح و پر مدعا بودند. برای هدایت، روشنفکر جدی و اصیل و در عین حال قرص و بی تزلزل و دارای یک پاکیزگی بلور آسا، این دلک بازی طراراننه تحمل ناپذیر بود. آنچه را که بنظر دیگران معتاد و متمدن و وال بود، او بیست و "عق آور" می یافت.

سفر به هند وستان به قصد آموختن پهلوی در نزد انگلساریا زبانیان هند برای هدایت تنفسی بود. دیدن هند کهن، رموز، شاعرانه، فقیر و باشکوه، جذبیت به رقصه هائی که با پیکر آنوسی به نرمی ابریشم در معابد هندی در پیچ و تاب بودند، آشنائی با اندیشه هند و متناسخ که در فلسفه "تبادل عناصر" خیام تراوش آن وجود داشت، در اندیشه رویا خیز هدایت اشباح فراوانی آفرید که در "بوف کور" انعکاس یافته است. در این باره در تریبازم سخن خواهیم گفت.



تمام داستان "بوف کور" را، روایتگرش - يك نقاش قلمدان - برای سایه خود میگوید؛ زیرا از "دنیای رجاله ها" او تنهابه صورت خودش در آینه وبه سایه خودش دلخوش است. صحنه وقوع حوادث "بوف کور" در ایران در شهر کهنسال ری است که از آن هدایت گاه باشکول باستانی "راغا" نام میبرد، جایی در آنسوی نهر "سورن" (؟). قاعدتاً حوادث باید در دوران های گذشته روی داده باشد، زیرا سخن از گزوه، داروغه، قاضی وغیره در میان است. ولی پیرومردی که شال گردن را بسرو صورت خود می پیچد و نیز کالسکه نعش کشی و توصیف مناظر بین راه ها با خانه های مخروطی و منشوری و سیار جزیئیات دیگر، منعکس کننده يك محیط صرفاً ایرانی نیست. پیداست برای هدایت پیگیری در این مسئله اهمیتی نداشته ووی قصد داشته است قصه خود را حکایت کند، چنانکه خود قصه گوئی نیز در جنب آن اندیشه ها که هدایت مایل است بیان دارد، يك جنبه فرعی، جنبه وسیله و افزارد دارد.

داستان روایاتی و کتایف امیز "بوف کور" از دو بخش مجزاکه در پایان داستان بهم می آمیزند، تشکیل شده است. در بخش اول، نقاش قلمدان، قهرمان اصلی داستان، شاه آمدن دختر مطلوب خود به پستوی محقر خویش و مرگ اوست. مرگ دختر را هدایت با جزئیات شومی توصیف میکند: تجزیه بویناك يك پیکر کرم زده که در حوالی آن در وزنورد رشت می چرخند، اوج کابوس هدایت را از مرگ انسانی مجسم میکند. اندیشه مرگ که آنرا "Thanatopsis" مینامد در نزد هدایت نمتنها را این قصه، بلکه همه جا حاضر و نیرومند است. در رواقع برای موجود زنده تصور آنکه روزی دیگر برای ابد نخواهد بود، تصور مطبوعی نیست، ولی چرا باید آنرا با کابوسی برای تاریخ کرد. نقد پنه عمده دل ساخت؟

نقاش دست به تصویرمرد دختر میزند و چون مایل است راز چشمهای او را نیز بر صفحه بیاورد ناگاه بر اثر اعجازی چشمهای فرو بسته دختر کشود همیشه و نقاش آن نگاه سحرآمیز را نیز ثبت میکند. سپس با گزلیك پیکر را قطعه قطعه میکند و اتراد رچمدانی میگذارد و با کمک پیرومرد نعش کش و کالسکه اود ختر را در قبرستان چال میکند. آخرین بار که چمدان را میگذارد در میان خون دلمه شده و پیکر تجزیه شده بار دیگر در رخس چشمان زنده و نگران معشوقه روایاتی خود را می بیند.

در بخش دوم داستان نقاش قلمدان از الان واپس نگرى به گذشته و دوران کودکی و جوانی خود می اندیشد. در اینجا، پدر، عمو، مادرش رقصه هندی بنام بوگام داسی، دایه اش موسوم به "ننه جون" و زنتش ملقب به "لکاته" و شهرش که در آن دنیای رجاله ها زندگی میکنند، پیرومرد خنزرنیزی که پیرومرد مردکش بخش اول را بیاورد، قصاب که لش خون آلود را با حرص جانورانه ای

برانداز میکند و به رجاله‌ها می‌فروشد ، تصاویر و چهره‌های اساسی هستند .

" دنیای رجاله‌ها " راه‌دایت در جاله‌های مختلف داستان خود توصیف میکند : دنیای سی که با و ابداری طی ندارد ، وجود مادی اش تنها نوعی سرحد بین دنیای درونی او و دنیای رجاله‌ها است که در آن همگی بدنال پول و شهوتند . زن او ، لکاته ، از همین رجاله‌هاست و همین رجاله‌ها را دوست دارد چون " بی حیا ، احمق و متعفنند " . رجاله‌ها موجوداتی هستند تند رست و پرور ، خوب می‌خورند ، خوب می‌خوانند : " حسن می‌کردم این دنیا برای من نبوده ، برای یک دسته آدم‌های بی حیا ، پررو ، گدا منش ، معلومات فروش ، چاروازار و چشم و دل گرسنه بود " . " برای کسانی که به فرا خورد نیا آفریده شده بودند و از زورندان زمین و آسمان ، مثل سنگ گرسنه که جلوی دکان قصابی برای یک تکه لثه دم جنبانددگدائی میکردند و تعلق می‌گفتند " (۱) .

روشن است که این " دنیای رجاله‌ها " جامعه رسمی زمان رضاشاهی است . در این مفهوم مبهم البته هم نوعی برخورد از بالا و " الیت " مآب هدایت بمثابة " تافته جدا بافته " به تمام اجتماع آسیائی و عقب مانده ای که او در ایران میدیده احساس میشود ، وهم ، بشکل قویتر و اساسی تر ، نوعی برخورد اجتماعی و انسانی بهره‌چیز نیست ، کاسیکارانه ، مبتذل و فروماه ، باشناختی که از هدایت داریم باید گفت ، محتوی دوم در روح اوریشه در تراست و همانست که او را بجانب جنبش خلق کشانده است . زیرا طراح چهره‌هایی مانند " داش آکل " ، " منادی الحق " (حاج آقا) " احمدک " (آب زندگی) ، " مهدی زاضی " (فردا) نمیتواند به مجاهدتهای شریف روحی مردم احترام نگذارد .

ز کرشهر " بنارس " و مادر هندی قهرمان داستان که رقاصه معبد " لینگم " بود (بنام " بوگام داسی ") واقعی زهر آگین " ناگ " که از ترس آن موهایی عموش سفید شد ، و رقص پر پیچ و تاب و خیال انگیز دختران هندی ، یادآور سفر هدایت به هند و تاثیرات و خاطرات قوی این سفر است .

قصه " بوف کور " بصورت یک " مونولوگ " (تک سخن) بی نهایت شاعرانه و سرشار از تصاویر چهره‌ها ، تعبیرها ، استعاره‌ها و تشبیه‌های غریب و گیرانوشته شده است . در ادبیات فارسی این پدیده در آن ایام بکلی نو و مخترعانه بود . در این پدیده هم‌متاثر بودن هدایت از ادبیات معاصر اروپا و هم نیروی تند تخیل و ابتکار او بروز میکند . در همین عرصه است که " هوزووارشن های ادبی " هدایت عرضه میشود . واژه " هوزووارشن " شکل پهلوی " هنروارش " است ، یعنی واژه‌هایی که در پهلوی بزمان آرامی نوشته میشد ولی به پهلوی خوانده میشده ، مانند " لخما " که آنرا " نان " تلفظ میکردند . این اصطلاح راه‌دایت فقط یکبار کار میبرد ولی بسیار اصطلاحی صائب و مهم است . در واقع باید از پس این " کنایات معنائی " روح و اندیشه هدایت را بیرون کشید و هنروارشهارا شکافت و به د فینه ای که در آنهاست دست یافت .

در مونولوگ " بوف کور " مانند مونولوگ های نظیر که هدایت نوشته (" سه قطره خون " ، " زنده بگور " و غیره) بدون شك اندیشه‌ها و عواطف نا هنجاری هم وجود دارد که برای ما ، باورندان بدتکامل تاریخی انسان و امکان رهایی تدریجی او از زنجیرهای بی خویشتنی ، پذیرفتنی و حتی دلپذیر نیست . در این قصه شب زده و ترسناک گاه انسانها بعد اعلی مسخ میشوند و حقیق و پرک وسیه دل و نفرت انگیزند مانند " ننه جون " و " لکاته " و " پیر مرد خنزرنیزی " و " پیر مرد نمش کنش " . تنها او و محبوبه مرده اش از دنیای آنسوی هستند که یکی محکوم به تجزیه شدن

۱ - البته منظور " لاسه " یا " لسه " است که واژه فارسی است و ربطی به " لثه " عربی ندارد ولی در متن کتاب لثه چاپ شده است .

ومثله شدن و دیگری محکوم به شکنجه دیدن است . لذا تمام داستان را میتوان داد خواستی علیه دنیاى رجاله ها ، بمعنای پیکارجویانه آن دانست . تن و روان آسیب دیده و شکنند همدایت امشراق اود را دبیات ضد زندگی معاصر بیورژوا ، رد خود را مانند دامغه های کبود همه جا برپیکر داستان گذاشته است . ولی مطلب اینجاست که در کنار این ، در " بوف کور " حرف دیگری نیز هست و آن درست همان چیزی است که او را به پرخاشگر خشمگینی علیه محیط اجتماعی زمان خود بدل میسازد .

در " بوف کور " همانند بسیاری آثار دیگر هدايت ، تاثیر عمیق خیام دید میشود : تصویر روی کوزه باستانی " راغا " که پیرمرد نمش کش بهنگام کندن قبر کشف میکند ، عینا مانند تصویری است که قهرمان داستان روی قلمدان کشیده است و خود رمزی است از تکرار ابدی سرنوشت انسانی که در امواج سیاه عدم فرو میرود و دوباره سر برمی کند ، رمزی است از زگردش جاویدان ذرات هستی . همچنین رگه های شکاکیت خیامی در صحت دعاوی مذاهب نیز در " بوف کور " به میان دید میشود . این در آمیختگی تاثیر فرهنگ باختری با سنت تمدن ایرانی در هدایت از خطوط شاخص روح و آفرینش هنری اوست که در " بوف کور " مانند آثار دیگر و کاملاً مشهود است .

بعلاوه از تبادلی که بین اشخاص داستان از جهت جسم و روح روی میدهد (یکی به دیگری بدل میشود) پیداست که افکار هندی - ایرانی درباره تناسخ و مسخ (و حتی امکان تبدییل شدن به گیاه) در هن هدایت رخنه دارد . در این تناسخ و مسخ و رسخ هدایت یگانگی گوهر هستی را می بیند که بی نهایت چهره عوض میکند ولی همیشه خودش میماند .

از مضمون رومانی بخش اول کتاب که نقاش قلمدان پیکر مرده او را با گزلیک مثلث میکند تالکاته زن زیبا ولی هرزه و بی صفتش که او را نیز در پایان بخش دوم با همان گزلیک بقتل میرساند ، از چشمهای اولی که در داخل چمدان خون آلود میدرخشد تا چشمهای دومی که در پشت پراخون قاتلش ظهور میکند ، ما شاهد یک سلسله پیوند های مرموز سرنوشت و در حوادث هستیم . سرانجام تبدییل گوینده داستان به پیرمرد خنزرینیزی ، نماد دیگری است از استحاله انسان در جهان رجاله ها که قادر است همه موجودات را ببلعد و گریزه سکوت ، به تنهائی ، به نشئه تریاک ، به تاریکی شب از جنگ این جهان عبث است ، زیرا این دنیا شمارا تا ژرفای عزلت و غربت شما دنبال میکند (لذا میتوان گفت : اگر چنین است ، پس باید از جهان رجاله ها نگرینخت ، بلکه با آن جنگید) .

هدایت نگرنده تر از آنست که بخرنجی حالات روانی انسان و شگرد ها و زیرویم های آنرا نبیند و پیوند روح با جسم نظرش را جلب نکند . ولی هدایت این روند را در نوعی توارث نسلی ، در فریاد های خاموش خصایص قومی و نژادی در درون جسم و روح هر فرد ، در قوانین اسرار آمیزی که در ژرفای هستی انسان ، همانند پهای جسمی و روحی را طی قرنهادست بدست میدهد ، جستجو میکند . بسیاری از جملات معنائی و تاریک او در " بوف کور " وابسته باین اعتقاد اوست . در همه آنها در عین حال اشاره ای به خودش دارد . از ستم و عذاب جسم خود رنج میبرد و شراره های غرایز حیوانی با اندیشه اثری و اشراقی انسانی او جور در نمی آید . ماهراس هدایت را از جسم خود شرم و حجب او را که بقول " پابلونودا " بانسان دیوست میدهد و دومی زود تراز ولی منقبض میشود ، در سراسر " بوف کور " احساس میکنیم . از تنها بودن و یگانه بودن خود ، هنم زجر میکشد و هم بدان افتخار دارد چون نمیخواهد به دنیاى رجاله ها مربوط باشد .

آسیب پذیری ، شکنندگی و عجز جسم انسان و سرگشتگی و بی تدبیری روح او در قبال رفتار خشن و بی ملاحظه نیروهای طبیعت و تاریخ (که با " بی شمار " سروکار دارند و به " تک تک " بی اعتنا هستند)

پدیده ایست حزن انگیز که هدایت را وحشتزد می کند . بهمین جهت او چنین عبوس و تلخ است ، زیرا ، بقول برشت ، آنهایی که می خندند خبر وحشتناک را نشنیده اند ، ولی هدایت آنرا شنیده بود . خود او دست داشت از " درد زندگی " ، " درد جهان " (Weltsehmerz) سخن بگوید .

برای هدایت رنج انسان رنج عبث " سیزیف " از اساطیر یونان است که در عرصه تاخت و تاز کورنیروهای بسی مقتدر رویی رحم ، لگدمال میشود . درد وران جنگ هدایت " افسانه سیزیف " (Le Mythe de Sisyph) اثر نویسنده فرانسوی آلبر کامو (Albert Camus 1913-1960) راکه تازه نشر یافته بود بدست آورد و خواند و از آنجمله خواندن آنرا باشوق مستور نشدنی به نگارنده توصیه کرد . سخن کامو درباره پوچی زندگی انسان و مطلوب بودن خود کشی ، برای هدایت تازگی نداشت . استدلال کامو درباره آنکه انسان در سرای وجود یک " مهمان ناخوانده " (Intnus) است ، نظیر استدلال سارتر درباره اینکه " نای تهی " وجود انسان سرشار از دلهره است ، برای هدایت که مدتها بود " بوف کور " را ایجاد کرده بود ، سخنان کهنه ای بود . در " بوف کور " همه اینها گفته شده بود . هدایت مانند کامو مدتها پیش خود را یک " بوف کور " ، یک " انسان زائد " ، یک " انسان غریبه " احساس میکرد . نه هدایت ونه کامو نخواستند از نوعی " مشاهده واقعیت " (Constatation de fait) فراتر بروند . مطلب " انسانهای زائد " ، مطلب " تضاد بوف های کور با دنیای رجاله ها " . مطلب مهمی است ولی این یک مسئله انسان شناسی (آنتروپولوژیک) و زیست شناسی (بیولوژیک) نیست . این یک مسئله تاریخی - اجتماعی است و آنرا نه از راه خود کشی و اعلام پوچی زندگی ، بلکه از طریق تلاشهای مارت باردیگری باید حل کرد : رهایی انسان در بردار است . آنچه که گفتیم تصویر ساده شده ایست از " بوف کور " . در این اثر کوچک (در ۱۲۸ صفحه) سایه روشن یک روح بزرگ تلخیص شده و ثمره تقطیر پیرتعب عواطف و افکار بسیاری است . ما حق داریم بدون بیم از ساخته کاری و زیباسازی و سمت دهی مصنوعی ، این اثر را ادخواست علیان دنیای رجاله ها بدانیم که هدایت را مختلق ساخت و پیش از وقت بگورستان فرستاد ، و برای آن در گنجینه ادب معاصر ایران جایی بگشائیم . شناخت عمیق تر و نزدیکتر هدایت و آثارش پیوسته بسود این نویسنده بزرگ و آثار اوست .

۱ . ط . - تیرماه ۱۳۵۲

بهترین هنرمندان ما حربه معجز نمون هنر را به افزار بیداری
خلق ، افشاء ستمگر ، برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند و رنجهای
این تمهد و مسئولیت بزرگ انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند -
درد آتشین ما باین یاران صدیق و خردمند مردم !

« مردم » در جشنهای ارگان‌های مرکزی احزاب برادر

امسال نیز مانند سالهای گذشته " مردم " ، ارگان مرکزی حزب توده ایران در جشن های سالانه روزنامه‌های ارگان احزاب کمونیست اروپا شرکت داشت. غرفه‌های خاصی که در اختیار " مردم " گذاشته شده بود در آن ها چهره واقعی رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه افشا می‌شد و زندگی پر درد و خون و مبارزات دلاورانه مردم ایران منعکس میگردد ، مورد بازدید و استقبال پرهیجان هم میهنان ایرانی و میهمانان خارجی قرار گرفت . ما گزارش‌های کوتاهی را که درباره این غرفه ها رسیده ، در " دنیا " درج میکنیم . متأسفانه ، گزارش مربوط به غرفه " مردم " در جشن " او انیتا " ارگان حزب کمونیست فرانسه بموقع بدستمان رسید . باینجهت فقط به چاپ عکسهایی از این غرفه بسنده میکنیم .

" مردم " در جشن روزنامه " او انیتا " ، ارگان حزب کمونیست ایتالیا

از تاریخ ۲ تا ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ جشن روزنامه " او انیتا " ، ارگان حزب کمونیست ایتالیا در شهر جنوا برگزار شد . در طول این ۱۵ روز غرفه " مردم " ارگان مرکزی حزب توده ایران که سنت شایسته و پابرجایی در شرکت فعال در این جشن دارد ، همواره محل تجمع عددهای از شرکت کنندگان در جشن بود که همبستگی برادرانه خود را با مردم ایران و حزب توده ایران در مبارزه بر ضد رژیم ضد ملی و دیکتاتوری محمد رضا شاه ابراز میداشتند . روز ۹ سپتامبر فقا " سگره " (Seger) و پاولینی " (Pavlini) دو تن از رهبران حزب کمونیست ایتالیا ، از غرفه " مردم " دیدن کردند و همبستگی حزب کمونیست ایتالیا را بنماینده رسمی " مردم " که در این جشن حضور داشت ، ابراز داشتند . بعد از ظهر همان روز میتینگ بزرگی در جنوا به پشتیبانی از مبارزه مردم ایران علیه رژیم ملی و استبدادی شاه تشکیل شد که در آن نماینده " مردم " و رفیق بیسو " (Bisso) دبیر حزب کمونیست جنوا سخنرانی کردند . روز ۱۷ سپتامبر ، روز پایان جشن او انیتا ، رفیق انریکو برلینگوئرد (Enrico Berlinguer) ، دبیر کلی حزب کمونیست ایتالیا ، از غرفه " مردم " دیدن کرد و بنشانه همبستگی با مبارزه مردم ایران و حزب توده ایران ، کارت پستالی را که با عکس صفر قهرمانی ، برای آزادی این قدیمی ترین زندانی سیاسی جهان ، که مردانه در زندان شاه پایبندی میکند ، انتشار یافته ، امضا کرد . رفیق برلینگوئرد سخنرانی خود در میتینگ روز پایان جشن نیز : سخنرانی خود را با مسئله ایران آغاز کرد و ضمن محکوم ساختن رژیم شاه همبستگی حزب کمونیست ایتالیا و همکارانشان و همه مردم ایتالیا را با مبارزه دلاورانه مردم ایران در راه استقلال و آزادی اعلام داشت .



" مردم " این بار
 نیز توانست در
 جشن اوئیتا، جشن
 زحمتکشان ایتالیا،
 وظیفه خود را در
 انشاء رژیم ضد ملی
 و ضد ماکراتیک
 شاه و جلب همبستگی
 زحمتکشان ایتالیا
 با مبارزه مردم ایران
 علیه این رژیم به
 شایستگی انجام
 دهد.

رفیق برلینگو شر در غرفه " مردم " در حال امضاء کارت پستال
 برای آزادی صفر قهرمانی و تمام زندانیان سیاسی ایران



گوشه ای از غرفه " مردم " در جشن روبراه "اومانیته"، ارگان حزب کمونیست فرانسه

”مردم“ در جشن روزنامه ”صدای خلق“، ارگان حزب کمونیست اتریش

روزهای ۲ و ۳، اوت ۱۹۷۸ جشن روزنامه ”صدای خلق“ (Volksstimme) ارگان حزب کمونیست اتریش برگزار گردید .

در این جشن باشکوه که دهها هزار نفر از زحمتمکشان اتریش در آن شرکت داشتند ، غرفه ”مردم“ ارگان مرکزی حزب توده ایران ، که به تصاویر ترقی اتریشی رهبر زحمتمکشان ایران ، خسرو روزبه عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و قهرمان ملی ایران و سایر قهرمانان توده ای و شهدای راه آزادی و استقلال ایران و همچنین عکسها و پلاکتهای گویا و جالب از زندگی و مبارزه مردم ایران و شعارهایی که منعکس کنند خواستههای مردم ایران مزین بود ، مورد استقبال شدید شرکت کنندگان در جشن



منظره ای از غرفه ”مردم“ در جشن روزنامه ”صدای خلق“

قرار گرفت . شرکت کنندگان در جشن به اشکال گوناگون از جمله امضاء نامه ای برای پایان دادن به تزور و اختناق در ایران و آزادی زندانیان سیاسی همبستگی خود را با مبارزه مردم ایران علیه رژیم ضد ملی و استبدادی شاه ابراز می داشتند .

اعلامیهای نیز که زندگی و مبارزه مردم ایران را با فاکتهای انکارناپذیر نشان میداد ، بشکل وسیع پخش شد و نشریات توده بویژه مورد استقبال هموطنان ایرانی قرار گرفت .

"مردم" در جشن روزنامه "پرچم سرخ"، ارگان حزب کمونیست بلژیک

روزهای ۱۶ و ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸، جشن روزنامه "پرچم سرخ" (Le drapeau rouge) ارگان حزب کمونیست بلژیک، در بروکسل برگزار شد. "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران نیز در این جشن شرکت داشت. غرفه "مردم"، که با شعارهای گوناگون از جمله "زنده باد حزب توده ایران"، "زنده باد مبارزات خلق ایران علیه رژیم دیکتاتوری شاه"، "آزادی برای زندانیان سیاسی ایران" و همچنین عکسها و پلاکاتهای از زندگی و مبارزه مردم ایران تزیین شده بود، در شرایط کنونی اوج مبارزه مردم ایران علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه، توجه ویژه شرکت کنندگان در جشن را جلب کرده بود و هزاران نفر با ابراز علاقه و همبستگی با مبارزه مردم ایران و حزب توده ایران، از غرفه "مردم" دیدن کردند. قریب دوهزار نفر ذیل نامه ای را خطاب بنخست



غرفه "مردم" در جشن روزنامه "پرچم سرخ"، ارگان حزب کمونیست بلژیک

وزیر بلژیک امضا کردند که در آن خواسته شده بود که دولت بلژیک جنایات رژیم شاه را محکوم کند. تلویزیون بلژیک در اخبار روز ۱۶ سپتامبر خود، بمدت چند دقیقه فیلمی از غرفه "مردم" نشان داد. "مردم" در جشن روزنامه "پرچم سرخ" ارگان حزب کمونیست بلژیک، توانست نقش افشاگرانه و روشنگرانه خود را با موفقیت ایفا نماید.

D O N Y A
Political and Theoretical Organ
of the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran

Nov. 1978, No 8

بهای تکفروشی در کتابفروشیها و کیوسک ها :

Price in:	
U.S.A.....	0.4 Dollar
Bundesrepublik.....	1.00 Mark
France.....	2.50 franc
Italia.....	250 Lire
Osterreich.....	7.00 Schilling
England.....	4 shilling
xx	

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند ۲ مارک و معادل آن بسایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Sparbanken Stockholm
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید :

Tudeh Publishing Center
P. O. Box 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

دنیَا

نشره سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتا سفورت

بها در ایران ۱۵ ریال

Index 2